

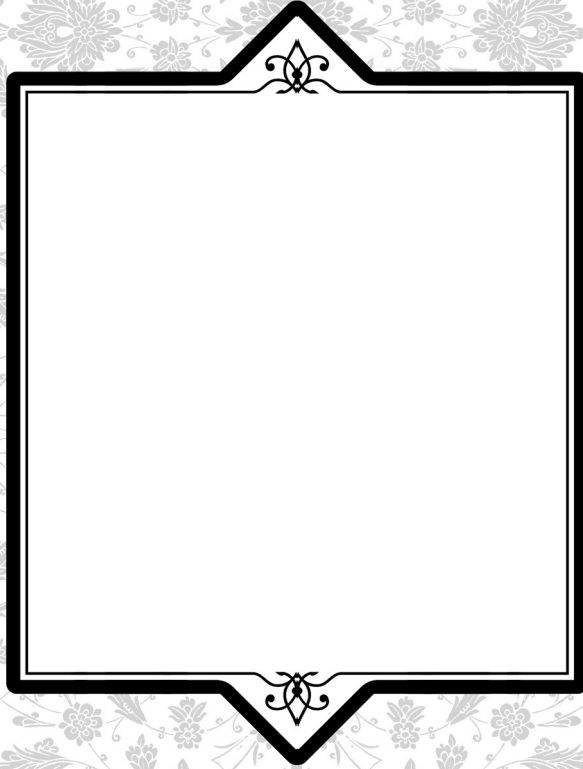
# صحیفه مقاومت

مجموعه سروده‌های شاعران و مرثیه‌سرایان برای  
جنگ رمضان - فروردین ۱۴۰۵ خورشیدی  
دفتر شعر آستان مقدس امامزاده اسماعیل علیه‌السلام زرگنده





കൃഷ്ണകൃഷ്ണകൃഷ്ണകൃഷ്ണ




سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



صحیفه  
مقاومت

مجموعه سروده‌های شاعران و مرثیه‌سرایان برای  
جنگ رمضان - فروردین ۱۴۰۵ خورشیدی  
دفتر شعر آستان مقدس امامزاده اسماعیل علیه‌السلام زرگنده

# فهرست مطالب

۹	اشعار کلاسیک .....
۱۱	رهبر شهید .....
۴۹	شهدای میناب .....
۶۱	شهدای مقاومت .....
۷۷	مقاومت و حماسه .....
۲۰۵	بیعت .....
۲۱۳	تصانیف .....

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر نعمت خدمت در آستان مقدس حضرات آل الله علیهم صلوات الله ازعهدهی هیچ خادمی بر نمی آید. از خداوند متعال و اولیای نعم خویش بر این لطف بی نهایت شاکریم. کسانی که در این مجموعه خدمت کرده اند چشم امیدشان به نگاه فرمانده مقاومت عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مستدعی دعای شما خوبان هستیم.

اگر طلب کند انعامی از شما حافظ  
حوالتش به لب یار دلنواز کنید

خادم خادمین آستان مقدس امامزاده اسماعیل علیه السلام

محمد صمیمی

## «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

برنامه ریزی طرح صحیفه مقاومت با هدف انتشار آثار شعری هنرمند و خوش نام در عرصه شعر و نوحه مقاومت، توسط آستان مقدس امامزاده اسماعیل علیه السلام زرگنده تهران با همکاری کانون ادبی حلقه ریان در فروردین ماه ۱۴۰۵ آغاز شد. با توجه به سابقه درخشان حلقه ادبی ریان در برگزاری رویدادهای مختلف ادبی از قبیل برگزاری ۲۰ دوره آموزش شعر و نوحه آیینی، برگزاری کنگره‌های شعری با موضوعیت حضرت ولیعصر علیه السلام، حضرت خدیجه علیها السلام، شهادت حضرت زهرا علیها السلام، ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرت ام البنین علیها السلام، سوگواری محرم، ولادت حضرت زهرا علیها السلام، شهادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ایفاء شعر حیاستان، این مجموعه در کمترین زمان ممکن (کمتر از یک ماه) جمع آوری و منتشر گردید.

از زحمات همه عزیزانی که در تهیه این مجموعه معظم به هر نحو ما را یاری داده‌اند سپاسگزاریم. ان‌شاءالله همه این زحمات مقبول درگاه حضرت حق و حضرات آل الله علیهم صلوات الله قرار بگیرد.

هیات اجرایی صحیفه مقاومت

فائزه مهدوی، امیر اسدی و رضا جوان‌بخت

## شناسنامه اثر

مجموعه‌ی «صحیفه مقاومت» مشتمل بر ۲۶۵ اثر است که به تفکیک دارای ۲۳۷ شعر کلاسیک و نو و ۲۸ تصنیف می‌باشد. آثار این مجموعه در ۵ بخش شامل رهبر شهید، شهدای میناب، شهدای مقاومت، مقاومت و حماسه و بیعت تقسیم‌بندی شده است. برای تهیه این مجموعه از آثار ۴۴ نفر از شاعران گرانقدر استفاده شده است. اسامی شعرا:

خانم ربیحه ابراهیم‌زادگان	آقای متین پسندیده
خانم اکرم اسلامی	آقای ملک‌مهدی پورشوشتری
خانم محدّثه اسماعیلی	آقای سجّاد توکّلی
خانم عاطفه جوشقانیان	آقای رضا جوان‌بخت
خانم فریده حیدری	آقای حسین خدادادی
خانم عارفه دهقانی	آقای حسن خسروی‌وقار
خانم سارا رضانی	آقای سیدمحمد رضوی
خانم معصومه زارع	آقای یوسف زندیه
خانم فرزانه شفیعی	آقای مهدی صابری
خانم خاطره شیوندی	آقای محمدجواد صادقی
خانم الهام صفالو	آقای سیدحسین صمدی
خانم مرضیه عاطفی	آقای حمیدرضا عبّاسی
خانم زهرا علامزاده‌مهرآبادی	آقای حمید عرب‌خالقی
خانم افسانه غبائوند	آقای محمدرضا عرب
خانم فرزانه قربانی	آقای وحید عظیم‌پور
خانم ربیحه کرامتی	آقای علیرضا عیدی
خانم سعیده کرمانی	آقای مهدی قربانی
خانم منصوره محمدی‌مزینان	آقای مهدی کبیری
خانم معصومه مهبودی	آقای حمید مشاری
خانم فائزه مهدوی	آقای محمدحسین مهدویان
خانم اکرم هاشمی‌سجّزی	آقای دانیال مهرانی
آقای امیرحسین بزرگی‌متین	شعراى گروه نوح‌وعلى الحسين ﷺ

## راهنمای استفاده از آثار

فایل های صوتی تصانیف در کانال صحیفه مقاومت در پیام رسان بله به نشانی زیر در دسترس می باشد.  
شناسه کانال در پیام رسان بله:

[@sahife\\_moghavemat](#)

آدرس اینترنتی کانال:

[ble.ir/join/DHczehAzz9](https://ble.ir/join/DHczehAzz9)







# رہبر شہید



## غزل | اکرم اسلامی

ای سرو بلند سایه ات آیهی اعظم  
 با بودندن نشد سری پیش عدو خم  
 ای صبر تو را نشسته دریا به تماشا  
 ای صولت تو زبان زد عالم و آدم  
 پروانه شدی و سوختی گرد دل ما  
 دلباخته چون تو کس ندیدیم به پرچم  
 پرواز تو را چگونه باید بپذیریم  
 ای بال و پرت نشسته در خون و تو خُرم  
 گفتی که امیدمان نباید بشود قطع  
 هرچند که دلشکسته باشیم و پر از غم  
 دلها همه زخم و طرح لبخند به لبهاست  
 هستیم در انتظار پیروزی و مرهم  
 هرگز ندهیم دست بیعت به یزیدان  
 چون دست حسین را گرفته ایم محکم  
 از لطف خدا چه می توانم بنویسم؟  
 جز شکر خدا چه می توان گفت دمادم  
 وقتی که زده ست بر دلم نقش شما را  
 او خواست همیشه دوستت داشته باشم

## ■ غزل | محدثه اسماعیلی

دختر به محض دیدن باران دلش گرفت  
از او بعید بود، چه آسان دلش گرفت!  
تا نشکند غرور عزیزش، به لطف ابر  
آهسته گریه کرد دوچندان دلش گرفت  
پا می گذاشت روی خودش او قدم قدم  
در کوچه های آینه بندها دلش گرفت  
اسفند دود می شد و رفع بلا نکرد  
مثل هوای ابری آبان دلش گرفت  
شرمندگی امان دلش را بریده بود  
با عکس های توی خیابان دلش گرفت  
تاوان سادگی گذشته چه سخت شد  
با داغ کودکان دبستان دلش گرفت  
روزاست با خودش شد و آهسته گفت که:  
آری بهانه بود غم نان... دلش گرفت  
او مانده و گذشته بی آبروی او  
از روزهای رفته به خسران دلش گرفت  
از تیرگی جهل عمیقش کلافه بود  
وقتی که رنگ روشن وجدان دلش گرفت  
با اشک رو به عکس امامش نگاه کرد  
وقتی سلام کرد به او؛ جان دلش گرفت

## غزل | امیرحسین بزرگی متین

در کربلای عشق همیشه حبیب بود  
 اصلاً اگر شهید نمی شد عجیب بود  
 اهل زمین نبود، فدایی یار بود  
 پرواز کرد و رفت دلش بی شکیب بود  
 سجاده شاهد است برای شهادتش  
 کارش دعا و گریه امن یجیب بود  
 با دشمنان چو صخره و با دوستان چو گل  
 لبخند او طراوت یک باغ سیب بود  
 با یک نگاه روشنش آرام می شدیم  
 در چشم او بشارت فتحی قریب بود  
 هرگز نمی شود که شهیدانه زیست و  
 از نعمت شهید شدن بی نصیب بود  
 ما پیرو توایم و اجازه نمی دهیم  
 تاریخ بعد تو بنویسد: غریب بود

## غزل | عاطفه جوشقانیان

از ما به تو همیشه و هر جا سلام‌ها  
ای راه تو ادامه راه امام‌ها  
ای لهجه فصیح تو از نسل بوت‌راب  
لحن تو جاری است میان کلام‌ها  
ما شور محشریم، خروشی فراتریم  
الله اکبریم به لب‌های بام‌ها  
در خلوت‌م صحیفه و فتح و توسل است  
رد می‌شویم باز هم از ازدحام‌ها  
والامقام! پس چه شد آخر پناه‌گاه؟  
آن جلوه و تجمل والامقام‌ها..  
شادند از نبود تو یک عده نانجیب  
آه از مرام طایفه بی‌مرام‌ها  
ما جنگ را شروع نکردیم هیچ‌گاه  
اما نصیب ما شده حسن ختام‌ها  
دم می‌زنیم از تو و از انتقام تو  
بعد از تو زنده‌اند دمام قیام‌ها

## غزل | عارفه دهقانی

همیشه بود دل ما برای تو نگران!  
 تمام شد نگرانی! شروع شد هجران!  
 قرار بود که ما پیشمرگ تو باشیم!  
 تو رفته‌ای و چرا زنده مانده‌ایم ای جان?  
 بیا بگو که خبرها دروغ بود همه!  
 بیا بگو به کریمی، بخواند ای ایران!  
 بیا برای نماز جماعت و افطار  
 به صرف چای و غزل، باز آمده مهمان!  
 چه خاطرات قشنگی ست خاطرات وصال!  
 عجب نسیم خوشی داشت لحظه‌های اذان  
 فدای لحن دل‌انگیز آفرین‌هایت!  
 در آن دمی که رسیدم به مصرع پایان  
 چه نذرها... چه دعاها... که شاید امسال... آه!  
 تو رفتی و نرسیدم به نیمه‌ی رمضان  
 شدی شهید! تو با خانواده! روز دهم!  
 شبیه جدّ غریبت، گرسنه و عطشان  
 صدای هلهله‌ی دشمن تو ثابت کرد  
 که نسل آل زیادند و نطفه‌ی مروان  
 قسم به جمله‌ی آخر! که گفته‌ای دی‌ماه:  
 «کسی شبیه تو با او که شد یزید زمان،  
 چه بیعتی و چه حرفی و چه مدارایی!!!»  
 جداست تا به ابد، راه کفر از ایمان!

اگرچه بعد تو، اُفّی عَلَیْکِ یا دنیا  
اگرچه بعد تو دل‌هاست کلبه‌ی احزان  
اگرچه قامتان خم شده در این ماتم،  
اگرچه نیست برای فراق تو، درمان!  
به انتقام تو برخاستیم چون طوفان!  
شبه کوه، مقاوم... چو رود، در جریان!  
همیشه، رهبر و فرماندهی دل مایی!  
بیا به لشکر جامانده‌ات بده فرمان!  
امید ماست به رجعت! که زود برگردی!  
کنار خیل شهیدان و با امام زمان

## غزل | سارا رضانی

لحنش، نگاهش، طرز لبخندش  
 آن اقتدار بی‌همانندش  
 در انتظار لحظه‌ی دیدار  
 مشتاق‌های آرزومندش  
 چشمان پرشور حسینه  
 فرمایش شیرین‌تر از قندش  
 از راه حق می‌گفت با مردم  
 پیچیده در گوش جهان‌پندش  
 سنگینی بار امانت بود  
 بر شانه‌های چون دماوندش  
 وقتی که دشمن بیت او را زد  
 مشت گره کرده، پدافندش  
 سنگین و بغض‌آلود و طولانی‌ست  
 امسال با این آه اسفندش  
 می‌بالد ایران تا ابد بر او  
 بر قامت سروتنومندش  
 او رفته اما راه او باقی‌ست  
 در گام‌های سبز فرزندش

## ■ غزل | فرزانه شفیعی

غمت بزرگ و خدای غمت بزرگ‌تر است  
شهید زنده‌ی من! رفتنت پر از خبر است  
چقدر گریه و اندوه مانده در جانم ...  
ببار چشم من اینجا غمی سر جگر است  
چقدر مثل یتیمان کوفه بعد علی  
دوباره خانه‌ی مان در فراق یک پدر است  
پدر! همان که شبی رد شد از شب طوفان  
و گفت عاقبت شام تیره هم سحر است  
پدر! همان که به لبخند و لحن محکم خود  
هزار بار به ما گفت آخرش ظفر است  
به مشت‌های گره کرده‌اش قسم دشمن  
به خون نشسته و هر لحظه‌اش فقط ضرر است  
یقین که هر که تعدی کند به این کشور  
نصیب و قسمت او تیغ و تیزی تبر است  
به آن کسی که به پرچم دخیل بسته بگو  
چه بیم از زر و زور و تفنگ پر خطر است  
کلاغ قصه از این پس بگو به هر که شنید:  
فقط وطن، وطن و حبِ بر وطن خبر است!

## غزل | مرضیه عاطفی

تفسیر آیات خدا؛ مشت گره کرده  
 «توحید» و «فتح» و «أنبیا»؛ مشت گره کرده  
 میخواند از «حَرْبٌ لِّمَنْ...»؛ میخواند از پیکار  
 فریاد میزد بی صدا؛ مشت گره کرده  
 یادآور یک صبر جان فرسای طولانی ست  
 دارد نشان آشنا؛ مشت گره کرده  
 یادش بخیر آن آشنا که مرد و مردانه  
 می رفت با ذکر و دعا؛ مشت گره کرده  
 عمری گره ها باز کرد و دستگیری کرد  
 هر لحظه شد مشکل گشا؛ مشت گره کرده  
 در هر رگش «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» جریان داشت  
 در امتداد کربلا؛ مُشت گره کرده...  
 بر خاک و خون افتاد آن دستان مرهم بخش  
 شد عاقبت غرق بلا؛ مشت گره کرده  
 تکبیر می گویم پس از این با زبان مشت  
 چون رهبرم جان داد با مشت گره کرده  
 می سوزم از یاد سکوت حضرت آقا  
 می بینم آری هر کجا؛ مشت گره کرده  
 می گفت تا که از اباالفضل و از آن بیرق  
 می شد لبالب از عزا؛ مشت گره کرده  
 دیده ست بیت رهبری که سال های سال  
 گر می گرفته بی هوا؛ مشت گره کرده

بغضش شکست و هر محرم گریه کرد آرام...  
در روضه‌ی «أدرک أخوا»؛ مشت گره کرده  
تا روضه‌خوان می‌خواند از داغ علی‌اکبر  
می‌سوخت گریبان بر عبا؛ مشت گره کرده!

## غزل | مرضیه عاطفی

بغض عجیبی در گلو دارم؛ چهل روز است  
 دارم شبیه ابر می بارم؛ چهل روز است  
 ماه عزیزم نیست و شب‌های دلتنگی ست  
 رفته‌ست خواب از چشم بیدارم؛ چهل روز است  
 دائم برای خشم آن مشتی گره کرده -  
 بیتاب و آشوب و عذابم؛ چهل روز است  
 عادت به فقدانش ندارم! سخت‌تر اینکه  
 باید که اشکم را نگهدارم؛ چهل روز است  
 رزمنده هستم در خیابان و در این میدان -  
 می جنگم و مانند سردارم؛ چهل روز است  
 داغش به دل ماند و زدم فریاد خونخواهی  
 یک آتش از شعله سرشارم؛ چهل روز است  
 از اینکه در خود ریخت عمری غصه‌هایش را  
 در آه پیوسته گرفتارم؛ چهل روز است  
 با قاتلش ایران ندارد سازشی دیگر...  
 «هیهات منّا الذّلة» شد کارم؛ چهل روز است  
 در دست دارم پرچمش را... زیر لب گفتم:  
 رفته ست از دستم علمدارم؛ چهل روز است  
 تکرار شد تاریخ... کل یوم عاشورا...  
 در خاک و خون خفته‌ست سالارم؛ چهل روز است  
 برگشت زینب کربلا و گفت با گریه...  
 حرفی بزن! دلتنگ دیدارم؛ چهل روز است

داغت چهل منزل مرا از پیا در آورده  
دوری تو داده ست آزارم؛ چهل روز است!

## غزل | افسانه غیبانوند

خبر گدازه‌ی آتش، خبر دل‌آزار است  
 خبر نشستن زخمی به صدر اخبار است  
 خبر چکاندن میخی به ساق نازک گل  
 خبر شکنجه‌ی طفلی به هرم سیگار است  
 اگر چه نیست ولی گوش می‌کند به خبر  
 که او هنوز غم غزه را خریدار است  
 نگو شنید و قیامی نکرد در خور داغ  
 که زخم‌های دهن وا نکرده بسیار است  
 بمیرم آه برایش که پیکر خود او  
 هنوز روی زمین، زیر تلّ آوار است  
 صدای هلهله می‌گویند از دل تاریخ  
 که باز قصّه‌ی ما ناگزیر تکرار است  
 که باز کف زدن و سوت در خیابان و  
 چقدر سر، که در این حین گرم بازار است  
 چقدر غربت تو آشناست آقا جان  
 چقدر حرف که در سینه‌ات تلنبار است  
 شهید بودی از اول و آنچه پیش آمد  
 شهادت تو برای هزارمین بار است  
 غبار غائله با خون روشنت خوابید  
 اگر نه فتنه که چشمی همیشه بیدار است  
 پیام مشت‌گره کرده‌ات به ما این بود  
 که هر دو دست تو اینجا هنوز در کار است

## ■ غزل | فرزانه قربانی

سینه‌ها آکنده از اندوه جانکاهت پدر  
غم چرا بوسه زده بر چهره‌ی ماهت پدر  
داغ دیده امتت، اما در اوج حادثه  
برنگشته یک قدم حتی هم از راهت پدر  
در دل آشوب‌ها بر قلب‌های بی‌قرار  
نور بخشیده توگفتُ علی اللّٰهت پدر  
عاقبت بر جان اهریمن، خدای مهربان  
شعله‌هایی آتشین می‌سازد از آهت پدر  
مثل جدّت تر شده با خون، لبان تشنه‌ات  
راضی و خرسندی از پرواز دل خواهی پدر؟  
در پناه بیرق عبّاس بودی سال‌ها  
دست‌های حضرت سقا به همراهت پدر

## غزل | فرزانه قربانی

عمری شده در معرکه‌ها هم قسم تو  
 موجی که رجز خوانده به زیر علم تو  
 تا رد شدی از غربت شب با لب عطشان  
 آغاز شد از کرب و بلا صبحدم تو  
 هر لحظه پی خلق حماسه‌ست عروجت  
 از بس که جهان را به خود آورده غم تو  
 بر زلف خیابان گره خوردیم و کماکان  
 جاری شده در سینه غم محترم تو  
 کی دیده زمین در دل میدان شجاعت  
 محکم‌تر از این جان‌به‌کفان حرم تو  
 البرز هم از معرکه پا پس نکشیده  
 با پیروی از مردم ثابت قدم تو  
 با مشت گره کرده نشان داده‌ای ای مرد  
 بر خاک نیفتاده شکوه علم تو

## غزل | مهدی قربانی

دمی که روح و تنت را پدید آوردند  
چه طالعی که برایت سپید آوردند  
به قرعه‌ای که خدا دست در امورش برد  
کنار نام تو لفظ شهید آوردند  
گمان کنم که به هنگام وصل، خندیدی  
به مُهر فاطمه وقتی رسید آوردند  
در اوج واقعه اما به خود نلرزیدی  
اگرچه لشگریانی پلید آوردند  
برای رقص جنون، در حوالی خورشید  
کنار پیکر تو برگ بید آوردند  
گریز آخر شعر است، مصرعی روضه  
سری بریده به نزد یزید آوردند

## غزل | مهدی کبیری

کوچه، خیابان، کوه با صحرا بسوزد  
دشت و بیابان، جنگل و دریا بسوزد  
قرآن به دست از بین ما ای نور رفتی  
از روشنای غربتت دل‌ها بسوزد  
آنکه به لطف خون سرخت شد هدایت  
باید برایت گوشه‌های تنها بسوزد  
خائن قیامت هم حقیقت را نفهمد  
امروز اگر خوشحال شد فردا بسوزد  
هرکس که ترسیده به درد خود بمیرد  
باید ارادتمند امریکا بسوزد  
با قاتلت ما تا ابد سازش نداریم  
حتّی اگر از خشم ما حیفا بسوزد  
مشت گره کرده نماد قدرت ماست  
باید برای رفتنت دنیا بسوزد

## غزل | اریحانه کرامتی

یک چله غم، یک چله اشک و بیقراری  
یک چله داغ روی داغ و سوگواری  
جغرافیایا، آب و هوا، هم داغدارند  
رفتگی، زمستانی شد ایام بهاری  
از اینک بعد رفتن تو زنده هستم،  
چیزی ندارم غیر حس شرمساری  
نقش تو تا روز قیامت، بر دل ماست  
تو یک شهیدی، زنده هستی، ماندگاری  
آقا! خیالت جمع! این مردم که گفتی:  
«مبعوث هستند از پی انجام کاری»،  
مأیوس می‌سازند امید دشمنان را  
با اتحاد و همدلی و هوشیاری  
این انقلاب و خاک پاک و پرچمش را  
داری به دست خوب قومی، می‌سپاری!  
نامش بلند آوازه‌تر خواهد شد ایران  
تاریخ خواهد گفت، از این مردم، آری  
آن مردمی که در خیابان، بمباران...  
تا پای جان ماندند روزی روزگاری...

## غزل | ریحانه کرامتی

لباس مشک‌ام را بر تنم کردم، نمی‌دانم  
 که با این داغ بر دل مانده، آیا زنده می‌مانم؟  
 دلم تنگ است، تنگ آن صدای گرم و زیبایت  
 برای صورت نورانی‌ات، خورشید تابانم!  
 چه می‌شد ماه رویت را در این ماه مبارک دید؟  
 دلم خوش بود می‌آیم، برایت شعر می‌خوانم  
 شهادت؛ شهد شیرینی که در کام تو جا خوش کرد  
 ولی در حسرت دیدارت آتش زد به بنیانم  
 تو جانت را فدای تک تک ما کردی و رفتی  
 فدایت می‌شد اما کاش پیش از این، سر و جانم  
 دلت گرم و خیالت جمع، من هستم که با شعرم  
 امید و نور را بر چهره‌ی تاریخ بنشانم  
 اگرچه رفتی اما من به پیروزی یقین دارم  
 مبادا ذره‌ای کمتر شود از قبل، ایمانم  
 به پای مام میهن، هستی‌ام را می‌گذارم تا  
 به آحاد جهان ثابت کنم فرزند ایرانم

## ■ غزل | منصوره محمدی مزینان

همان که دست جهان را به آسمان داده‌ست  
دل زمین و زمان را چنین تکان داده‌ست  
قرار قلب زمان بود و بی‌قراری را  
به رودخانه‌ی تاریخ ارمغان داده‌ست  
ببین که چشمه‌ی خورشید رود رود از عرش  
رسیده است و به این خاک مرده جان داده‌ست  
چه کهکشان کریمی! ستاره‌هایش را  
به روی شانه‌ی آبی آسمان داده‌ست  
به جان تک تک این لانه‌ها عقاب‌آسا  
چقدر با پر مجروح سایبان داده‌ست  
قسم به اَشْهَدُ انَّ عَلیَّ وَلِیُّ اللّٰهِ  
بلال وار به گوش جهان اذان داده‌ست  
زمان بعثت مردم رسیده است که حق  
زمام کار وطن را به عاشقان داده‌ست  
دلم میانه‌ی آن مشت بسته است، همان  
که دست بیعت با صاحب الزمان داده‌ست  
شهادت است که این گونه سبز می‌ماند  
به مرگ خاصیت عمر جاودان داده‌ست  
بنازم آن دل خونین و خسته‌ات را مرد  
که آبروی دوباره به ارغوان داده‌ست  
کدام مقطع رنگین چنین قبول افتد  
ببین چه حسن ختامی به داستان داده‌ست



## غزل | محمدحسین مهدویان

به رغنمِ های و هوی این همه صدای مختلف  
هنوز می برد دل از سلیقه های مختلف  
ببین که قلب عاشقان، به صد طریق و صد زبان  
به او سلام داده از هزار جای مختلف  
هوای اوست در سر تمام سروسیرتان  
نفس زدند گرچه در چند هوای مختلف  
سپرده اییم دل به او که در مسیر روبرو  
هزار جنگ و فتنه هست و ماجرای مختلف  
تو در کدام جبهه ای؟ صف حسین یا یزید؟  
دو کربلاست پیش رو، دو کربلای مختلف  
و عاقبت به دست او، علم به دوست می رسد  
میان این همه ولایت و لوای مختلف

## ■ غزل | اکرم هاشمی سجزئی

بهار بی تو برایم عجب زمستانی ست  
هوای شهر دلم، کوچه کوچه بارانی ست  
ردیف عکس شهیدان، کنار شب بوها...  
میان موکب ما، قباب تو چراغانی ست  
به جای خانه‌ی فامیل و دوستان، امسال  
کنار عکس تو، در شهر عشق مهمانی ست  
تمام شهر ببین! قوم و خویش هم شده‌اند  
کنار سفره‌ی عیدی که رسم ایرانی ست  
حضور هر شب مردم میان میدان‌ها...  
حماسه در دل جمعیتِ خیابانی ست  
برای جشن گرفتن برای پیروزی  
صبور باش وطن، لحظه‌های پایانی ست

## ❖ مشنوی | سارا رضائی

گرچه یک آتشفشانم باید اکنون کوه باشم  
 تو خودت می‌خواستی در زندگی نستوه باشم  
 آیهی لَا تَحْزَنُوا خواندی که در ماتم نمازم  
 اشک می‌ریزم، ولی در حرکتتم، رودی روانم  
 بیت بیت لحظه‌ی دیدارت از یادم نرفته  
 نور و نان سفره‌ی افطارت از یادم نرفته  
 مانده بر دل حسرت تقدیم جلدی از کتابم  
 طیب‌الله تو را می‌خواهم آقا در جوابم  
 خواب دیدم شعر می‌خواندم برای چشم‌هایت  
 کاش این هم خواب باشد رفته‌ای... جانم فدایت  
 قاب لبخندت کنار حاج قاسم در اتاقم  
 چشم واکن بار دیگر، رهبرم! چشم و چراغم!  
 سست شد زانوی من بعد از تو اما ایستادم  
 من قوی می‌مانم آقا! قول دادم، قول دادم  
 ای حسینی! با یزید این زمان بیعت نکردی  
 جز به سمت قلّه، ایران مرا دعوت نکردی  
 ماندی و در بیت خود با خانواده پر کشیدی  
 باز هم بر صورت اهریمنان خنجر کشیدی  
 در مصاف ظلمت و آیین، فریاد تو روشن!  
 وعده‌ی ما روز رجعت باشد ای یاد تو روشن!

■ مثنوی | معصومه زارع

مدد می‌خواهم امشب از غمی جانکاه بنویسم  
دل‌م راضی نمی‌گردد به غیر از آه بنویسم  
ندارم واژه‌ای تا پر کند این جای خالی را  
بدون شرح باید خواند این افسرده‌حالی را  
شب شعر غم ما از سیاهی در نمی‌آید  
برو مهتاب امشب کاری از تو بر نمی‌آید  
کریم‌اذن می‌خواهم که امشب روضه‌خوان باشم  
کنار ساحلت موجی ز اشک بی‌امان باشم  
کجایید ای تمام واژه‌های مانده در حسرت  
بخوانید از غم هجر امین شعر این ملت  
دل‌م تنگ تبسم‌های ماه محفل است امشب  
چه داغی از عبا و چفیه‌ی او بر دل است امشب  
دلا حرفی بزن از سفره‌ی افطاری ساده  
حسینیه بگو با ما تو از اندوه سجاده  
نشسته روی زیلوها دعا می‌کرد ملت را  
نشان می‌داد از آن بیت محقر راه عزت را  
علی را کوفیان هرگز نفهمیدند ای مردم  
همیشه کوفیان اصحاب تردیدند ای مردم  
علی تنهای تنها خار چشم دشمنانش ماند  
میان معرکه با اهل بی‌تیش زیر آتش ماند  
علمداری اگر افتاد علم هرگز نمی‌افتد  
عمود خیمه‌گاه این حرم هرگز نمی‌افتد

امام ما در آغوش حرم آرام می‌گیرد  
و از روح بلند او قلم الهام می‌گیرد  
اگرچه داغداریم و عزاداریم و جان بر لب  
پس از روز دهم ما اقتدا کردیم بر زینب

## ■ مثنوی | مرضیه عاطفی

رفتی و انگار دارم چشمه‌ی زمزم به چشم  
کاشکی این روز را هرگز نمی‌دیدم به چشم  
در طی عمرم ندیدم مثل تو نیکوسرشت  
پیش مرگت می‌شدم ای کاش... وای از سرنوشت  
گرچه لطفت باز هم از خاک ایران دور نیست  
باورش سخت است اینکه؛ دیدنت مقذور نیست  
باورش سخت است! اینکه چفیهات شد لاله‌گون  
با زبان روزه شد سر تا به پایت غرق خون  
در نمازت عرض حاجت داشتی، ای مهربان  
غصّه‌ام شد! آخرین باری که رفتی جمکران  
مثل مادر سوختی از دردهایت در سکوت  
گفته بودی شاید از «عجل وفاتی» در قنوت  
بعد همدستی شیطان و منافق‌های پست  
عاقبت رفتی و این تقدیر؛ پشتم را شکست  
در محل کار؛ با دست جنایتکارها  
عاقبت در حین خدمت؛ جان سپردی بی‌هوا  
پر کشیدی! سوختی! بال و پرت آتش گرفت  
قلب من از داغ مظلومیت آتش گرفت  
گرمی لبخند تو آرامش سرشار بود  
چشم‌های تو «أشدّاء علی الکفّار» بود  
رفتی و دارد نشانه از غمت دور و برم  
این چه خاکی بود که با رفتنت شد بر سرم؟!

می‌شود لحن صدای گرم تو یادآوری  
 بعد از این هر جا بیاید نام بیت رهبری  
 ای که یادت هست جاری در نماز شفع و وتر  
 نیستی امسال یعنی در نماز عید فطر؟!  
 می‌نشیند کل ایران در مدار عکس تو  
 سال‌مان تحویل خواهد شد کنار عکس تو  
 رفتی و شد محفل فقدان تو آخر به پا  
 با خودت بردی تمام دلخوشی‌های مرا  
 می‌کشد آخر مرا آن خاطرات بی‌نظیر  
 لااقل از گوش من زنگ صدايت را بگیر  
 رفتی از دستم عزیزم! کار غم بالا گرفت  
 رفتی اما یک امید نوشکفته پا گرفت  
 دور تو جمع‌ند می‌گویند با چشمت سخن  
 حاج قاسم، سید ابراهیم با سید حسن  
 با شهیدان می‌شوی همدست در فرماندهی  
 دست و بالت بیشتر باز است در فرماندهی  
 این خبر آورده گرچه استخوانم را به درد  
 داغ؛ سنگین است اما هست هنگام نبرد  
 بعد از این صهیون ندارد روزگار دلخوشی  
 می‌شود آغاز؛ قطعاً انتقام و سگ‌کشی  
 مطمئناً می‌شود حیفا به این زودی زود-  
 گور ناهموار دسته‌جمعی قوم یهود  
 امت اسلام خیلی بیش از این مدیون توست  
 رمز بیداری ملت‌ها یقیناً خون توست

این وطن دارد به امداد الهی اعتماد  
کوری چشمان اسرائیل؛ دارد اتحاد  
یک‌صدا، همدل، وطن را در نبرد آخرین-  
بر سر طاغوت؛ یک مشت گره کرده ببین  
خط به خط آیات قرآن تکیه‌گاهی می‌شود  
باز هم «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي» سلاحی می‌شود  
هر فراز از صحیفه، موشکی شد؛ نقطه‌زن  
می‌شود هر سوره فتح و توسل؛ خط‌شکن  
شد بنای کفر؛ با «الله اکبر» منهدم  
ذکر لب‌هایم شده: أَيْنَ الْإِمَامِ الْمُنْتَقِمِ  
با شهیدان می‌رسی! در آن زمان می‌بینمت  
روز رجعت؛ با امام عصرمان می‌بینمت  
رفتی و من مانده‌ام با اشک و آهی سینه‌سوز  
حضرت آقا! تو آقایی برای من هنوز  
منجی عالم تسلّی‌بخش ماتم می‌شود  
با دعایت سال‌ها از غیبتش کم می‌شود  
می‌رسد موعود! این است آرزوی آخرم:  
مادرت زهرا شود مثل علی صاحب‌حرم!

## ❖ مثنوی | وحید عظیم‌پور

آه ای غزال، مست خرامان چه می‌روی؟!  
 ما بی توویم، تو به خراسان چه می‌روی؟!  
 دلتنگ می‌شویم کمی بعدتر برو  
 شب در کمین ماست بمان و سحر برو  
 حالا که می‌روی نظری کن به مردمت  
 تا که دوباره دل ببری با تبسمت  
 آتش گرفته است دلم از غمت عزیز  
 امسال عید فطر نمی‌بینمت عزیز  
 قتلگه تو کرب و بلا می‌دید شد  
 آقای ما گرسنه و تشنه شهید شد  
 دنیا اسیر صورت تابنده‌ی تو بود  
 پیراهن شهید برانزنده‌ی تو بود  
 باید به احترام تو حالا بایستم  
 با دست مشت کرده برایت گریستم  
 سید علی تو رفته‌ای اما خدات هست  
 تو تا همیشه هستی و دست دعوات هست  
 تکلیف من به خواست امروز روشن است  
 از رشته‌های محکم وحدت گرفتن است  
 شیعه به یک تلنگر از این خط نمی‌رود  
 با رفتن علی که ولایت نمی‌رود  
 تو رفته‌ای که بر شهدا رهبری کنی  
 با ذوالفقار غیب خودت حیدری کنی

اشعار کلاسیک | رهبر شهید

حیدر اگر شهید شود نیز حیدر است  
آری شهید خامنه‌ای خصم‌کش تر است

## ■ مثنوی | وحید عظیم‌پور

این سال اول است شب قدر نیستی  
 امشب کنار فاطمه گریبان کیستی؟  
 داری به درد شیر خدا گریه می‌کنی  
 یا به شهید کربوبلا گریه می‌کنی  
 برگرد، ای عزیز که از جان بخوانمت  
 دستور ده که باز ای ایران بخوانمت  
 اولاد داغ‌دیده‌ی یک خانواده‌ایم  
 امسال واقعا پدر از دست داده‌ایم  
 از غصه گاه بند می‌آید زبان ما  
 ما را دعا کن ای پدر مهربان ما  
 امشب کنار فاطمه از رفتنت بگو  
 از ریشه‌های کهنه‌ی پیراهنت بگو  
 از بچه‌های بی‌کس آواره‌ات  
 از جسم خون‌تپیده‌ی صدپاره‌ات بگو  
 اما حرم هنوز به غارت نرفته است  
 صد شکر دختری به اسارت نرفته است  
 از ما سرکسی به سر دارها نرفت  
 از دختران کسی سر بازارها نرفت  
 شش ماهه‌های تو به سر نی نرفته‌اند  
 اولاد تو به بزم دف و می نرفته‌اند  
 ارکان عرش بر سر عالم خراب شد  
 وقتی رباب وارد بزم شراب شد

## ■ مثنوی | منصوره محمدی مزینان

برخاسته عالم به فراخوان عزایت  
وقت است که جان را کند ای دوست فدایت  
برخیز و ببین هیمنه‌ی قافله‌ات را  
تأثیر دعای سحر و نافله‌ات را  
برخیز و ببین سبک رجزخوانی ما را  
توفندگی خطبه‌ی طوفانی ما را  
با عطر خوش سیب که از کوی تو آمد  
فریاد انا السَّاحِق دِلجوی تو آمد  
یا لَلعَجَب این ماه که ماه رمضان است  
یا ظَهْر مَحْرَم شده در وقت اذان است؟  
ای داغ و غم تا به ابد تازهی ایران  
این داغ چه داعی است که شد مشعل ایمان؟  
این نور چه نوری است چنین رد شد از آتش  
این نام چه نامی است فراتر ز سیاوش  
ای داغ مکرر... پیدرم... رهبر خوبم  
از داغ تو باید به سر و سینه بکوبم  
جا دارد اگر از غمت ای مرد بمیریم  
جا دارد اگر لحظه‌ای آرام نگیریم  
این غصّه که پنهان ز خدای تو نباشد  
اما به یقین وقت عزای تو نباشد  
از بهر تسلّای دل ای یار عزیزم  
با مشت گره کرده خود اشک بریزم

غم را به تماشای حماسه بکشانم  
 با دیده بارانی خود شعر بخوانم  
 هر چند که قسمت شده من داغ ببینم  
 نامردم اگر از غمت از پا بنشینم  
 شد فصل تماشا بده ای اشک امانم  
 از بهر تسلای دو چشم نگرانم  
 شمشیر به دستیم و نیفتاده سپرها  
 سودای غمت تا به ابد هست به سرها  
 دلداده و آزاده و بی‌واهمه باشد  
 هر کس که دلش با پسر فاطمه باشد  
 حالا پس از آن دغدغه و خون جگرها  
 اخبار شکوهت شده سر خط خبرها  
 ای اهل هنر، اهل قلم در ادب شعر  
 باید بنویسید به تاریخ شب شعر  
 هر چند خدای سخن و شعر و هنر بود  
 سید علی خامنه‌ای مرد خطر بود  
 حالا من و باران و تو و آینه در پیش  
 خورشید شدی زنده‌تر و زنده‌تر از پیش  
 تو زنده‌ای و زنده‌تر از توست خدایت  
 سوزانده دلم را هوس کرب و بلایت  
 ای خانه‌ات آباد، خدا پشت‌وپناهت  
 مانده‌ست عزیزم دل ما چشم به راهت  
 برگرد که ای ماه به همراه ستاره  
 در لشکر خورشید بجنگیم دوباره

با خون خود امضا زده‌ام آخر نامه  
راه تو به ولله قسم، دارد ادامه...

### ❖ رباعی | عارفه دهقانی

ای کوه صلابت... ای شکوه افلاک!  
تا صبح شهادت، آیهی قلبت، پاک!  
آن مشتی گره کرده‌ی تو، دشمن را  
- خونین دهن و خون به جگر- زد بر خاک

### ❖ رباعی | عارفه دهقانی

ای دست تو باران محبت! آقا  
ای تاج سر اهل شهادت... آقا  
تو زنده‌تر از قبلی و با این باور،  
گرم‌ست همیشه قلب ملت! آقا

### ❖ رباعی | عارفه دهقانی

ای عشق! چه بر روح سبک‌بال، گذشت؟  
ای اشک! چه در روضه‌ی گودال گذشت؟  
چون کوه اگرچه ایستادیم... اما  
داغش نه چهل روز!... چهل سال گذشت!

### ❖ رباعی | عارفه دهقانی

تو رفتی و خوانخواه تو مانده‌ست وطن  
تنها همه از داغ تو گویند سخن!  
ای گودی قتلگاه تو معراجت!  
ای نور تو فوق آهن و اهریمن

### ▣ رباعی | الهام صفالو

از زخم شده‌ست لاله‌گون پیکر تو  
این روضه‌ی آشناست یادآور تو  
با آیینه‌ی نصر ختم شد قرآنت  
مشت تو شده خطابه‌ی آخر تو

### ▣ رباعی | محمدحسین مهدویان

دلگرمی ما به صحبت رهبر بود  
هر سال پر از حماسه و باور بود  
با خون خودش پیام نوروزی داد  
امسال پیام او حماسی‌تر بود

### ▣ رباعی | محمدحسین مهدویان

این جنگ، مصاف آخر خیر و شر است  
پایان شب است و ابتدای سحر است  
امروز که از همیشه در این کشور  
سید علی خامنه‌ای زنده‌تر است

### ▣ رباعی | محمدحسین مهدویان

کوهیم ولی لب‌البیم از فریاد  
محکم‌تر از آهنیم و همچون فولاد  
امروز پر از قیام عاشوراییم  
امروز که یَوْمُ قَرَحَتِ آلِ زَبَد



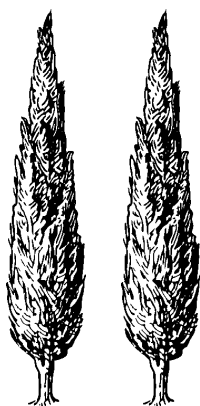
## ❖ چهارپاره | رضا جوان بخت

آه! دل و جان ما از غمش آکنده است  
تا به ابد نام او زنده و پاینده است  
فراق جانسوز او نهفته در سینه هاست  
خامنه‌ای گر چه رفت، خدای او زنده است

## ❖ چهارپاره | محمدحسین مهدویان

همه یک خانواده‌ایم امروز  
پدر از دست داده‌ایم امروز  
ما کمر خم نمی‌کنیم ولی  
همچنان ایستاده‌ایم امروز

شهرهای  
میناب



## غزل | معصومه زارع

ز داغ یاسمین گل‌های سرخ پر پر میناب  
 بپرس از نخل‌ها آخر چه آمد بر سر میناب؟!  
 به روی خاک جمهوری اسلامی ایرانی  
 به خط خون نوشته مشق خود را دختر میناب  
 تویی بغض من و آه من ای یار دبستانی  
 از این پس نام تو حک می‌شود بر سر در میناب  
 لوار\* است و لبش خشکیده طفل روزه دار من  
 بخواب آرام در آغوش گرم مادر میناب  
 بجوشد غیرت مردانه از خون‌های دخترها  
 شود جاری به رگهای «تیاب» و «کردر» میناب  
 بگو تاریخ بنویسد به یاد دختران شهر  
 «بِأَيِّ ذَنْبٍ...» را بر سطر سطر دفتر میناب  
 گلستان شد اگر این خطّه، گلزار شهیدان است  
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ... شهر شهادت پرور میناب  
 قیام نخل‌هایش را، همان بنیان مرصوص است  
 نمی‌لرزد در این پیکار هرگز پیکر میناب  
 تماشا کن افول غرب را، سر می‌زند آری  
 طلوع صبح فردا باز هم از خاور میناب

\* لوار: حالت آتش باد و خرما پزان (مثل خرداد و تیر)

## ■ غزل | فرزانه شفیعی

ای کاش می شد وقت اندوهم  
باشادیات لبخند من باشی  
محکم در آغوشت بگیرم باز  
بر زخم جانم پادتن باشی  
از مدرسه با من بگویی باز  
از ورزش و املا و نقاشی  
از این که باید صبح‌ها هر روز  
لبریز شوق زیستن باشی  
از من بپرسی شام امشب چیست؟  
با من بچینی شام را بر میز  
از عطر و بویت پر شود خانه  
هم عطر آهوی ختن باشی  
یک گوشه بنشینی به حال خود  
سرگرم درس و دفتر مشقت  
از من بخواهی جمعه را اما  
از صبح در دشت و دمن باشی  
از آرزوهایت بگویی باز  
از این که مادر میشوی یک روز  
از این که در پیراهن عیدت  
زیباتر از هر یاسمن باشی  
از اعتقاداتت بگویی که  
عشقت حسین و کودکان اوست

از این که می خواهی محرم‌ها  
در تکیه‌هایش سینه‌زن باشی  
ای کاش می‌شد دخترم امّا...  
سهم تو موشک‌های دشمن شد  
از تو فقط یک کیف کوچک ماند  
تا قهرمانی بی‌بدن باشی  
در مدرسه جا ماندی و جای  
در خانه مان خالیست هر لحظه  
ای لاله‌ی من قسمتت این شد  
سرو شهید این وطن باشی!

غزل | افسانه غیاثوند | شهیده زهره شهریاری معلم مدرسه‌ی میناب

میان خانه‌ی سردی که تیر و طاق ندارد  
نشسته است و میلی به شرح داغ ندارد  
گذشته کار زن از شانه‌ی شکسته‌ی مویی  
برای پختن شام شبش اجاق ندارد  
زن است و سفره‌ی نانش، زن و دلِ نگرانش  
بلند می‌شود اما دل و دماغ ندارد  
جهان سیاهی محض است با تمام صدایش  
سوال می‌کند اینجا کسی چراغ ندارد؟  
هوار می‌شود آوار روی گرده‌اش ناگاه  
بمیرم آه جنین، سینه‌اش جناق ندارد  
چه می‌کند دم مظلوم با سری که جنونش  
مسجّل است و ربطی به اتفاق ندارد  
خدا کند که بیاید کسی که آمدنش را  
کسی به خواب ندیده، کسی سراغ ندارد

## غزل | فرزانه قربانی

چون سینه سرخ رفته از آشیانه دختر  
بی کوله پر کشیده تا بی کرانه دختر  
لبخند نو برانه خشکیده روی لب هاش  
مثل انار سرخی شد دانه دانه دختر  
جز گیره های مویش پیدا نکرده مادر  
مانده به زیر آوار چون بی نشانه دختر  
دستی بکش به روی زخم شکوفه ای باد  
گیسوی غرق خونی دارد به شانه دختر  
افسوس شاخه هایش قربانی تبر شد  
بعد از گذشت اسفند می زد جوانه دختر  
تعطیل شد کلاسش با بمب های دشمن  
برگشته بود ای کاش دیگر به خانه دختر

■ غزل | منصوره محمدی مزینان

تا کی در این خرابه در خاک غم بگردم؟  
دنبال خاطراتت با قد خم بگردم  
دردانه قشنگم، در چندمین کلاسی؟  
بابا اشاره‌ای کن تا باز هم بگردم  
هی خاک روی خاک و هی لایه لایه آوار...  
بابا بگو کجا را گل دخترم بگردم؟  
دنبال مهر و تسبیح، دنبال جانمازت  
دنبال ردّ پایت در هر قدم بگردم  
باید خودم بگردم جان من است اینجا  
فرصت دهید مردم باید خودم بگردم  
اصلاً نترس بابا... من مانده‌ام همینجا  
تا در پی تو هر شب تا صبحدم بگردم  
از دست‌های بابا کاری که بر نیامد  
دنبال کیف و کفشت پس دست کم بگردم  
با خطّ خون نوشتی انشای آخرت را  
ای کاش دور میهن... دور حرم بگردم

## غزل | اکرم هاشمی سجزئی

پرنده‌ها که می‌پرند از صدای انفجار  
مدادهای سرخ، محو می‌شوند در غبار  
و دفتری که پاره است، تند برگ می‌خورد  
ورق ورق کتاب را گرفته موج انفجار  
یکی یکی مدادهای رنگی از کنار میز  
یکی یکی فشنگ‌ها که از کنار تیربار...  
کنار تخته، دانه دانه گچ که پخش می‌شود  
جنازه‌ی معلمی گرفته دست خود انار  
و دست‌های کوچک قلم گرفته توی مُشت  
و دست‌های کوچک قلم‌شده به هر کنار  
قطار کرده روی خط، حروف سرخ و ساده را  
جنازه‌های کودکانه‌ای که می‌شود قطار...  
میان کادر، خنده‌های سرد یک جنازه است  
شبیخه خنده‌های خشک مهرماه یک انار

■ مثنوی | متین پسنندیده

بر شانهام گرفتم، تابوت کوچکت را  
با گریه پاک کردم، اشک عروسکت را  
سنگ صبور مادر، قربان خنده‌هایت  
یک شهر را دویدم، دنبال رد پایت  
در خاک پیله بستی، گم کرده‌ام تو را، گم...  
پروانه‌ام پریدی تا آسمان چندم؟  
پشتم شکسته مادر، لرزیده دست و پایم  
ای قهرمان کوچک، بنگر به های‌هایم  
هرچند داغ بسیار... هرچند دل پر از غم...  
در راه حفظ میهن، از پا نمی‌نشینم  
قدم خمیده امّا، سر خم نمی‌کنم نه!  
در پیش چشم دشمن، ابراز درد و غم، نه!  
یک شهر را دویدم، آوار بود و آوار  
باقی درد دل‌ها، باشد به وقت دیدار



## چهارپاره | خاطره شیوندی

نمی دونم چرا دلشوره دارم  
دلَم خونه برای دیدن تو  
داداش دائم سراغت رو می‌گیره  
دلش تنگه برا خندیدن تو

واست پختم دوباره قلیه ماهی  
اونی که عاشقش هستی همیشه  
برا اینکه دلَم آروم شه کاشکی  
یه کم زودتر بیایی خونه، میشه؟

بیایی و بخونی مثل هر روز  
برام از حرف‌های تو کتابا  
ببینیم آفرینو پای مشقات  
بره قربون مشقای تو بابا

بیایی و ببینم مثل دیروز  
با موضوع وطن انشا نوشتی  
منم با شوق و ذوقم بت بگم باز  
گل نازم! چقد زیبا نوشتی

داره برگشتن تو دیر میشه  
داری دق میدی مامانی رو کم‌کم  
صدای چی میاد؟ مینا! کجایی؟  
داره بارون خون می‌باره نم‌نم

### ❗ رباعی | مرضیه عاطفی

داریم به حنجره چه بغضِ سنگی  
میناب... علی-سالاری... دل‌تنگی...  
پیدا شده یک دست فقط از جسمش  
با جعبه‌ی خونیِ مِدادِ رنگی!

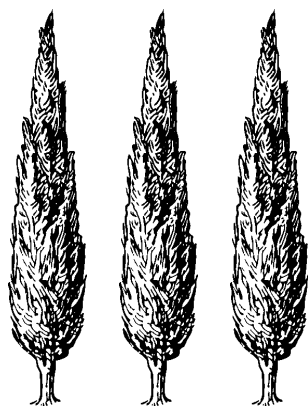
### ❗ دوبیتی | مرضیه عاطفی

شده مردود امالایت عزیزم  
شهادت بود انشایت عزیزم  
مداد و دفترت غلتید در خون  
ترور شد آرزوهایت عزیزم!

## ترانه | افسانه غبائوند

دلا اگر که خون و چشمامون اگر بی خوابن  
 مرثیه خونِ ماتم دخترای مینابن  
 آی دخترا کل بکشین بگین که ما بیداریم  
 شام غریبون کجا بود؟ امشب عروسی داریم  
 رفتن طبق کشا النگوی طلا بیارن  
 تا مهر جاشوا رو توی دل ما بذارن  
 قصه‌ی سووشون گذشت اینجا عروس کشونه  
 حنا چیه؟ که دستا اینجا تو تاغار خونه...  
 منو چه به شروه خونی از دخترای بندر  
 که روضه خونِ داغشون زن جنوبی مونه:  
 «نگفتمت عروس کشونه رسم این زمونه  
 نسپردمت از مدرسه یه راست بیای به خونه»  
 مرثیه خوندن از تو طاقتی زنونه میخواد  
 این روضه رو مادرمون بگین بیاد بخونه:  
 «خاک و گله تو دهنه یا که نقل و نباته؟  
 چه توری بستن به سرت چه خلخالی به پاته!»

شهادت  
مقاومت





## غزل | سارا رمضانی | دربار شهید علیرضا تنگسیری

شمیم شهادت به دریا وزید  
 نپرسید در چندمین روز عید  
 نپرسید آخر کجا، کی، چرا...  
 نپرسید و از قصه‌اش بشنوید  
 چه دریای مرد و جگرآوری  
 نه دریا که کوهی بلند و رشید  
 نه یک کوه، هفت آسمان است او  
 چنین سرفراز و چنین روسفید  
 نه هفت آسمان، بلکه ناوی غیور  
 که توصیفش از موج باید شنید  
 دلیری که این تنگه‌ی دیر و دور  
 کم از مرده‌ایش رشادت ندید  
 به جز تنگسیری چه دارد لقب  
 چه باید به او گفت غیر از شهید؟  
 نبینید یک تخته پاره است، آه  
 کران تا کرانش همه ناپدید  
 نپرسید با آن همه انتظار  
 چرا دیر کارش به دریا کشید  
 که تا بود از حق خود می‌گذشت  
 که او از گذشتن به اینجا رسید

❑ قصیده | معصومه زارع | شهدای ناوشکن دنا

خبر آمد خبر بر دوش طوفان  
خبر بود و تبر بود و زمستان  
خبر پیچیده بین آتش و دود  
خبر می‌آید از دریای عمان  
خبر تأیید شد با خطی از خون  
خلیج فارس گورستان شیطان  
چه شد لبخند گل‌های بهاری؟!  
بپرسید از دنا و از جماران  
کجا رفتند مردان سلحشور  
نصیری، زاهدی همراه یاران  
سخن از سبزه و سنبل نگویید  
که سر زد لاله از خون جوانان  
سلام ای پاره‌های غرق در خون  
صنوبرهای باغ سبز ایمان  
سلام ای هم نفس با موج و مهتاب  
قیام نخل‌های فین و رودان  
سلام ما به پیکرهای بی‌سر  
به آن لب‌های خشک و کام عطشان  
الا ای همسفر آهسته‌تر رو  
که دارد از تن ما می‌رود جان  
تمام آسمان گشته سیه‌پوش  
تمام ابرها لبریز باران

تمام شهر را باید خبر کرد  
 تمام کوچه‌ها آیین‌بند  
 رسیدند از سفر گل‌های پر پر  
 معطر می‌شود کوچه خیابان  
 برای این همه تازه جوان‌ها  
 که باید حجله و اسپند و قرآن  
 تو روی شانه‌های شهر، چون رود  
 من و دریا و دلتنگی و هجران  
 سرت افتاد اگر چه پای پرچم  
 ز دستانت نیفتاده‌ست سگان  
 تمام چشم‌ها باید ببینند  
 تمام گوش‌ها باید به فرمان  
 قسم بر ارباب اربای تن تو  
 به رقص خون آن مردان میدان  
 که راه سرخ تو دارد ادامه  
 به جمهوری اسلامی ایران

■ غزل | افسانه غیاثوند | شهدای ناوشکن دنا

به دشمنی که به نکبت دچار آمده است  
بگو دمار تو با «هشت و چار» آمده است  
بگو به نور تفأل زدیم و پاسخ داد  
که انتقام، نهالش به بار آمده است  
بگو حواله به هشتاد و چار لاله شدی  
که شرحه شرحه از این کارزار آمده است  
و هم به آن همه موجی که برنگشتند و  
بلندنامی‌شان در شمار آمده است  
بگو که کوه رسید از کشاکش طوفان  
و از قرار بگو بی‌قرار آمده است...  
چقدر چلچله می‌بارد از هوا امسال  
چقدر زود به اینجا بهار آمده است  
تو داستان غیورت شنیدنی‌ست دنا  
حماسه‌ای است که هر جا به کار آمده است  
چه بر کمرکش کوه و چه روی پیکر ناو  
بمان که نام تو با اقتدار آمده است

غزل | افسانه غیاث‌وند | سرلشکر شهید عبدالرحیم موسوی

به روی دست وطن آمده است باز امیری  
 که در طریقت سربازی‌اش نداشت نظیری  
 بزرگوار امیری؛ مطیع امر امامش  
 چه سربلند سری و چه سرو سایه‌پذیری  
 هلا تمام تو این چند استخوان شکسته!  
 هنوز هم که رشیدی، هنوز هم که نمیری  
 تو را به خاک وطن کی قرار بود سپردن؟  
 که خاک را به تو باید سپرد بس که دلیری  
 میان صلح و تب جنگ سوخت جان عزیزت  
 نخواست ننگ بگیرد، دمی تو را به اسیری  
 تو و رسالت رفتن برای مثل منی آه  
 من و رذالت ماندن، چه حس تلخ و حقیری؟  
 شهید می‌شوی و زنده می‌شوی که دوباره  
 تمام حیثیت مرگ را به خنده بگیری  
 اگرچه نیستی اما هنوز هم تو همانی  
 و حاضری که برامان هزار بار بمیری

■ غزل | افسانه غیاث‌وند | مجتبی شهید سه روزه‌ی جنگ رمضان

بغضی غریب بود صدا، گفت انتقام  
با خشم جان گرفت، هلا گفت انتقام  
فرعونی آمد از پی موسای دیگری  
اهل اشاره بود عصا، گفت انتقام  
لحنی ذلیل گفت که ما مرد سازشیم  
منبر، چغیبه، مهر، عبا گفت انتقام  
آتش زبان گرفت و او را شهید کرد  
اما ولی به اهل ولا گفت انتقام  
بر ما مبرهن است که حق است حکم او  
بر ما مبرهن است چرا گفت انتقام  
از ما گلی دوباره به مسلخ کشیده شد  
پاشید خون او به هوا، گفت انتقام  
دردانه‌ای از آل عبا بود یا نبود  
با حلق پاره پاره به ما گفت انتقام  
مصدق «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» است راه ما  
تکلیف روشن است «خدا» گفت انتقام



## غزل | افسانه غبائوند | رایان شهید دوماهه‌ی جنگ ۱۴ روزه

رایان بمیرم من برای مرگ کوچک بود  
تنها دوماهش بود، قدّ یک عروسک بود  
رایان که حتّی خاک‌بازی هم برایش زود...  
رایان که رویایش فقط یک بادبادک بود  
از زندگی سهمش نه بازی بود و نه شادی  
از زندگی سهمش فقط آوار و موشک بود  
یک مشت خاک از دار دنیا بر سرت دشمن!  
یک مشت خاک... از بس شهید قصّه کوچک بود  
با این همه خورش گواه روشن ما شد  
وقتی سراسر این وطن در کوره‌ی شک بود  
کوچک نبینی قهرمان داستانت را  
او که برایش مرگ کوچک بود... کودک بود

■ غزل | افسانه غیاث‌وند | شهید زنده حسین محمدی

دو ابرِ گرمِ دمام که تا همیشه تر است  
نگاه اوست که اینجا هنوز هم به در است  
از آن چه بر سر این قامت رشید آمد  
نه مادرت، که وطن نیز آه نوحه‌گر است  
چه مومنانه در این خاک ماند پاهایت  
و دست‌هات که یک جفت بال شعله‌ور است  
پیام خیره به تصویر ماندنت این بود  
که آنچه از تو به جا ماند بر زمین، جگر است  
خدا به خیر کند حال و روز دشمن را  
که از قرار رهاوردت از حماسه، سر است؛  
سری که بر سر حرفش هنوز پابرجاست  
که انتقام نهالی بلند برگ و بر است  
بمان که مادر پیر تو چشم‌های ترش  
به آنچه از تو بر این تخت ماند دیده‌ور است  
ولی چه می‌دانیم آرزوی او شاید  
گذشتن از تو- همین برگ و بار مختصر- است  
شهید می‌شوی و زنده می‌شوی و شهید...  
و قصه‌ی تو از این هم ادامه‌دارتر است



غزل | فرزانه قربانی | سرلشکر شهید عبدالرحیم موسوی

فصل تکان شانه‌ها و بغض در سینه  
یک شهر را سمت کشانده با طمأنینه  
تابوت با پرچم مزین، در دل این خاک  
با شانه‌های شهر دارد عهد دیرینه  
از داغ تو دل‌ها پر از اندوه بود اَمّا  
با عزم‌های راسخ و مشتی پر از کینه  
با جان‌فشانی‌های تو این سرفرازی‌ها  
در خاطر سرو و صنوبر شد نهادینه  
از نورباران مزارت می‌توان فهمید  
چون گوهر نابی شدی در قلب گنجینه  
ای آه بر لب بعد از این آرام می‌گیری  
مثل کبوتر در جوار صحن آیینه

■ غزل | ریحانه کرامتی | همسران شهدا

جهان، اگرچه مرا از تو دور خواهد کرد  
من آن زخم که از این غم عبور خواهد کرد  
به نیمه پر لیوان نگاه کن: هجران،  
مرا که صبر ندارم، صبور خواهد کرد  
تو باشکوه‌ترین اتفاقی و این زن،  
مدام خاطرات را مرور خواهد کرد  
خروش چشمه‌ی شعرم، نگاه گرم تو بود  
زمانه ذوق مرا بی تو کور خواهد کرد  
شهید زیستی و عاقبت شهید شدی  
زمین به یاد تو، حس غرور خواهد کرد  
ببین که آه من، اما چه زود صهیون را  
که گشت عشق مرا، صیدِ گور خواهد کرد  
دلَم خوش‌ست به رجعت، به این که برگردی  
دلَم خوش است که آقا ظهور خواهد کرد  
از آفتاب حضورش شکفته خواهم شد  
چه شعرها که به ذهنم خطور خواهد کرد...

## غزل | اکرم هاشمی سجزئی | کودکان شهید

به بازی گرفته‌است، شب «کودکی» را  
 اتاق مرا، کشور کوچکی را  
 جهانی پُر از سنگر از جنس بالشت  
 نشاندم در آن لشکر اندکی را  
 جهانی که با دوستم ساختم، حیف...  
 که بازی ندادیم بالشتکی را  
 و پَرپر شد از چنگ، بالشت‌ها مان  
 همین که نشاندم نارنجکی را  
 در اسپند بال و پرش سوخت وقتی  
 که دنبال کردیم سنجاقکی را  
 صدایی مهیب آمد و خانه لرزید...  
 و خون زد شتک شاخه‌ی میخکی را  
 اگر تکه‌تکه... ولی دوستم بود!  
 سراسیمه پوشاند شب، ماهکی را  
 صدا آمد و آب، خون شد همین‌که  
 لبِ حوض کردم رها اُردکی را  
 صدا آمد و پُر شد از شیشه، قالی  
 شبی که شکستم دل قلکی را  
 ولی دیدم امشب که در آسمان‌ها  
 فرستاده ایرانمان، موشکی را  
 اگر کودکم حسّ بازی ندارم  
 به پای وطن می‌نهم کودکی را  
 وطن! می‌رسانم تو را دست خورشید  
 همان‌گونه که ساقه‌ی پیچکی را...

### ■ غزل | اکرم هاشمی سجزئی

شهید کشور ایران! شهید جان افشان!  
خوش آمدی به خیابان به کوچه و میدان  
چقدر عشق، فدایی نهاده در تابوت  
چقدر کاشته در شهر، لاله در گلدان  
بهار سرخ وطن، آرمیده در تابوت  
که غرق گل شده‌ای روی شانه‌ی ایران  
که خون سرخ تو در هم شکست دشمن را  
شکوه و هیبت پوشالی دو دیو زمان  
چقدر داغ نشسته به سینه‌ی میهن  
چقدر خون که چکیده‌ست بر سر پیمان  
دوباره عشق علم روی دوش می‌آید...  
شبانہ لشکر پرچم رسیده تا میدان  
به یاد ماه شهیدان، به کوچه می‌آیند...  
چقدر آه بلند است از سر هجران  
دوباره شب شده، مردم به جوش می‌آیند  
خروش پرچم ایران... شروع یک طوفان...  
که می‌برد همه‌ی کفر را به قعر چاه  
چنان که اهل جهان می‌شود از آن حیران  
زمان بعثت مردم میانه‌ی میدان  
شکوه آیه‌ی قرآن و سوره‌ی انسان

### ❗ چهارپاره | منصوره محمدی‌مزینان | دریا دار شهید علیرضا تنگسیری

نگویم خدا حافظ ای رو سپید  
به امید دیدار تو ای شهید  
چه مستانه دریا به دریا چنین  
شهادت به دنبال تومی‌دوید

### ❗ رباعی | محدثه اسماعیلی | مجتبی شهید سه روزه‌ی جنگ رمضان

خوب یادمه توی گوش من بعد اذان  
نزدیک شدی زمزمه‌کردی: «ایران»  
دیدم چه قشنگ رو سفیدت کردم؟  
سریاز سه روزه دیده بودی مامان??

### ❗ رباعی | عارفه دهقانی | شهید محمدعلی کوچولو

آن قوم حرام‌لقمه! آن حرمله‌ها  
کشتند محمدعلی زیبا را  
لعنت به رژیم غاصب اسرائیل  
نفرین به ترامپ! مرگ بر آمریکا

### ❗ رباعی | عارفه دهقانی | شهید حسین بیاتانی

یک غم، دلت بوده عزادار حسین  
لب تشنه و روزه بودی ای یار حسین!  
اریاب تو را خرید و رفتی سویش!  
با دست بریده! چون علمدار حسین

▣ رباعی | عارفه دهقانی | شهید دکتر سهیل کبارش

در حلقه‌ی جمکران شدی مثل نگین  
تو زنده‌تر از گذشته‌ای بعد از این!  
پاداش‌تو شد شهد شهادت با عشق!  
ای قافله سالار جهاد تبیین

▣ رباعی | عارفه دهقانی | مادر صبور شهید هادی عسگریان

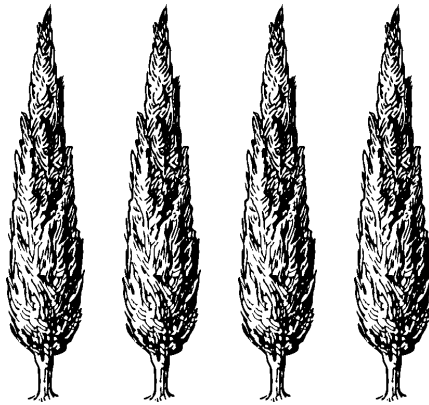
امشب همه، صبر زینبی را دیدیم!  
الگوی شجاعت تو را فهمیدیم!  
مادر نه! بگو آم‌وه‌سب! در میدان!  
با بغض حماسه‌ساز او باریدیم

▣ رباعی | عارفه دهقانی | شهید هادی عسگریان

در راه خدا و رهبرت، دادی جان  
ای تازه‌شهید! هادی عسگریان!  
ای خادم‌هیأت محب‌الشهدا!  
نزد شهدا، سلام ما را برسان



مقاومت  
و حماسه





## غزل | ریحانه ابراهیم زادگان

اگر چه برده شب از آسمان قرارش را  
 سپید می‌کند امیّد، روزگارش را  
 دلی که بیرق امیّد در میانه گرفت  
 زمانه باز محک می‌زند عیارش را  
 عقاب اوج‌نشین از قفس ندارد باک  
 به صبر می‌شکنند عاقبت حصارش را  
 طلوع فتح اگر دور هم به چشم آمد  
 عزیز دار شب تار انتظارش را  
 زلال آینه بی‌زحمتش میسر نیست  
 به آب دیده فرو شسته او غبارش را  
 بدان که سرو تنومند رسته از طوفان  
 به باد حادثه نسپارد اختیارش را  
 ز جان اگر چه گذشته‌ست مرد راه خطر  
 ولی نمی‌شکنند عهد استوارش را  
 «خداش در همه حال از بلا ننگه دارد»  
 دلی که وقف دعا کرده اضطرارش را  
 نهان بخوان تو خدا را به رینا... آرام...  
 در اوج خوف ببین لطف آشکارش را  
 صبور باش که جالوت می‌دهد از دست  
 به سنگ باور داوود، اعتبارش را  
 سپیده می‌دمد از سینه‌ی شب اندوه  
 سپید می‌کند امیّد، روزگارش را

## ■ غزل | اکرم اسلامی

رد خون باز خیابان به خیابان پیداست  
در پس شیشه‌ی چشمم نم باران پیداست  
فصل گل بود ولی مرثیه‌خوان شد بلبل  
بر تن غنچه‌ی ما دست زمستان پیداست  
کوه می‌ماند و صبح است که جریان دارد  
کوه بر پیکره‌اش خون شهیدان پیداست  
همچو خورشید که در قاب درخشان طلوع  
در دل ملت ما قدرت ایمان پیداست  
غیرت و عشق به میهن که در آمیخت به خون  
باز در هر رگ ما رود خروشان پیداست!  
آیه‌ها آینه‌ی جلوه‌ی حقیقت و یقین  
در دل مردم ما پرتو قرآن پیداست  
پرچم کشورمان دست تمام دنیاست  
از همین حادثه، بیداری وجدان پیداست  
تازه آغاز پریشانی و بیچارگی است  
عمر ابلیس رسیده‌ست به پایان! پیداست

## غزل | محدّثه اسماعیلی

دل را بسپارید به دستان خیابان  
 ای هموطنان جان شما جان خیابان  
 با فوج ملائک بشتابید به هر کوی  
 تا رانده شود سایه‌ی شیطان خیابان  
 دستی برسانید که این رزق بهشتی‌ست  
 حالا که چنین پهن شده خوان خیابان  
 از یمن حضور است که در ظلمت شب‌ها  
 سرزنده و روشن شده چشمان خیابان  
 این هیبت انسان شده‌ی شعر حماسی‌ست  
 هر جان شده یک بیت ز دیوان خیابان  
 تکثیر شدن سنّت آیین‌های زخمی‌ست  
 شد خون شهید آینه‌بندان خیابان  
 هرچند زیادید، فراوان‌تر از اینید  
 همراه شمایند شهیدان خیابان  
 در موسم پیروزی این خاک دخیل است  
 دستی که رسیده‌ست به دامان خیابان  
 مانده‌ست وطن زنده به شریان حیاتش  
 ای هموطنان جان شما جان خیابان

## غزل | محدثه اسماعیلی

مردم روزهای دشواریم خار چشمان دشمنان هستیم  
در قفس روحمان نمی‌گنجد اهل آبی آسمان هستیم  
روی خشکی هزار کوچک‌خان، مهدوی‌های مرز آبی تو  
ما هزاران هزار دورانییم با شهیدان هم‌آرمان هستیم  
داغ بلخ و خجند را دیدیم، لطفعلی خان زند را دیدیم  
جنگ‌های بلند را دیدیم همه رفتند و همچنان هستیم  
پشت ما با خدایمان گرم است سازگاری برایمان شرم است  
قهر ما سخت و قلب ما نرم است  
هم رجزخوان و روضه‌خوان هستیم  
همدم درد بی‌شمار توایم خسته اما امیدوار توایم  
اززل تا ابد کنار توایم با تو ای مرز بی‌کران هستیم  
هرچه تحریریم‌ها فراوان‌تر راه‌حل‌های ما دوچندان‌تر  
کارمان لنگ‌این‌و آن نشده‌گرچه‌گه‌گاه لنگ‌نان هستیم  
هر کجا یک غریبه پیدا شد پای ما را به قصه‌ای وا کرد  
آخر قصه را عوض کردیم قهرمانان داستان هستیم

## غزل | متین پسندیده

از مکر دشمن، از صف شیطان نمی ترسیم  
 از های و هوی قوم بی ایمان نمی ترسیم  
 بر سینه هامان داغ یک کوه است اما ما  
 دریا تباریم از تب طوفان نمی ترسیم  
 یک روز ما را دیده ای، ما را به یاد آور  
 ما بچه ی جنگیم، از میدان نمی ترسیم  
 ما را بکش چون لاله از هر گوشه می رویم  
 از مرگ - این آغاز بی پایان - نمی ترسیم  
 شهد شهادت را بیاور تشنه ایم آری  
 از لحظه های تلخ بمباران نمی ترسیم  
 دستان خون آلود و خاک پاک ما، هرگز!  
 شیریم و از شب زوزه ی گرگان نمی ترسیم  
 ای طبل تو خالی بزن، دست خدا با ماست  
 ما مردم با غیرت ایران نمی ترسیم!

غزل | متین پسنندیده

باعشق، آشیان خودت را خودت بساز  
آرامش جهان خودت را خودت بساز  
پرواز کن، شکوه خودت را به رخ بکش  
رویای بی‌کران خودت را خودت بساز  
طوفان اگرچه سخت ولی ماندنی که نیست  
آبی آسمان خودت را خودت بساز  
محکم بمان، که قصه‌ی دشمن فسانه است  
القصه، قهرمان خودت را خودت بساز  
آغاز داستان خودت را مرور کن  
پایان داستان خودت را خودت بساز

## غزل | استجد توکلی

در موج خون صدا زد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 دل را به کربلا زد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 حتی اگر در این راه در زیر تیغ و خنجر  
 باید که دست و پا زد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 مانند ضربه‌ای که قاسم به فرق اُزرق  
 با دست مجتبی زد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 حتی اگر سرم را مانند رأس اکبر  
 دشمن به نیزه هازد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 آن صیحه‌ای که زهرا در غربت حسینش  
 برگوش ماسوا زد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 این است پرچمی که بر قلعه‌ی شهادت  
 آن مقتدای ما زد هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ

## غزل | عاطفه جوشقانیان

زمین از آن ما خواهد شد آری، آسمان با ماست  
تو محکم باش خواهی دید سرتاسر جهان با ماست  
بگو با نیل و با فرعون، ما یاران موسایم  
بگو با ساحران اینک عصای داستان با ماست  
طناب دشمنان آخر طنابِ دار خواهد شد  
به حبل الله باید چنگ زد، این ریسمان با ماست  
اگر از هر طرف تیری کمین کرده‌ست در میدان  
بخوان از ما رمیت، آنگاه می‌بینی کمان با ماست  
طیس با دست خالی ایستاد آن شب جهان فهمید  
سپاه بادها با ما و شن‌های روان با ماست  
چه غم ابر سیاهی دیده بان دشمنان باشد؟  
یقین داریم فردا جای جای کهکشان با ماست  
به حنجرها قسم فریادها زنده‌ست، بالنده‌ست  
بگو الله اکبر، فتح دنیا بی گمان با ماست  
زمین از آن ما خواهد شد آری، زودتر برخیز  
صدای آشنایی می‌رسد از جمکران... با ماست

## غزل | عاطفه جوشقان‌یان

دور بادا اخم شب از ساحت دنیای تو  
می شکوفد صبح در آرامش فردای تو  
آرزوهایت شبیه کودکانت پاک و شاد  
صلح و لبخند است در هر کوجه از رویای تو  
ای دماوند تو الگوی پدرها، ای ستبر  
ای شکوه کوه‌ها در عزم پابرجای تو  
آسمانت از شب دلوایسی‌ها دور باد  
مادرم دست تو تسل بوده در غم‌های تو  
کربلا را بارها در خاطراتت دیده‌ام  
ای شب آشوب و فتنه ظهر عاشورای تو  
همت دریادلانت را مگر نشنیده‌اند؟  
می شکافد صخره‌ها را موجی از دریای تو  
ای سفید و سبز و سرخت عاقبت ما را کفن  
ای لباس آخر ما پرچم زیبای تو  
روی لب‌های شهیدان وطن این زمزمه‌ست:  
روی خاک افتادم اما ایستادم پای تو

## غزل | عاطفه جوشقان‌بان

خودت شوراندی آخر خشم فرزندان رستم را  
که از مستی شکستی حرمت این خاک و پرچم را  
چه باک از مرگ تا ما تشنه‌ی دیدار دلداریم  
که با این تشنه‌کامی‌ها چشیدیم آب زمزم را  
ولی بعد از شهادت همچنان دستان ما باز است  
ندیدی ضرب شست ناب طهرانی‌مقدم را؟  
صدای اقتدار ماست یا تو؟ گوش کن قدری  
تو که کر می‌کنی با ادعایت گوش عالم را  
غذای غرّه روز و شب هراس و بی‌قراری بود  
تو حالا نوش جان کن وعده‌ای این مشت محکم را  
هنوز آن انتقام سخت مانده، انتخابش کن  
چه می‌خواهی؟ چه ماهی؟ فاطمیه یا محرم را؟

## غزل | عاطفه جوشقانیان

از ایستادن‌ها هراسی نیست  
 ما پرچمیم و وقف میدانیم  
 ای باد ترسو! ادعای پوچ!  
 دیدی که ما طوفان ایمانیم؟  
 ول کن شبی سوراخ موش را  
 آن ادعاهای چموش را  
 برخیز و وا کن چشم و گوشت را  
 رعیدیم، سجّیلیم، طوفانیم  
 پُر کردی از آتش شکم را، هان!  
 ای حرمله، ای شمر کودک‌خوار  
 ما سرپناه کودک‌انیم و  
 ما خیمه‌ی شاه شهیدانیم  
 کوچه به کوچه سنگ‌ریم امشب  
 موکب به موکب باوریم امشب  
 رزمندگان‌ی دیگریم امشب  
 افطار را هم در خیابانیم  
 ما را ببین هر بار و حاشا کن  
 امشب خیابان را تماشا کن  
 ای مکر شیطان! چشم خود وا کن  
 مکر خداییم و فراوانیم  
 گفתי پشیمانیم؟ امانه..  
 لبریز بارانیم؟ حالانہ..

اشعار کلاسیک | مقاومت و حماسه

بر خاک می‌افتیم و از پانه..  
تا پای جان ما پای ایرانیم..

## غزل | فریده حیدری

ای ماهیان این ننگ دلتنگی ندارد  
 شیشه هراس از نعره‌ی سنگی ندارد  
 ما وارثان خیبر و بدر و حنینیم  
 در کشوری که با کسی جنگی ندارد  
 فریادهایش یا علی و یا حسین است  
 با دشمن و با دوست نیرنگی ندارد  
 از هر طرف بر ما هجوم آورده دشمن  
 از کرده و ناکرده اش ننگی ندارد  
 گفتارها در ظاهر اهل سازگاری...  
 این زوزه‌ها لحن خوش آهنگی ندارد  
 امروز وقت صلح؟! نه! هنگام جنگ است  
 دیگر حنای دشمنان رنگی ندارد...

## غزل | فریده حیدری

ای ابرها ای ابرها باران بگیرید  
از چشم‌های آسمان تاوان بگیرید  
باران شوید و بر سر دنیا ببارید  
ای چشم‌ها ای چشم‌ها آسان بگیرید  
وقتش شده زخم زبان‌ها را بدوزید  
از زخم‌های قلب‌تان درمان بگیرید  
با هر تپش در قلب‌ها مان گل بکارید  
وقت درو آلاله و قرآن بگیرید  
ما را به جای شب‌در و شبنم بکارید  
تا از نگاه بوته‌ها باران بگیرید  
ای آسمان ای آسمان، آه ای ملائک  
از دست‌های پر غم ایران بگیرید...

## غزل | فریده حیدری

خاطر خاطرمان گرچه مکدر شده است  
 گله‌ای نیست دلم حادثه پرور شده است  
 پشت این پنجره‌ها هم خبری از تو نشد  
 چاره‌ای نیست که این‌گونه مقدر شده است  
 شیشه‌ها مات، زمین سرد، نگاهم بند  
 چرخش ثانیه‌هایی ست که پرپر شده است  
 آسمان، توپ، گلوله، نفس سرد زمین  
 عیدمان در خطر و دلهره‌ها سر شده است  
 بس که پر پر زده در مدرسه دخترها مان  
 از زمین تا به خدا بال کبوتر شده است  
 در پس دود و غبار از وسط شهر ببین  
 داغ دلتنگی‌مان چندبرابر شده است

## ■ غزل | احسن خسروی وقار

آورده نسیم سحر ایمان به خیابان  
گل داده مگر خون شهیدان به خیابان؟  
خوش باش که هر پنجره آغوش گشوده ست  
از ماتم هر خانه رجزخوان به خیابان  
هر مشت گره کرده مگر آیه‌ی وحی ست؟  
شرحی ست هم از سوره‌ی انسان به خیابان  
انگار که یک شهر پیمبر شده باشد  
نازل شده این مرتبه قرآن به خیابان  
دیدیم که شب‌های خیابان شب قدرند  
گفتیم الهی به خیابان، به خیابان...  
هر کوچه شبستانی و هر کوی، مقامی ست  
پیچیده مگر نور خراسان به خیابان؟  
ای نبض صمیمیت ما از نفس تو!  
بخشیده دم و باز دمت جان به خیابان  
جنگ است و دفاع از حرم شهر بهانه ست  
دنبال تو هستیم خیابان به خیابان

غزل | سارا رمضانی

جوان داده‌ام، نوجوان داده‌ام  
 به صحرا گل ارغوان داده‌ام  
 هزاران جهان پهلوان در من است  
 اگر ای جهان! پهلوان داده‌ام  
 دلیرانسه دل را به دریا زدم  
 به خود جرئت بی‌کران داده‌ام  
 من ایران زمینم که هنگام رزم  
 به دستان آرش کمان داده‌ام  
 منم آنکه باگفتن «باعلی»  
 به خیبرشکن‌ها توان داده‌ام  
 به پرچم نشان گل لاله را  
 به گلدسته شور اذان داده‌ام  
 منم خاکی درگاه شمس‌الشموس  
 دلم را به آن آستان داده‌ام

## ■ غزل | معصومه زارع

مردم شما یید آیات قرآن  
«احزاب» و «فتح» و «اسرا» و «انسان»  
ایرانیان ای شب زنده‌داران  
سجاده‌هاتان باشد خیابان  
«الله اکبر»... مشتی گره را  
محکم بکوبید بر فرق شیطان  
«لا تَحْزَنُوا» ای یاران مومن  
«أَعْلُونَ» یعنی میناب و تهران  
ما در نبردیم با هرچه کفر است  
ما ایستادیم با هر چه ایمان  
امروز علم را باید بگیریم  
محکم تراز قبل با چنگ و دندان  
صبح سیاه روز دهم که  
خون بر زمین ریخت برخاست طوفان  
او خطبه می‌خواند بر منبر خون  
ما در رکاب ابر بهاران  
«حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفت  
با عشق کردیم تجدید پیمان  
یک بار دیگر ما را صدا زد  
لیلیک لیلیک! ای حضرت جان!  
باد مخالف می‌آید، اما...  
ما ایستادیم در سمت باران

اصحاب دوزخ در آن جزیره  
ای جانیان بدتر ز حیوان  
ما آریایی، ما ریشه داریم  
بدنام رسوا، ما را مترسان!  
زن‌ها در اینجا مردان جنگند  
باور نداری؟! این گوی و میدان!  
تسلیم عشقیم، تسلیم تو نه!  
مانند میثم، مانند سلمان  
گر ما بمیریم، گر ما بسوزیم  
خاکستر ما گر که فراوان ...  
باید بماند، باید بماند  
سبز و سپید و سرخی ایران

## غزل | فرزانه شفیعی

چگونه از تو بگویم عزیز من ایران  
که از غمت به خروشم، بگو سخن ایران  
بگو که خاک تو از خون لاله‌ها سرخ است  
کجاست موطن این تن؟ به جز وطن ایران  
دوباره قرمز و سبز و سپید هم‌دستانند  
که پرچمت بشود جای پیره‌ن ایران  
شناسنامه‌ی من با تو هویت دارد  
چه دارد آن که ندارد تبت به تن ایران  
درون خاک تو صدها هزار آرش هست  
هدف بگیر و به دشمن شتک بزن ایران  
غمت نباشد از این روزهای طوفانی  
فدای تو دل و دست و سر و بدن ایران  
وصیت این که: شهیدت اگر شدم روزی  
تو پرچمت بشود بر تنم کفن ایران

## غزل | فرزانه شفیعی

نه از طوفان نه از طغیان، نمی‌ترسیم از این دوران  
 خدا با ماست هر لحظه، خدا با ماست در پایان  
 خدا با ماست حالا که به دل داغ پدر داریم  
 خدا با ماست حالا که نشسته زخم بر ایران  
 خدا با ماست حالا که نگاه مادران خیس ست  
 خدا با ماست یعنی می‌رسد از آسمان باران  
 صدا فریاد، دستان مشت، سینه چون سپر در باد  
 خدا گفته ست ما تنها نمی‌مانیم در میدان  
 وَ إِنَّ الْعُسْرَ يُسْرًا مِی رَسَد بَر مَآ گَشَآیِش هَا  
 وَ تَصْرُّ اللّٰهَ وَ الْقَوْرُ الْعَظِیْمُ مونسِ بَر جَان  
 ید بیضا به دست ماست موسی‌وار می‌جنگیم  
 بگیرد ازدها ای کاش دشمن را به یک دندان  
 هزاران آیه قرآن محمّد دارد و در آن  
 بشارت داده فتح مومنین را حضرت سبحان  
 که ما پیروز میدانیم و پای عشق می‌مانیم  
 پسر بعد از پدر، بستیم با حق باز هم پیمان  
 ببین شور شبانه در خیابان های ایران را  
 بده فرمانده یک بار دگر بر لشگرت فرمان  
 گلستان می‌شود ایران و آتش در دل حیفا  
 زبانه می‌کشد تا که بسوزد آخرین شیطان

## ■ غزل | فرزانه شفیعی

بخوانم صبح و ظهر و عصر و شب هر لحظه «ای ایران»  
که روح و جسم و جانم پر شود از باور و ایمان  
منم آن شاخه‌ی کوچک که حالا پر گل و سبز است  
برایم مادری کرده وطن چون خاک در گلدان  
مرا از کودکی جا داده در آغوش پر مهرش  
عصا در دست گیرم هم، هنوزم عاشقم در آن  
همیشه حال و احوالم به حال این وطن وصل است  
به وقت شادی‌اش شادم، به وقت غصه‌اش گریان  
برای درد و دل کردن چه گوشی بهتر از گوشش  
سرم را می‌گذارم بازهم بر روی این دامن  
زمان دلهره در چرخش تسبیح می‌گویم:  
بلا را از وطن، پروردگارا دورتر گردان  
زنان کشورم این روزها گردآفرینانند  
و مردان دلیرش آرش‌اند و رستم دستان  
زیانم لال باشد، چشم‌هایم کور، گوشم کر...  
نبینم نشنوم دشمن شود از غصه‌ات خندان  
خدا از من، تبارم، خاندانم دور دارد که  
فروشم مستی از خاک تو را روزی به مزدوران  
مرا در پرچم سرخ وطن در قبر بگذارید  
که جان من فدای یک وجب از خاک تو ایران

## غزل | فرزانه شفیعی

وطن یک چاردیواریست وقتی خسته جان هستی  
 در آغوشش بیا در هر کجای این جهان هستی  
 بپرس از راویان صد هزاران ساله‌ی تاریخ  
 که تو اهل کجای این زمین جاودان هستی؟  
 تو مشتی خاک ایرانی میان دست‌های باد  
 تو مشتی آب عمان و خزر تا بیکران هستی  
 تو گویا آرشی مرز وطن را می‌شناسی خوب  
 به فکر بهترین پرتاب تیر در کمان هستی  
 تو سامی، رستمی، گردآفرینی، بیژنی، زالی  
 تو در اسطوره‌های شاهنامه قهرمان هستی  
 تو از آتش به دوری چون سیاوش‌های ایرانی  
 و چون ققنوس در خاکستر خود در امان هستی  
 تو آما... از تمام قهرمانان سرتری وقتی  
 شبانه در خیابان پاسدار این کیان هستی  
 نمی‌ترسی از اخبار بد و پهباد و بمب‌افکن  
 گمانم قهرمان تازه‌ای در هفت‌خان هستی  
 همین که توی دستت پرچم سرخ وطن پیداست  
 همین یعنی که مشتاق شهادت این میان هستی  
 بگو با دشمنان از خاک ایران دست بردارند  
 که تا جان در بدن داری برایش جان فشان هستی!

## ■ غزل | خاطره شیوندی

به دوش مردم خود می‌روی تا قلّه‌ها بالا  
چه زیبا می‌برد دست تو را دست خدا بالا  
اگر چه رنج از تاریخ تو بی‌وقفه می‌بارد  
ولسی تو می‌روی در زیر طوفان بالا بالا  
درفش کاویانی تو گیرم زخم‌ها خورده‌ست  
ببین با زخم‌هایش ایستاده در کجا؟ بالا  
سر دشمن به زیر افتاده پیش پای تو عمریست  
چه زجری می‌کشد وقتی که می‌بیند تو را بالا  
وطن! هرچند داغ سریداران تو سنگین است  
به دوش مردم خود می‌روی تا قلّه‌ها بالا



## غزل | خاطره شیوندی

... و از شوق تو می رقصند گنجشکان آبادی  
 همین که می رسد گل نغمه‌ای از صبح آزادی  
 چه قدی می کشد لبخند هم در باغ همسایه  
 و می روید میان دشت، گندمزاری از شادی  
 زمستان از دل رعیت گریزان می شود یک روز  
 خزان - آن خانه زارِ خان - نمی آید به این وادی  
 به آنی می کند گور خودش را نیز و می بیند  
 نمی میرد به تیغ حکمِ خانی، هیچ فریادی  
 بهار از دست سرما می دود بر شانه‌ی خورشید  
 چه ذوقی می کند گنجشک در میدان آزادی

## غزل | خاطره شیوندی

ستیغِ قلّه را ببین! به فتح نور فکر کن  
بپوش رخت غیرت و به این حضور فکر کن  
برای زخم ناکسان که مانده روی سینهات  
غریب و ناله کم کن و به کوه طور فکر کن  
بگیر دست ماه را، فرات اگرچه پیش روست  
بدون هیچ واهمه، به این عبور فکر کن  
برای کشتن شب و برای مرگ سایه‌ها  
سلاح خشم برگزین و با غرور فکر کن  
تو از تبار حیدری، تو از دیار رستمی  
برای محو اهرمن فقط به گور فکر کن  
قسم به خون لاله‌ها خزان تمام می‌شود  
بهار یار می‌رسد، به آن سُرور فکر کن  
به روزهای بی‌گمان، به آن طلوع ناگهان  
به ساعت قشنگ لحظه‌ی ظهور فکر کن

## غزل | الهام صفالو

همچون شهاب حافظ این آسمان منم  
 آرش که پرکشیده چو تیر از کمان منم  
 بیلافکنم چو بارش سجیل بر زمین  
 دیوافکنم، یگانه منم، پهلوان منم  
 مولا اگر که اذن دهد همچو ذوالفقار  
 آنکه نمی‌دهد به حرامی امان منم  
 رعدی که جان تشنه‌ی این خاک را نواخت  
 برقی که خیره مانده به نورش جهان منم  
 آن دانشی که در دل دفتر نیامده  
 رازی که هست در شب هستی نهان منم  
 من شیعه‌ی غدیرم و فرزند فاطمه  
 قاسم منم، عماد منم، آرمان منم  
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
 مهر علی است در دل من، جاودان منم  
 ایران منم، کران به کران عزت و غرور  
 با اقتدار فاتح این داستان منم

## غزل | الهام صفالو

از ترس تیغ تیز نظرها سکوت کرد  
از بیم تیترها و تشرها سکوت کرد  
افتاد سرو و او به تماشا نشسته بود  
درهای وهوی رقص تبرها سکوت کرد  
این ماهی فتاده به دریای خون... گریست  
وقتی رسید روضه به سرها... سکوت کرد  
می دید فتنه از دل شک شعله می کشد  
در پاسخ چرا و اگرها سکوت کرد  
آتش گرفت منبر و... او مثل هر شیش  
خواننده بود! پای خبرها سکوت کرد  
اهل قلم، رسانه، سیاست، کتاب، شعر  
در کسوت بدون هنرها سکوت کرد  
در دوره سیاه پدرها چه دیده بود  
امروز در جواب پسرها سکوت کرد  
یک عمر پای سفره‌ی این انقلاب خورد  
با احتساب نفع و ضررها سکوت کرد  
آتش فرو نشست و دوباره زبان گشود  
او که همیشه وقت خطر... ها ...

## غزل | مرضیه عاطفی

از جان بر لب‌ها رسیده عذرخواهی کن  
 از اشک بر صورت چکیده عذرخواهی کن  
 از خانه‌های خالی آشفته و ویران  
 از پیکر بر خاک؛ چیده عذرخواهی کن  
 از ارتش اسلام غیرتمند... از آن که -  
 شور و حماسه آفریده عذرخواهی کن  
 از سفره‌های خالی از نان! از دغل‌کاری  
 از مردم سختی کشیده عذرخواهی کن  
 از این گرانی‌های سنگین به روی دوش...  
 از هرچه بابای خمیده عذرخواهی کن  
 از لحن بی پروای بی بنیان پُر فتنه...  
 از صحبت تلخ و دریده عذرخواهی کن  
 یک‌بار جای فتنه دل‌ها را تسلی بخش  
 از امت دشمن بُریده عذرخواهی کن  
 از کودکان مضطرب! از وحشت بسیار  
 از گوش بمباران شنیده عذرخواهی کن  
 از خون مظلومانه که بر خاک پاشیده...  
 از هر شهید و هر شهیده عذرخواهی کن  
 از دختران جان سپرده در دل میناب  
 از مادران داغ‌دیده عذرخواهی کن  
 از سرو ایران! از عروج لاله‌های سرخ -  
 از باغبان آرمیده عذرخواهی کن

اشعار کلاسیک | مقاومت و حماسه

بشناس دشمن را! همانی که پدر را کشت  
از رهبر در خون تپیده عذرخواهی کن!

## غزل | مرضیه عاطفی

خورد با سختی شکست و سال‌ها ماتم گرفت  
هر که ما را در دفاع و رزم دست کم گرفت  
حرف حقّ و باطل است و باز ایران قوی  
در نبرد افتاد و این تصمیم را محکم گرفت  
آسمان نحس صهیونیست با ذکر علی  
تیرباران شد دمام! بارش نم‌نم گرفت  
از صدای غرّش سجّیل و فتّاح و شهاب  
در هراسی بی‌نهایت؛ قلب‌شان هر دم گرفت  
خاک عالم بر سر حیفا و تل‌آویو شد  
خورد موشک بر سرش! سرتاسرش را غم گرفت  
یار مظلومان شدیم و ثبت شد ایثارمان  
شهرت این پایداری را همه عالم گرفت  
این سه رنگ با قداست چشم‌شان را کور کرد  
جان اسرائیل را والله این پرچم گرفت  
زخم دیرین فلسطین در قیام روز قدس  
با شعار روزه‌داران؛ سال‌ها مرهم گرفت  
هر که وارد شد میان جمعیت فریاد زد:  
قدس را از چنگ اسرائیل پس خواهیم گرفت!

## ■ غزل | مرضیه عاطفی

ای ذکر از هرچه بلایا دور؛ یا حیدر  
ای مرهم زخم دل رنجور؛ یا حیدر  
تنها عصای دست هر که راه، گم کرده  
ذکر شفای چشم‌های کور؛ یا حیدر  
یا فاطمه حک شد به روی هر انار سرخ  
حک شد به روی دانه‌ی انگور؛ یا حیدر  
موسی شبانه در میان سجده‌اش می‌گفت  
با سنگ‌ریزه‌های کوه‌طور؛ یا حیدر  
نامت قیامت می‌کند در صبح رستاخیز  
آوای اسرافیل و بانگ‌صور؛ یا حیدر  
خورشید نورافشان قبر ماست نام تو  
جان می‌دهی بر خاک سرد‌گور؛ یا حیدر  
روز قیامت هر که عشقت را به دل دارد  
والله با تو می‌شود محشور؛ یا حیدر  
حق تا ابد با توست! باطل را بزن گردن  
هستی بر این فرماندهی مأمور؛ یا حیدر  
در هر نبرد مملو از ایثار و پیروزی  
ذکر لب‌رزمنده‌ی مسرور؛ یا حیدر  
ای ضربه‌های ذوالفقارت عین عزرائیل  
ای رزم تو از هر جهت مشهور؛ یا حیدر  
با خشم تو خیبر دوباره می‌شود ویران  
مرگ یهودی می‌شود مقدر؛ یا حیدر

راهی نمانده غیر تسلیم و فرار آری...  
مرحب دوباره می شود مجبور؛ یا حیدرا

## ■ غزل | مرضیه عاطفی

این روزها که دارد دین خدا مدافع  
دارد عجب تماشا بیداری جوامع  
نام حرم به ایران داده ست حاج قاسم  
این میهن خدایی دارد عجب مدافع  
خوشبخت آن که حاجت؛ غیر از «فرج» ندارد  
در سجده خواست این را؛ با قلب زار و خاشع  
ایرانی سرافراز؛ هر لحظه می درخشد  
در عرصه های دینی... فناوری... صنایع  
شد رمز و راز عزت؛ «هیئات مِنَ الدِّلَّة»  
هرکس به غیر از این گفت شد بی بها و ضایع  
نحس است ذات صهیون، با کینه و جنایت-  
هر آن برای ایران ایجاد کرده مانع  
اول خیال خاک و بعدش نظر به ناموس  
لعنت به دشمنی که شرّ است و نیست قانع  
در راه حق نداریم ترس از کسی و هستیم  
مانند رود؛ جاری! مانند کوه؛ قاطع  
دیگر نمانده راهی تا قلّه‌ی نهایی  
ای رأفت الهی کوتاه کن موانع  
این دل به شوق ارباب؛ شد عاشق شهادت  
در روضه‌ی محرم؛ آموخت درس جامع  
مثل حسین این ذکر عمری ست بر لب ماست:  
با هر یزید ملعون؛ واللّٰه «لا یُبایع»!

## غزل | مرضیه عاطفی

زمین؛ لبریز هوشیاری ست مردم  
 زمان؛ مشتاق دینداری ست مردم  
 جواب هر تجاوز هست سیلی  
 سزای دشمنان، خواری ست مردم  
 یهودی قتل و غارت دوست دارد  
 مرامش مردم آزاری ست مردم  
 گذشته روزگار ظلم و سلطه  
 زمان فخر و سالاری ست مردم  
 جهان دارد به پا می خیزد آری -  
 شهیدان؛ خونشان کاری ست مردم  
 ببین تفسیری از «حَرْبٌ لِمَنْ...» را  
 که باطل؛ غرق بیزاری ست مردم  
 گشایش می‌رساند سوره‌ی فتح  
 خدا؛ دریایی از یاری ست مردم  
 وطن؛ از بی‌وطن‌ها زخم خورده  
 علاجش در وطن‌داری ست مردم  
 امام از جهل مردم جان به لب شد  
 غم تاریخ؛ تکراری ست مردم  
 به قرآن تا اباصالح نیاید  
 بلا و رنج و بیماری ست مردم  
 نماد پیروی از اهل کوفه -  
 سکوت و سهل‌انگاری ست مردم

به هرچه گریگ؛ با جرأت بگو: نه!  
که در سازش گرفتاری ست مردم  
به جمهوری اسلامی ایران  
جوابم تا ابد «آری» ست مردم  
زمان بعثت ملت رسیده  
و هنگام نگهداری ست مردم  
بمانید و نگهدارید پرچم  
که شبهای علمداری ست مردم  
مساجد سنگر تبیین حق است  
خیابان جای بیداری ست مردم!

## غزل | مرضیه عاطفی

با حماسه‌سازی و ایثار؛ در میدان بمان  
 مشت خود را پر کن از پیکار؛ در میدان بمان  
 قلب‌ها را با حضور هر شبت بیدار کن  
 این تجمّع را نکن انکار؛ در میدان بمان  
 از توئی دم بزن! از بیعت با رهبری  
 پا به پای مالک و عمّار؛ در میدان بمان  
 مرگ بر قوم یهود و مرگ بر آل سعود  
 با برائت! با دلی بیزار؛ در میدان بمان  
 پای لانچر حق مظلومان عالم زنده شد  
 می‌شود نابود استکبار؛ در میدان بمان  
 وقت پیروزی؛ پدافند خدا را یاد کن  
 بعد ذکر حمد و استغفار؛ در میدان بمان  
 سوره‌ی فتح و توّسل، با صحیفه، رزم توست  
 پس بخوان و مثل یک سردار؛ در میدان بمان  
 هست امروز امتحان سخت‌مان حفظ وطن  
 وقت غفلت نیست! پای کار؛ در میدان بمان  
 از فراق حضرت آقا چهل شب طی شده  
 با غم پیوسته و سرشار؛ در میدان بمان  
 دختر میناب دارد یک وصیت! گوش کن...  
 می‌زند فریاد در آواز: در میدان بمان  
 می‌شود مزد رسالت؛ دیدن صبح ظهور  
 ملت مبعوث! پس بسیار؛ در میدان بمان

مادر سادات دارد پرچم ایران به دست  
حضرت زهراست میدان دار؛ در میدان بمان  
می‌رسد امداد اعلیٰ حضرتِ شاهِ نجف  
پس کنار حیدر کزّار؛ در میدان بمان!

## غزل | وحید عظیم پور

به نام نامی پروردگار فتح و ظفر  
 تمام می‌شود امروز هم به فتح دگر  
 به نام نامی پروردگار غیرت و عشق  
 خدای عاشق مرد نبردها حیدر  
 خدای خندق و بدر و احد خدای حنین  
 خداست قوّت دست گَنَندهی خیبر  
 علی به فتحِ میینِ خدا یقین دارد  
 که هست دست جنود خدا قضا و قدر  
 شهید می‌شود و تن نمی‌دهد به شکست  
 علی به غیر خدا از کسی نداشت حذر  
 بزن بزن که دودم دست توست ای ایران  
 تو دست حیدری آری تو می‌بری آخر  
 بزن به نیل کلیمما که دست توست عصا  
 بزن بزن تو خلیلی و دست توست تبر  
 بزن بزن که به آخر رسیده اسرائیل  
 به نام نامی مرد یهودگش حیدر  
 علی امام جنود خداست در هر حال  
 علی ز ارض و سماوات دارد این لشکر  
 علی علیست چه وقت شکستن خیبر  
 چه شام را به همش می‌زند روی منبر  
 سپاه حق همه جا فاتح است ای مردم  
 چه در مقام اسارت، چه روی نیزه به سر



اشعار کلاسیک | مقاومت و حماسه

علی به بزم یزید انقلاب می‌کند و  
به اهل شام نظر می‌کند نفر به نفر



## غزل | وحید عظیم پور

فراتر از قد هر قامت است قامت ما  
 اگر کسل نشود روح استقامت ما  
 بایستیم به سمت درست این تاریخ  
 که بعدها نکند هیچ کس ملامت ما  
 علی نداشت چنین مردمی که ما هستیم  
 ولی غرور نیافتد به لحن صحبت ما  
 که ما غلام همان مرد عابدیم که نیست  
 به قدر ضربه‌ی تیغش همه عبادت ما  
 که هر چه هست خدای علی به ما داده  
 بدون لطف خدا نیست این لیاقت ما  
 علیست آن که گذر داده از خطر ما را  
 علیست آن که توان می‌دهد به همت ما  
 برادران اگر امروز جبهه‌ی حقییم  
 علیست آن که جهت داده است بر خط ما  
 علی نبود جهان پایگاه باطل بود  
 نمی‌رسید کسی در پی شفاعت ما  
 هزار موشک سنگین اثر نخواهد کرد  
 اگر برای خداوند نیست نیّت ما  
 غرور موشک نفس است یا علی مددی  
 دعا کنیم که خنثی شود منیّت ما  
 اگر که نیست علی، ای خدا به حق علی  
 بیار دست علی را تو بر زعامت ما

## غزل | وحید عظیم‌پور

نقش سپاه اسلام در پرچمش علی بود  
وقتی که دشمن و دوست هم و غمش علی بود  
پیراهنی برای، اسلام دوخت زهرا  
این جامه تار و پود ابریشمش علی بود  
وقت نزول اسماء بر جایگاه آدم  
آدم ز جای برخاست وقتی دمش علی بود  
در داری و نداری از یاد ما نرفته‌ست  
در نیستی و هستی با ما همش علی بود  
ای خوش به حال زهرا، نه سال همسرش شد  
هم محرمش علی بود هم مرهمش علی بود  
ای خوش به حال احمد، در غزوه‌های اسلام  
تا کار سخت می‌شد در مقدمش علی بود  
دین نیست جز تولی، دین نیست جز تبری  
دین تیغ ذوالفقار است هر دو دمش علی بود  
در رفتن ره حق باید مراقبت کرد  
این راه را نجات از پیچ و خمش علی بود  
با این علی علی‌ها رفتیم قلب میدان  
ترس از خطر ندارد هر کس دمش علی بود  
ایران دژ بلندی‌ست ایمن ز مکر دشمن  
این قلعه‌ای که دیوار محکمش علی بود

## غزل | وحید عظیم پور

هی با توئم! بساط نکن در خلیج فارس  
 اینجا که آن جزیره ی بی بندوبار نیست  
 وقتی کشیده را بخوری درک می کنی  
 ایران زمین گلف و کلوپ قمار نیست  
 دل خوش نکن زیاد به جنگنده های خود  
 پرواز ظلم هیچ زمان پایدار نیست  
 نسل شما به لشکر فرعون می رسد  
 کودک کشی برای شما هیچ عار نیست  
 خاموش کردن تو برای خدای ما  
 به قدر فوت کردن گرد و غبار نیست  
 او صبر کرده است که رسواترت کند  
 پروردگار هیچ فراموشکار نیست  
 این کار دست ماست که قلع و قمت کنیم  
 این یک حقیقت است به قرآن شعار نیست  
 در چنگ بچه های علی گیر می کنی  
 کس را قد مقابله با ذوالفقار نیست  
 در چنگ ما بمیر، برو به درک، ولی  
 این انتقام نیست، قیامت دو بار نیست

## ■ غزل | اوچید عظیم‌پور

ای لشکر ستاره بریزید از آسمان  
روشن کنید پهنه‌ی شب را به نورتان  
سجیل‌وار ضربه بکوبید این چنین  
فتّاح‌وار ره بگشایید آن چنان  
پا را به روی خرخره‌ی شب گذاشتید  
هان پس به قصد مرگ فشارش دهید هان  
حیف است اگر به دامن حیف نیفکنید  
آن آتشی که می‌کشد از خشمتان زبان  
شلیک می‌شوید، خدا کیف می‌کند  
مقصد که می‌خورید صدا می‌زند که جان  
حرص دلارهای زبون را درآورید  
هان نگذرید وقت غرامت ز یک قران  
ای لشکر ستاره بجنبید وقت نیست  
ای لشکر ستاره بکوبید بی‌امان  
آری شما سلاح توانای حیدرید  
ای بچه‌های غیرتی ذوالفقارخان  
بر رویتان نوشته به مائیک سرخ رنگ  
عَجَلْ عَلَی ظُهُورِکَ یا صاحب الزّمان

## غزل | وحید عظیم پور

به ما اقراراً بگو یا رب که ما سرگرم اعجازیم  
 و ما را از حرایت فاش کن مایی که خود رازیم  
 لوای حمد را تا روز محشر بر علی دادی  
 لوای فتح را هم لطف کن تا ما برافرازیم  
 خودت مبعوثمان کردی خودت هم یاور ما باش  
 اگر با ما نباشی برد با ما نیست می بازیم  
 به ما گفتند تنهائید امّا ما خدا داریم  
 به ما گفتند پایانید امّا ما سرآغازیم  
 خدایا مستمان کردی تو در میخانه‌ی توحید  
 بیا نگذار این جام ولایت را بیندازیم  
 و ما از باده‌ی الله اکبر مست در میدان  
 به روی مرکب وحدت به سوی خصم می‌تازیم  
 خدایا اینقدر مستیم که بالای بالاییم  
 که پامان بر زمینت نیست ما در حال پروازیم  
 اگر صهیون هوای غضب این میخانه را دارد  
 من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

## غزل | اوچید عظیم پور

شب اگر همدم چکیدن ماست  
روز هم‌رزم پر کشیدن ماست  
کرم ابریشمیم و فتنه‌ی خصم  
پیل‌ه‌ی دور هم تنیدن ماست  
روح ما بال و جسم ما قفس است  
این قفس بستر پریدن ماست  
ای ولایت به خاک پات قسم  
حق تو در به خون تپیدن ماست  
امر اگر امر بر توقّف بود  
ایستادن همان دویدن ماست  
گوش دادیم و چشم می‌گوییم  
چشم گفتن همان شنیدن ماست  
چنگ بر بند تفرقه نزنیم  
که وبال به هم رسیدن ماست  
علم گاهی حجاب ادراک است  
اشک گاهی حجاب دیدن ماست

## غزل | وحید عظیم پور

هر کس علیه ظلم شهادت نمی‌دهد  
تن را به غیر خواری و خفت نمی‌دهد  
وقت صداقت است صدا قطع می‌کنی  
بعدا دگر کسی به تو مهلت نمی‌دهد  
ما حنجره برای وطن پاره می‌کنیم  
عشق جنون ندیده که لذت نمی‌دهد  
ما با حرام‌زاده به سازش نمی‌رسیم  
ذات یزید بوی شرافت نمی‌دهد  
هر کس وطن فروش شود کمتر از سگ است  
سگ هم به دشمنان خودش خط نمی‌دهد  
قبری برای دشمن ایران نمی‌کنیم  
این خاک پاک تن به نجاست نمی‌دهد  
ایران بچه‌های علی شهر هرت نیست  
سیلی ست حق هر که غرامت نمی‌دهد

■ غزل | زهرا غلامزاده مهرآبادی

عزادارم ولی فرصت برای گریه بسیار است  
من آن کوهم که روی شانهام دست علمدارست  
صدای فتنه را خاموش خواهم کرد بعد از این  
اگر چه آتش داغ تو روی قلبم آوارست  
دوباره کربلا، گودال و شادی‌های شامی‌ها  
چقدر این روزها آیینه در آیینه تکرارست  
اذان سر می‌دهد قدقامت گلدسته‌های شهر  
زبان وا کرده‌اند آلاله‌ها هنگام افطارست  
قیامی تازه بر می‌خیزد از جا با سپیداران  
جهان در امتداد خون تو تا صبح بیدارست  
به پایان آمد آخر دفتر شب‌های شعر بیت  
ولی ابیات من در حسرت شب‌های دیدارست



## غزل | زهرا غلامزاده مهرآبادی

سرآغـ از یک اتـ فاقم  
 به خط می زخم با دل و جان  
 شروع روایـ سات فتحم  
 به نام خـدای شهیدان  
 پُرم از خـروش سیاوش  
 کمانداری از نسل آرش  
 چو ققنوس در قلب آتش  
 زدم دل به دریای طوفان  
 هر آینه فرمان به گوشم  
 به پای وطن می خروشم  
 در این خانه پرچم به دوشم  
 بمان هم وطن پای ایران  
 بخوان با صدای رسایت  
 که گل می کند کوچه کوچه  
 جهان با سلاح دعایت  
 بخوان با صدای رجزخوان  
 به آتشش بکش آسمان را  
 به خط کن زمین و زمان را  
 زره پـوش نور خدایی  
 مسلح به آیات قرآن  
 نیفتد به دستان هر کس  
 به چنگال کفتار و کرکس



اشعار کلاسیک | مقاومت و حماسه

مبادا که خالی بماند  
خیابان، خیابان، خیابان



## غزل | فرزانه قربانی

شکر خدا شد خاک ایران زادگاهم  
 شد پرچم در اهتزازش سرپناهم  
 آوازه‌ی غربت نبودم تا به امروز  
 سر می‌زند خورشید مشرق از یگاهم  
 شکر خدا گلدسته هم فهمیده انگار  
 با اَشْهَدُ اَنَّ عَلٰی مِنْ رُوْ بِهٖ رَاهِم  
 من پیرو فرمانده‌ای هستم که بوده‌ست  
 با شانه‌های چغیه پوشش تکیه‌گاهم  
 خورشید ایران در وجودم خانه دارد  
 نور حرم را جستجو کن در نگاهم  
 عمری نجاتم داده از بن‌بست دنیا  
 نور شهیدانی که تابیده به راهم  
 هیئات اگر در روزگار تنگ‌دستی  
 از دشمن دیرینه‌ام یاری بخوام

غزل | سعیده کرمانی

در چشم، باران را نگه دارید  
در سینه، طوفان را نگه دارید  
آری عزاداریـــــــد اَمّا باز  
شور فراوان را نگه دارید  
در زیر آتشبار شیطان‌ها  
در دست ایمنان را نگه دارید  
تفسیر امر «فَأَسْتَقِمْ» باشید  
دستور قرآن را نگه دارید  
با دست‌های اتحاد خود  
همواره ایران را نگه دارید  
ای پارسایان، یا علی گویان  
میراث سلمان را نگه دارید  
اینجا علم‌دارش ابل‌فضل است  
مهد دلیران را نگه دارید  
عطر فرج می‌آید از کوچه  
مردم، خیابان را نگه دارید

غزل | سعیده کرمانی

قسم به غیرت شن کویرمان  
به برنوی عشایر دلیرمان  
قسم به وعده‌های صادق خدا  
به موج سرفراز و سربه‌زیرمان  
هنوز خشت خشت این حسینیه  
چراغ روشنی ست در مسیرمان  
هنوز پای میهن ایستاده‌اند  
غیرمردم‌های تنگ‌سیرمان  
هنوز مادران شهید می‌دهند  
که صبر زینبی و بی نظیرمان  
شبیه خطبه‌ای شود مخابره  
به کاخ‌های دشمن حقیرمان

■ غزل | منصوره محمدی مزینان

ایران عزیز، ای وطن، ای خاک فرهمند  
ای سایه‌ی مه‌رت به سرم سرو تنومند  
ای بخت سفید، ای گل سرخ، ای نفس سبز  
ای حک شده بر سینه‌ی تو نام خداوند  
چندان که تویی دیر و کهن در دل تاریخ  
ایام ندیده‌ست دیاری به تو مانند  
درد تو به جانم که بسی درد کشیدی  
از چشم حسادت که فلک سوی تو افکند  
سرسبز جوانه بزن و در جریان باش  
گل کن که خداوند به رویت زده لبخند  
طوفان نرساند به شکوه تو گزندی  
تا پشت تو هستیم به نستوهی الوند  
برسینه زده کوه دنا سنگ غمت را  
ای آینه‌ی صبر تو البرز و دماوند  
از صخره‌ی در راه، هراسی به دلت نیست  
ای رود خروشنده‌تر از کرخه و اروند  
برخاسته خورشید تو از سمت خراسان  
پیچیده به گیسوی تو گل‌های نهاوند  
جاری شده‌ای در رگ خشکیده‌ی دنیا  
اسطوره شدن خورده به تاریخ تو پیوند  
عشقی و هنرهای تو بالنده به عشق است  
جانم به فدایت شود ای خاک هنرمند

## غزل | حمید مشاری

از برق تیغ ما شده مستأصل آفتاب  
ما را جهان شکسته نبیند ولو به خواب  
داریم قدرتی دوبرابر چرا که ما  
از نسل کوروشیم و مرید ابوتراب  
اجر وطن پرست مسلمان شهادت است  
شاهد مثال رهبر محبوب انقلاب  
این ظلم و زورگویی دشمن برای چیست؟  
ما که ندیده‌ایم بگیرد کسی جواب  
ایران، تمام آبرو و اعتبار من  
هرکس خراب خواست تو را خانه‌اش خراب

غزل | معصومه مهبودی

در جنگ باشی هر نفس دلتنگ باشی  
دلتنگ باشی هر نفس در جنگ باشی  
کوه عزا بر شانه‌های توست امّا  
فرصت نداری داغدار جنگ باشی  
چشمت بخواهد آسمان‌ها را ببارد  
مجبوری امّا صاف و آبی‌رنگ باشی  
چون چشم‌های کودکان دل‌واپس توست  
باید بخندی... شاد و خوش‌آهنگ باشی  
اکنون مضاف ظلمت و نور است... آری  
آینه باید سخت‌تر از سنگ باشی  
بین دو راه ذلّت و شمشیر حاشا  
تسلیم آن شیطان رنگارنگ باشی  
چشم امید یک جهان با توست ایران  
باید بجنگی... خار چشم تنگ باشی

غزل | محمدحسین مهدویان

ما تشنه‌ایم، تشنه یورش به سوی تان  
 ما دشنه‌ایم، دشنه زیر گلوی تان  
 بی‌بُتّه‌اید و ما تبر آبدیده‌ایم  
 بی‌ریشه‌اید و ریخته است آبروی تان  
 کو آن جلال و کبکبه و برگ و بارتان؟  
 کو آن شکوه و هیمنه و های و هوی تان؟  
 پنهان شدید، توی کدامین پناهگاه؟  
 سجیل ماست یکسره در جستجوی تان  
 از شش جهت گرفته شما را حصار ترس  
 چون هست تیغ غیرت ما روبروی تان  
 مرگ آرزوی ماست ولی زنده‌ایم تا  
 کاری کنیم مرگ شود آرزوی تان  
 سر رفته است و دامن تان را گرفته است  
 خونی که ریختید درون سبوی تان  
 باد هواست، قول و قراری که داشتید  
 هر بندِ آن توافقی بندِ به موی تان  
 حرفی نمی‌زنیم، به جز جنگ با شما  
 صلحی نبود ما حاصل گفت و گوی تان  
 تا زنده‌ایم، آب گوارا نمی‌خورید  
 ما دشنه‌ایم، تشنه زیر گلوی تان

غزل | محمدحسین مهدویان

پیچید در سراسر دنیا پیام ما  
نزدیک‌تر به قلّه شد از قبل گام ما  
مضمون شعرهای بلند و حماسی است  
هرجا شنیده می‌شود امروز نام ما  
در انتظار لحظه پیکار مانده‌اند  
شمشیرهای آخته و در نیام ما  
با هر شهید باور ما زنده‌تر شده‌ست  
ثبت است در جریده عالم دوام ما  
نزدیک‌تر شده‌ست زمان زوال‌تان  
نزدیک‌تر شده‌ست زمان قیام ما  
باید از این به بعد بمانید روز و شب  
در انتظار سخت‌ترین انتقام ما

## غزل | اکرم هاشمی سجزئی

نشسته داغ غمت، بی کرانه بر جانم  
 که زیر ابر پر از اشک، غرق بارانم  
 هزار شمع، درونم مدام می سوزد  
 حماسه است به جانم، اگرچه گریانم  
 چه کرده داغِ خبر با دلم که بعد از تو  
 به شور موج خروشان، شبیه طوفانم  
 تو زنده تر شده ای در قلوب عالمیان  
 من از حماقت دشمن، همیشه حیرانم  
 اگرچه زخم بزرگی ست داغ تو، امّا  
 همیشه خاطر من هست عهد و پیمانم  
 دوباره می رسد از راه نیمهٔ رمضان...  
 بگو که در شب شعرت، به بیت مهمانم  
 نگاه کن به افق های دوردستِ وطن...  
 قوی و زنده به عشق است، خاکِ ایرانم

## ■ غزل | اکرم هاشمی سجزئی

با چشم دوربین که به اطراف بنگری  
با خود چقدر خاطره تا ذهن می‌بری  
با کودکی که پرچم ایران به دست اوست  
گنجشک می‌شوی سپس از جوی می‌پری  
پیر خمیده‌ای، زده پرچم به واگرش...  
ای پایداری کهن از عالمی سری  
الله اکبری و بُرنده است نغمه‌ات  
دیوارهای صوت جهان را که می‌دَری  
با شبنم نشسته به گلبرگ می‌چکی  
مانند چشمِ غم‌زده وقت دعا تری  
با پرچمی به سرعت اسکیت می‌دوی...  
بر شانه‌های باد رها مثل یک پری  
آن پرچمی که می‌وزی از قلبِ پنجره  
ماشین که تند می‌رود از طول معبری  
سبز و سفید و قرمز و مَوّاج می‌روی  
رودی که روی شانهِی مردم شناوری  
در کوچه‌ها ببین همه با هم برادریم  
ایران! برای ما همگی مثل مادری  
حالا نگاه لنز به آثار موشک است  
بر آسمان شهر، چه امضای محشری



## غزل | اکرم هاشمی سجری

از شانه‌های خود بتکان گرد و خاک را  
میهن! بکوب یک تنه قوم هلاک را  
صدها هزار رستم دستان نشانده‌اند  
در جان خویش، عشق به این آب و خاک را  
جاسوس، خائن وطن، دشمنان مرز...  
عاری کن از بدی، تن این خاک پاک را  
گردآفرید و رستم و آرش، سیاوشان!  
صهیون ببین! چنین وطنی سینه چاک را  
کودک‌کشی بس است! ببین هر شبانه‌روز  
کابوس مرگ و خاتمه‌ای ترسناک را!

■ غزل | اکرم هاشمی سجزئی

قرار بود صدای پرنده بیاید  
قرار بود نسیمی وزنده بیاید  
قرار بود که از پنجره صدای بهار...  
صدای چه چه بلبل و خنده بیاید  
قرار بود که عکسم در آینه باشد  
نه در میانهای قابی بُرنده بیاید  
از این دریچه دعا کرده‌ام برای وطن  
که از نبرد، همیشه بَرنده بیاید  
شبه پنجره من هم دلم شکسته و کاش  
به جای بمب، صدای پرنده بیاید

## غزل | اکرم هاشمی سجزئی

پرنده می‌پرد از آشیان دانشگاه  
 و دود می‌وزد از آسمان دانشگاه  
 به جای رُفتن برگ و شکوفه‌ها باید  
 که شیشه جمع کند پاکبان دانشگاه  
 شکسته بال پرنده از انفجار مهیب  
 و مُرده شاپرک میهمان دانشگاه  
 به جای عطر بهار و بنفشه، بوی دود  
 هماره می‌رسد از بوستان دانشگاه  
 و جوی‌ها پُر باران و شبنم است اما  
 نشسته دود به رنگین‌کمان دانشگاه  
 و پاک می‌کند از صورت بنفشه و برگ  
 غبار آمده را باغبان دانشگاه  
 و گیسوان خودش را به باد داده، بید  
 از آتشی که نشسته به جان دانشگاه  
 رسیده مرگ تو آماده باش ای صهیون!  
 به دست لشکر دانش‌وران دانشگاه

## ■ غزل مثنوی | محدثه اسماعیلی

زن می‌تواند کوه و رودی توأمان باشد  
در عین سرسختی لطیف و مهربان باشد  
او می‌تواند بگذرد از جان خود آسان  
وقتی که پای اعتقادش در میان باشد  
در اوج سختی خم به ابرویش نمی‌آید  
حتی اگر در سفره‌اش یک قرص نان باشد  
زن می‌تواند آسیه، یوکابد و مریم  
بنت اسد، ام‌البنین یا خیزران باشد  
اصلاً خدا با خلقت زهرا نشان داده  
زن می‌تواند وارث پیغمبران باشد  
زن می‌شود زینب که بعد از داغ عاشورا  
با خطبه‌هایش قهرمان داستان باشد  
تا با وجود غیرتش رسوا شود دشمن  
وقتی که زن اینگونه باشد، مرحبا بر زن  
زینب درون جنگ‌ها می‌شود تکرار  
یک شمه از آن شد امامی موقع اخبار  
تعریف کن، تعریف کن حق با ستمگر نیست  
فریادهایت می‌رسد، گوش جهان کر نیست  
تحقیر کرده دشمنت را بانگ تکبیرت  
با آن شکوه و عزّت بی‌شک نفس‌گیرت  
تشدید کردی در دلش ایران‌هراسی را  
وقتی نشان دادی تو آن شور حماسی را

وقتی نشان دادی که از مردن نمی‌ترسیم  
 ما مرد میدانیم، از دشمن نمی‌ترسیم  
 یک شمه‌ی دیگر پرستاری که در گیلان  
 آتش گرفت و سوخت در آشوب مزدوران  
 جانش اگرچه سوخت، ایمانش نمی‌سوزد  
 مرضیه است او در دل آتش نمی‌سوزد  
 آن لحظه که جسمش درون شعله پیدا شد  
 آیین‌گردان زنی با نام زهرا شد  
 زهرا که عالم در شعاع اختیار اوست  
 هر کس به غیر از خالق او وامدار اوست  
 ذکر لب ادریس در تنهایی کوه است  
 از معجزات او نجات کشتی نوح است  
 نامی که ابراهیم از آن دریافته این را:  
 آتش گلستان می‌شود با ذکر یا زهرا  
 آرامش قلب علی و قلب احمد بود  
 پیش از بشر بوده، پس از آن نیز خواهد بود  
 وقتی چنین نور عظیمی در دل ما هست  
 دیگر برای ظلمت دنیا در آن جا هست؟!  
 تا سر به روی تن و در تن‌های ما جان است  
 بی‌شک هزاران مرضیه در خاک ایران است  
 هرگز نمی‌بازد بدون شک به دشمن‌ها  
 وقتی که یک کشور پر است از اینچنین زن‌ها  
 این سرزمین تا روز رستاخیز پابرجاست  
 اینجا نمی‌افتد علم، در دست زینب‌هاست

## ■ مثنوی | اکرم اسلامی

قدر و غدیریم، نصریم و خیبر  
ما ذوالفقاریم در دست حیدر  
سجّیل ماییم، خیبرشکن ما  
هم هولناکیم هم نقطه زن ما  
آرش نشانیم، جان در کمانیم  
هم فتح و فتّاح، هم فاتحانیم  
سیمرغ مائیم، رعیدیم و قاصد  
در آسمانیم، چشمیم و شاهد  
زلزال ماییم همچون شهابیم  
آتش بباریم وقتی بتابیم  
جان بر کفانیم در راه میهن  
ترک و لر و کرد کابوس دشمن  
نسل قیامیم چشم انتظاریم  
قائم به دادار، امّیدواریم  
ایرانیانیم هیهات تسلیم  
الله با ماست «مامی توانیم»

مثنوی | متین پسندیده

خوب بنگر در کدامین جبهه بازی می‌کنی  
راستی وجدان خود را با چه راضی می‌کنی؟  
دوستی یا دشمنی؟ تکلیف را معلوم کن  
عرق اگر داری بیا و حيله را محکوم کن  
ریشه‌ات اینجاست آری از تبرها دور باش  
تیرگی را پس بزن در جستجوی نور باش  
دست در دست وطن کاشانه‌ات را حفظ کن  
وقت جنگ است ای برادر خانه‌ات را حفظ کن  
راستی یادت بیاید خاک ما ناموس ماست  
بر زمین خورد آن کسی که عزت ما را نخواست

## ■ مثنوی | معصومه زارع

شوری به سر ماست پیرسید زاروند  
بر خاسته‌ایم از دل البرز و دماوند  
از صخره پیرسید، که ما سیلی موجیم  
نخلیم به تکبیرة الاحرام، در اوجیم  
ما فتح قریبیم که حق یاری‌مان کرد  
خونیم، خدا در رگ دین جاری‌مان کرد  
تیغ دو دم سید و مولای غدیریم  
تحمیل شود صلح اگر، ما نپذیریم  
ای قاتل مو زرد شقی، ابله خونخوار  
از طایفه‌ی گرگ و شغال و سگ و کفتار  
از یاد نپردی که ز نسل طُلُقایی؟!  
از طایفه‌ی بی‌خردان، از حُمقایی!  
ای در طمع گندم ری تیغ کشیده  
طعم قدم نحس تو را خاک چشیده  
گفتیم نمانده‌ست دگر راه فراری  
پا روی دم شیر نباید بگذاری!  
امروز دم نوحه رجزهای حماسی‌ست  
در ماه محرّم همه جا گریه سیاسی‌ست  
خنجر مکش ای شمر! علمدار زیاد است  
سلمان و ابوفاضل و عمّار زیاد است  
شد بغض ترک خورده‌ی ما بر سرت آوار  
با نعره‌ی کوبنده‌ی «یا حیدر کزّار»!

گفتی ز امان نامه، امان از تو بگیریم  
«فتّاح» و «عمادیم» که جان از تو بگیریم  
ما ملّت اجداد خمینی کبیریم  
سودای شهادت به سر ماست، نمیریم  
دیدید که چون خامنه‌ای امر نماید  
هرگز به تل‌آویو کسی زنده نماند  
موسی به کف خویش عصا دارد و ما جان  
رَمیِ جمرات است بزن سنگ به شیطان!  
ایران حسین بن علی تا وطن ماست  
این چادر مشکی به سر ما کفن ماست!

## ■ مثنوی | الهام صفالو

وقت تکبیر است حالا وقت طوفان شماس  
نوبت فتح است مردم، شهر میدان شماس  
وقت پیروزی است... بسم الله الرحمن الرحيم  
هر خیابان شد مسیری در صراط مستقیم  
کور شد ابلیس وقتی دید جمعی یک دلید  
مشت محکم در دهان یاوه‌گوی باطلید  
از سفید و سرخ و سبز رقص پرچم کور شد  
نقش الله است در میدان و شیطان دور شد  
آن معلّم که شما را این‌چنین پرورد کو؟  
تا دم قلّه شما را پا به پا آورد کو؟  
آن پدر که شیرمردانش چنین جان برکفند  
در فراخوان شهادت دخترانش در صفند  
آن ابرمردی که شد در راه ایران جانفدا  
جانفدای ما و هرکس داد او را ناسزا  
آن پدر که تک تک ما رو دعا می‌کرد، کو؟  
با خواص بی‌بصیرت روز و شب سر کرد، کو؟  
گفت مبعوثید مردم... مشت او پیغام بود  
فَاسْتَقِم... می‌رفت اما قلب او آرام بود  
زنده‌تر از پیش... آری جان ایران است او  
در صف فرماندهی یا در خیابان است او  
روح ایران‌مرد ایران را در این میدان ببین  
حاج قاسم را میان لشکر خوبان ببین

باقری را، موسوی را، باغبان را صف به صف  
 تنگسیری را همین جا، شیخیان را آن طرف  
 نسل تهرانی‌مقدم‌ها ز تهران بگذرد؟!  
 نسل حاجی‌زاده‌ها از خاک ایران بگذرد؟!  
 چشم دنیا خیره بر رزم سپاه حیدر است  
 لا تَحْخَفْ! دست خدا از دست‌ها بالاتر است  
 ای تمام انبیا مشتاق ایمان شما  
 مهدی از روز ازل دلتنگ ایران شما  
 پرچم توحید در دستانتان چون ذوالفقار  
 چاره‌ای دیگر ندارد نسل صهیون جز فرار  
 یا علی گفتیم و با سجیل، خیبر را زدیم  
 ما همه از مکتب درس ابالفضل آمدیم  
 چادر زهراست عمری سایه‌بان دین ما  
 تا ابد هیئات از ذلت شده آیین ما  
 مجتبی تنها بماند؟! ننگ بر ما، وای ما  
 گوش کن بسیار دارد جانفدا مولای ما  
 فاستَقِم... باید همه با هم ز طوفان بگذریم  
 صبح نزدیک است بسم الله الرحمن الرحیم

## ■ مثنوی | سیدحسین صمدی

علمداری اگر افتاد، علم هرگز نمی‌افتد  
نگاه شمر و خولی به حرم هرگز نمی‌افتد  
قسم بر خون سلمان که سلیمانی نمی‌میرد  
و جمهوری اسلامی ایرانی نمی‌میرد  
قسم بر خون پاک باقری که وقت پیکارست  
تمام سرزمین ما پُر از یحیای سنوارست  
صدای غرّش طوفان، دم شمشیر می‌آید  
شغالان را بگو در بیشه اکنون شیر می‌آید  
بگو با آل‌صهیون بوی فتح نیل می‌آید  
بگو با ابرهه، بالا سرت سجیل می‌آید  
بگو بر بام کعبه پرچمی افراشت ابراهیم  
ببین ای نسل نمرودی تبر برداشت ابراهیم  
چراغی هم اگر افتاده اما جاده می‌ماند  
به قرآن خط و رسم سرخ حاجی‌زاده می‌ماند  
علمدار حرم رفته، نمی‌افتند پرچم‌ها  
پُر است این خطه از امثال طهرانی‌مقدّم‌ها  
بگیرد قلب هر کافر، بسوزد چشم هر حاسد  
نمی‌ماند زمین، فرمایشات سید القائد  
ببین این آتش عشق است، این آتش جهان‌سوزست  
و ایران حسین بن علی همواره پیروزست  
ببین آدم به خونخواهی از هابیل می‌آید  
فلسطین را بگو پایان اسرائیل می‌آید

یقین دارم که مردابی حریف خشم دریا نیست  
 رژیم غاصب جعلی، بدان که غزه تنها نیست  
 جهان بعد اسرائیل رخت صلح می پوشد  
 چه دریایی شود، خون محمد ضیف می جوشد  
 برادر جان؛ نشو با سحر مثل سامری گمراه  
 به قرآن، فتح نزدیک و به قرآن، جاء نصر الله  
 به قرآن که سلاح ما سلاح علم و ایمان است  
 یقین دارم که پیروزی از آن خاک ایران است  
 صدای عابس و حرّ و حبیب و جون می آید  
 صدای رعب و وحشت بر تن فرعون می آید  
 صدای آخرین منجی صدای یار می آید  
 که گویا سوی خیبر حیدر کزّار می آید  
 رسد خورشید، بیرون می کند از آسمان شب را  
 علی آمد به میدان این خبر ترسانده مرهب را  
 ببین فتّاح ما را آمده در خیبری دیگر  
 ببینید ای یهودی ها رسیده حیدری دیگر  
 و مهدی با سپاهی از شهیدان می رسد از راه  
 و با یک ارتشی از قوم ایران می رسد از راه  
 شود صلح جهانی حاکم، دنیا هم آبادست  
 و جاء الحق، زهق باطل، یقیناً قدس آزادست

## ■ مثنوی | مرضیه عاطفی

از رهبر شهیدم؛ آموختم شجاعت  
هرگز نمی‌پذیرم؛ تسلیم و ظلم و ذلت  
داریم یک علمدار؛ از نسل پاک حیدر  
تا زنده‌ام می‌گویم؛ جانم فدای رهبر  
دوباره شد رهبرم؛ سید والا مقام  
به کوری پهلوی؛ خامنه‌ای شد امام  
لعنت به ساز و کار؛ شمر زمانه‌ی ما  
لعنت به آن ترامپ و؛ ای مرگ بر آمریکا  
ذات نحس و کثیفش؛ درنده مثل گرگ است  
آتش‌بس با آمریکا؛ خیانتی بزرگ است  
هرآن شعارم این است در میدان و خیابان  
ذلت برای دشمن، عزت برای ایران  
این پرچم عزیز سبز و سفید و قرمز  
در دستان می‌گوید: «هَلْ مِنْ مَبَارَزِ»  
ای اسرائیل دیگر؛ عمرت به سر می‌آید  
هوشیار باش خیبر! دارد حیدر می‌آید  
رزمنده‌ی ایرانی؛ مانند حمزه شیر است  
در معرکه قیامش؛ مردانه و دلیر است  
قرآن ناطق است و؛ تفسیر ناب قرآن  
آری علی‌شناسم؛ هستم شاگرد سلمان  
فتح‌الفتوح داریم؛ در این نبرد آخر  
ذکر گشایش این است: حیدر حیدر یا حیدر!

## ■ مثنوی | وحید عظیم پور

دست قضا کشانده ما را به این تلاطم  
 جنگ است جنگ شیطان با اتحاد مردم  
 این دارکوب نامرد با شبهه‌های ساده  
 قصد نفاق دارد در بین خانواده  
 شلیک فتنه امروز سمت صمیمیت هاست  
 دزدیدن کمیت، از روی کیفیت هاست  
 هشیار باش ملت، بیدار باش ملت  
 از دشمن یهودی، بیزار باش ملت  
 امروز روز مهر است، روز بگومگو نیست  
 فریادهای برای جنجال در گلو نیست  
 فریاد را به روی دشمن کشید باید  
 دل را به نام مهر میهن تپید باید  
 یک روز در حجاب و یک روز با گرانی  
 بالا کشید اگر بحث، لعنت به هر چه بانی  
 ای بچه‌های کوروش، ای بچه‌های حیدر  
 امروز اتحاد است، تکلیف دو برادر  
 دست قضا رسانده ما را به جنگ احزاب  
 جنگی پر از هیاهو، جنگی پر از تب و تاب  
 یک سو تمام کفر است، یک سو تمام اسلام  
 یک سو حقیقت محض، یک سو فریب اوهام  
 در ناوها نشانند غمرین عبود را  
 بر هم بزن علی جان، جولان دیو و دد را

دست قضا سپرده ما را به دست حیدر  
 صد شکر دست خیریم در این جهان پر شر  
 این خانه ملک مهدیست، این خانه پایدار است  
 اینجا فرارگاه یاران ذوالفقار است  
 با هر فریب و حقه این مار زرد مرتد  
 تا زهر خود نریزد ساکت نمی‌نشیند  
 این زهر آخرش هم در کام او می‌افتد  
 این ننگ داغ حتماً بر نام او می‌افتد  
 ما خواهر و برادر در رزم و مهر یاریم  
 ما هم کمان آرش، هم تیغ ذوالفقاریم  
 این رود تا قیامت در جوش و در خروش است  
 گر شد شهید ابوالفضل، زینب علم به دوش است  
 ساز درخت سرویم، فریاد می‌نوازیم  
 چون تیشه روی دست فرهاد می‌نوازیم  
 از دوره کردن ناو ترسی ندارد ایران  
 از های وهوی این گاو ترسی ندارد ایران  
 بیگانگان بترسند از اتحاد ملت  
 تحمیل شد اگر ظلم، هیئات مِنَّا الذَّلَّةُ  
 در داری و ندار نیست فریاد مردم ما  
 نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا

## ❖ مثنوی | وحید عظیم‌پور

از بچه‌های حیدر، به رهبر معظم  
 آقا خیالتان تخت ایستاده‌ایم محکم  
 هان ای شهید امت، ما امت شهیدیم  
 تو یک اشاره کردی ما هم به سر دویدیم  
 ما را به انتقامت محکوم کرده دنیا  
 فرزند خب می‌آید به انتقام بابا  
 خوردیم زخم اما حاشا اگر بیافتیم  
 آموزش نبرد از شاه نجف گرفتیم  
 قوم حسین حتی گر غسل خون بگیرد  
 با ظالم یزیدی بیعت نمی‌پذیرد  
 گفته شهید بغداد، ما ملت حسینیم  
 ما وارثان خون پر قدرت حسینیم  
 دنبال ماست دنیا ما در حرم نشستیم  
 ما در پناهگاه امن حسین هستیم  
 مردم به هوش دارد طوفان می‌آید از راه  
 ایران کربلایی ست تنها سفینه الله  
 بسم الله ای شهادت، بسم الله ای نگارا  
 در مرگ سرخ حل کن مانند قند ما را  
 با ظلم در نبردند با مرگ در ستیزند  
 از مرگ، بچه‌های حیدر نمی‌گریزند  
 با خون خود نوشتیم در قتلگاه دنیا  
 نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا

این رودخانه دائم در جوش و در خروش است  
گر شد شهید ابالفضل زینب علم به دوش است  
هر وقت سایه‌ی ظلم افتاد روی ملت  
با خون خود نوشتیم هیئات مِنَّا الدَّلَّة

## ■ مثنوی | وحید عظیم‌پور

این رجز را هر که در دل ترس دارد بشنود  
 بیشتر از دشمن این را دوست باید بشنود  
 از تلاطم‌ها اگر چه هیچ راضی نیستیم  
 در قمار بی‌شرف‌ها برگ بازی نیستیم  
 روزهای قبل از این هم کربلاها داشتیم  
 امتحان‌ها داشتیم و ابتلاها داشتیم  
 دور کن از مرز و بومت دشمن دیوانه را  
 پیش نامحرم نگو حال و هوای خانه را  
 فارغ از جغرافیای زندگی در هر بلا  
 مرز ما عشق است و سلطانش خدای کربلا  
 این خدا فرعون را مدفون نیلش می‌کند  
 پهلوی را در دل بهمن ذلیلش می‌کند  
 این خدا نمرود را دق می‌دهد با یک مگس  
 این خدا طوفان به پا کرده‌ست در دشت طبس  
 با زبان اَنْتُمْ اَلْاَعْلَوْنَ صحبت می‌کند  
 این خدا با زینب کبری قیامت می‌کند  
 این خدای هشت سال سخت بین جبهه‌هاست  
 این خدای یا حسین و این خدای کربلاست  
 حال ای دنیا نبرد دیو و رستم بشنوید  
 از خدایاران شنیدستید این هم بشنوید  
 فارغ از مکر سگ زرد و تب تهدیدها  
 سرو هستیم و نمی‌ترسیم مثل بیدها

نیل برمی‌خیزد از هر رود پر جریان ما  
خون تهرانی‌مقدم‌هاست در جریان ما  
چه هراس از موج، چون عباس کشتیبان ماست  
ذوالفقار مرتضی امروز پشتیبان ماست  
مرگ را در دست خود بازیچه می‌گیریم ما  
حق کنار ماست با کشتن نمی‌میریم ما  
کربلا اینجاست، بسم الله الرحمن الرحیم  
شمر در حیفاست، بسم الله الرحمن الرحیم  
قدرت ایمان هر انسان خودش یک موشک است  
کل دنیا در مصاف نور ایمان کوچک است  
قدرت ایمان حیدر بود خیبر را شکست  
گر چه آنجا هم خدا با یا علی در را شکست  
دست شیطان از حریم خانه دوران‌شالله  
می‌دمد از کعبه خورشید ظهور ان‌شالله  
بشنو از قرآن نوید مهدی موعود را  
که به زودی سرنگونش می‌کند نمرود را  
چوب می‌خواهد فقط رم کردن این گاوها  
تا خدایی هست جایز نیست ترس از ناوها

## ■ مثنوی | وحید عظیم‌پور

هلا کبوتر در خون تپیده پر وا کن  
 بیا و از نپریدن به عرش پروا کن  
 بلند قامت من ای غیور رزمنده  
 حقیر قد بلندت هزار جنگنده  
 ای آسمان وطن، آبی! کبود نباش  
 بیا و در قفس این ستون دود نباش  
 سلام دلبر گیسو کمند ای ایران  
 به روز سخت بلاها بخند ای ایران  
 تو ای بزرگتر از های وهوی خصم، خدات  
 تو بند شخص نه‌ای، جان شخص‌ها به فدات  
 بلا کشیده ای اما شکور باش شکور  
 به نوک قلّه رسیدی صبور باش صبور  
 هزار بغض فروخورده در گلو داری  
 هزار باده‌ی گلگون تو در سبو داری  
 اگر چه اشک سرازیر داری ای ایران  
 زمین نخورده‌ای و استواری ای ایران  
 نفاق، در جریان شناورت محو است  
 صدای بمب در الله اکبرت محو است  
 برای داغ عزیزان خود سیاه بپوش  
 به انتقام عزیزان خود زیاد بکوش  
 بلند شو بزن این سنگ را به شیشه‌ی غم  
 بکوب مشت گره کرده را به فرق ستم

بزن بزن که دودم دست توست ای ایران  
تو بی‌حریفی، کارت‌درست ای ایران  
بزن بزن نفش رفته پس دوباره بزن  
بزن که دیو تنش شد هزارپاره بزن  
بزن که خشم ابوفاضل است هر موجت  
نمی‌رسد قد پهباد خصم بر اوجت  
بگیر خوشه‌ی انگوری از ضریح نجف  
بکوب موشک صد خوشه را به فرق سلف  
برای قوّت بازوت یا علی گفتی  
تو در برابر طاغوت یا علی گفتی  
نفس بریده‌ای امّا زمین نیافتادی  
بلاکشیده‌ای امّا زمین نیافتادی  
بیا که روضه بخوانم برات ای ایران  
حسین تشنه کنار فرات ای ایران  
روایت است که چون تنگ شد بر او میدان  
فتاد از حرکت ذوالجناح در جولان  
«نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت  
نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت  
هوا ز جور مخالف چو فیرگون گردید  
حسین فاطمه از عرش سرنگون گردید  
بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد  
اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد»

## ■ مثنوی | وحید عظیم پور

از مرکز خورشید، به گردان ستاره  
ریزید و بگیری ز صهیون ره چاره  
یا را به روی خرخره‌ی شب بگذارید  
یعنی که دودم بر تن مرحب بگذارید  
سجیل بکارید که فتّاح بروید  
بر غیرتتان فاطمه تکبیر بگوید  
گویید بر آن قوم دوپهلوی که بدانند  
در کربوبلا بی طرفان بی شرفانند  
سازش نپذیرید که در معرکه خوید  
یک عمر دویدید که امروز بکوید  
پس روز بکوید و شبانگاه بکوید  
با رمز علیاً ولی الله بکوید  
گیری به کف خوشه‌ی انگور نجف را  
با موشک صد خوشه بکوید سلف را  
در نزد خدا بنده‌ای امروز عزیز است  
که دشمن آن پهلوی بی همه چیز است  
ما قوم علی امت مبعوث خداییم  
هم از شهداییم و هم با شهداییم  
این خانه پر از گوشه به فرمان حسین است  
جمهوری اسلامی ایران حسین است  
فریاد حسینیم که آرام نداریم  
کاری به کسی غیر همین نام نداریم

دیر آمده‌ایم و سرمان داغ لشارت  
ما زینبیونیم پر از غیرت و هیهات  
ما هر چه که دیدیم خدا بود و خدا بود  
حتی اگر از تن سر آن شاه جدا بود  
ای کاش که زینب تن صد تگه نمی‌دید  
نیزه زدن کوفه سر سگه نمی‌دید  
ای کاش نمیدید حسینش سر درهم  
بین لگد مردم کوفه شده در هم  
ای کاش سنان جمع شود جول و پلاش  
دیگر نرود دست کسی سمت لباسش  
بین همه‌ی دشمنی و زخم‌زنی‌ها  
چه می‌کشد این زینب از آن بددهنی‌ها

## ■ مثنوی | منصوره محمدی مزینان

میدان به میدان و خیابان در خیابان  
 ای هم وطن جان شما و جان ایران  
 يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ، حالاست حالا  
 ای هم وطن مهدی فراخوان داده ما را  
 ای از زمین کربلا، جامانده برخیز  
 یک یا علی تا فتح خیبر مانده برخیز  
 پرچم به دستان یَلِ اُمِّ الْبَنینِ ست  
 ایران در آغوش امیرالمؤمنین ست  
 دراین تجمّع ها حکایت هاست مردم  
 این جنگ ها، جنگ روایت هاست مردم  
 در خواب هم حَتّی نخواهد دید دنیا  
 هرگز غروب غیرت ایرانیان را  
 ما در خیابان پای کار این نظامیم  
 خواهان آتش بس نه، مرد انتقامیم  
 ما یک به یک چون ذوالفقار بوترا بیم  
 دنیا بداند پای کار انقلابیم  
 سلول سلول تن ما این شعارست  
 ایران جان تا روز محشر برقرارست  
 این مردمان نور خدا را منجلی اند  
 سید علی، سید علی، سید علی اند  
 ای صهیونیستی نیستی دیگر به دوران  
 آغاز با تو بوده و با ماست پایان

صهیون ببین این ذوالفقار آبدیده‌ست  
این تیغ را ایران برایت آفریده‌ست  
صهیون ببین سجیل حق از راه آمد  
فتحُ الفُتوحِ فاتح و فتّاح آمد  
از اینکه شیر خفته را بیدار کردید  
هان موش‌های کور، استغفار کردید؟  
ماییم ما خون‌خواه رهبر تا قیامت  
ماییم ماییم امت عشق و شهادت  
ما تا فرج در قلب میدان پای کاریم  
پایش بیوفتد در خیابان ماندگاریم  
گشتید ما را با غم جانکاه رهبر  
پس صبح فردا را نمی‌بینید دیگر  
دیگر از این لحظه سلام ما نظامی‌ست  
در هر سلام ما قعودی و قیامی‌ست  
یادش به خیر از حرف‌هایش یادم آمد  
از بیت بیت روضه‌هایش یادم آمد  
وقت‌ست... ای ایران بخوانی حاج محمود  
وقت‌ست... از جانان بخوانی حاج محمود  
قدری بخوان از حال ایران خدایی  
قدری بخوان از آن شهید کربلایی  
حاجی بگو مانند جدش تشنه بوده  
او با شهادت این غزل‌ها را سروده  
کشته‌ست ما را گریه کردن در عزایش  
کشته‌ست ما را حسرت کرب و بلایش

قدری بگو از بغض‌های بی‌صدایش  
 باران به باران از قنوت و رنایش  
 آیا تو می‌دانی چرا در خاک و خون بود؟  
 دشت شقایق خیزِ جسمش لاله‌گون بود  
 فرماندهی ما در اتفاق کار بوده  
 یا با شهیدان در پی دیدار بوده؟!  
 تا بود آقا جان ما مرد عمل بود  
 در کل عالم هیبتش ضرب‌المثل بود  
 سید علی زنده‌ست آری، جان نداده‌ست  
 در هر طرف را بنگری او ایستاده‌ست  
 او در میان مردمش با ماست، زنده‌ست  
 سید علی در جمع ما اینجاست، زنده‌ست...  
 او گفته با مشت گره کرده در آخر  
 هیهات من الذلّة و اللّٰه اکبر

## ■ مثنوی | منصوره محمدی‌مزیان

ما زنده ایم از برکت الله اکبر  
هستیم زیر سایه اولاد حیدر  
ما ارتش حیدر، سپاه مجتبی‌ایم  
فرمانبر فرماندهی کل قواییم  
در اوج غم دیدیم دست حق عیان شد  
الله و اکبر.. رهبر ایران جوان شد  
ما در خیابان تا همیشه پای کاریم  
میدان آتش را به سید می‌سپاریم  
فرمانده بر خیز این حرامی را سقط کن  
موشک به موشک لشکر خود را به خط کن  
امروز حرف از صلح یک حرف گزافه‌ست  
سید بزن که بر تن او سر اضافه است  
آری در آوردی دمار از روزگارش  
این موش را موشک نموده تار و مارش  
جانم فدای آسمان اقتدارت  
شد هر کلاغ و باز و شاهینی شکارت  
این لاشه‌ها آهن قراضه‌های تفته‌ست  
یا لاشه‌ی جنگنده‌های پیشرفته‌ست  
از اینک شیر خفته را بیدار کردید  
هان موش‌های کور، استغفار کردید؟  
ما آیه نصرت پرودگاریم  
با مشت‌هامان، رعد و برق ذوالفقاریم

دشمن بیاید... ما همه مرد نبردییم  
 ما قبرشان را زودتر آماده کردیم  
 هان ای یهود این رزم ما تاریخ‌ساز است  
 روی تو آغوش جهنم باز باز است  
 ایرانیان و صلح با ابلیس!؟ هیهات  
 نه اهل تسلیمیم و نه اهل مماشات  
 این سو سپاه شاه، امیرالمومنین‌ست  
 آن سو پلشتان کثیف اُستین‌ست  
 جان ای وطن، ای سبز سرخ روسپیدم  
 ای یادگار هم‌وطن‌های شهیدم  
 ای مهربانم، ای وطن، دردت به جانم  
 من قطره قطره خون به پایت می‌فشانم  
 تا بی‌کران مانند اقیانوس باشی  
 تا در بلندای جهان ققنوس باشی  
 حتی اگر هر لحظه زهر مرگ نوشم  
 دنیا نبیند که وطن را می‌فروشم  
 هرگز شعاری نیست از این دو فراتر  
 هیهات مَنَّا الدِّلَّةَ و الله اکبر

## قطعه | مرضیه عاطفی

ثمر داریم! ایران باغت آباد...  
از این پس میوه‌های گس نداریم  
کبوترها رسیدند و امیدی  
به جولان دادن کرکس نداریم  
شبهه «بدر» و «خیبر» پای داریم  
عناياتی به خار و خس نداریم  
بر آن مو زرد کودکی خوار لعنت  
شبهه عقل او؛ نارس نداریم  
بگو بافتنه‌گرها: «حسبي الله»  
به جز الله کار و کس نداریم  
زمان صلح تحمیلی گذشته  
نظر بر فتنه‌ی آشعث نداریم  
بگو حرف از وفاق و صلح؛ ممنوع  
بگو این بار آتش بس نداریم!

## چهارپاره | محدثه اسماعیلی

برخی ز بزرادر عـزادار  
برخی ز و علم به دوش بگذار  
فریاد بزَن به گوش فتنه:  
«لعنت به وطن فروش... بشمار»

## چهارپاره | رضا جوان بخت

الله اکبریم که فریاد می شویم  
مالشگر مقابل بیداد می شویم  
این اعتقاد ماست که با دست منتقم  
در این نبرد روز و شب امداد می شویم

## چهارپاره | فریده حیدری

زبان واژه‌ها مان سرخ سرخ است  
در باغ دلِ توحید سبز است  
به فرداها، سلامی تازه‌تر کن  
که گرمای دل خورشید سبز است

در سبز شهادت باز باز است  
زبان سرخ خود را سرخ‌تر کن  
ببر نام خدا را وقت پیکار  
زبان‌ت را به بسم الله تر کن

تو هم با من بیا جنگ رسانه است  
جهان را در پی حق زیر و رو کن  
اگر حق را، زبان را، بست دشمن  
جهان را با حقیقت روبه رو کن

بخوان، بنویس، از پیکار دشمن  
بگو تا دیگران این را بدانند  
بگو تا کم شود عمر زمستان  
بخوان، تا کودکان هم بخوانند

به اللهی که قاب پرچم توست  
به خون سرخ و سریند شهیدان  
به قطره قطره‌ی اشک یتیمان  
هزاران من!! فدای خاکت ایران...



## چهارپاره | خاطره شیوندی

یه صبح سرد و تاریک  
یه آدم از اون بددا  
می خواست میهن ما رو  
بگیره از دست ما

می خواست بهارو از ما  
بدرزده و گم بشه  
به جاش فقط زمستون  
سهم ما مردم بشه

می خواست پرنده هامون  
لونه نداشته باشن  
مردم شهر خورشید  
خونه نداشته باشن

تا اینکه با آتیشش  
رسید میون گل ها  
سوختن و پریر شدن  
گلایبی از باغ ما

ولسی رهبر ما هم  
که داد می زد غیرتو  
گذاشت تو قلب دشمن  
شعله های حسرتو

ما هم برای دنیا  
خط و نشون کشیدیم  
دشمنامونو وقتی  
به خاک و خون کشیدیم

به آقا جون قول دادیم  
قوی و محکم باشیم  
برای حفظ ایران  
همیشه با هم باشیم

## چهارپاره | مرضیه عاطفی

عشق حسین داریم  
بیزار از یزیدیم  
مالشکر غیور  
این رهبر شهیدیم

از سید شهیدان  
این جمله یادگاریست  
هَيْهَاتِ مِنَّا الذِّلَّةُ  
سازش مرام ما نیست

این ملت سرافراز  
قصد اقامه دارد  
ای رهبر عزیزم  
راهت ادامه دارد

هستیم با شجاعت  
مشغول فتح خیبر  
عالم حریف ما نیست  
با ذکر ناب حیدر

همراه با شهیدان  
ما حامی نظامیم  
ای ارتش دلاور  
خواهان انتقامیم



دارد سپاه؛ در دست  
یک ذوالفقار تکمیل  
جانم به اقتدار  
فتّاح و بدر و سجّیل

این انقلاب ایران  
مشهور به خوش عهدیست  
خونی که در رگ ماست  
نذر ظهور مهدیست

ما مثل حاج قاسم  
با غیرتیم و مردیم  
دشمن شناس هستیم  
پیروز در نبردیم

ظلمت مرام ما نیست  
تکلیف هست روشن  
عزّت برای ایران  
ذلت برای دشمن

صهیون که در بساطش  
تیر خلاص دارد  
از اتحاد ملّی  
خیلی هراس دارد

همراه اسرائیل و  
همدست با وحوش است  
این پهلوی خائن  
رسماً وطن فروش است

شد این حضور مئی  
مانند یک مناسک  
یارب بحق زهرا  
عَجَلْ عَلٰی طُهْرِي

### ❖ چهارپاره | اکرم هاشمی سجزئی

با چشم دوربین که به اطراف بنگری  
با خود چقدر خاطره تا ذهن می‌بری  
با کودکی که پرچم ایران به دست اوست  
گنجشک می‌شوی سپس از جوی می‌پری

### ❖ چهارپاره | فائزه مهدوی

روح بزرگ ما درون تن نمی‌گنجد  
رسم شهادت در سر دشمن نمی‌گنجد  
اینها بُرش‌هایی‌ست از فوج حضور ما  
تصویر ما در قاب‌ها اصلاً نمی‌گنجد

### ❖ چهارپاره | فائزه مهدوی

سرباز ایرانیم و می‌دانیم -  
پیروز میدانیم و می‌خوانیم:  
«ایران اسلامی خیالت تخت  
ما در خیابانیم و می‌مانیم»

### ❖ چهارپاره | فائزه مهدوی

ما نسل سلمانیم، از ایرانیم  
ما جان‌فدای امر قرآنیم  
خط مقدم در خیابان است  
با خانواده، مرد میدانیم

## مربع ترکیب | ملکه مهدی پورشوشتری

هرگز نمی‌دیدند این‌گونه دوامش را  
شبهای پر شور و حماسه ازدحامش را  
این ملت مظلوم خونخواه امامش را  
فریادهای انتقام و انتقامش را

بازی تمام است و دگر سازش نمی‌بینید  
یک لحظه دیگر رنگ آرامش نمی‌بینید

آماده‌ی هر سطح از این ماجرایم و  
با حربه‌هاشان، حيله‌هاشان آشنایم و  
دنیا بدانند ما تماماً یک صدایم و  
عمریست کابوس تمام اشقیایم

امسال سال سرنگون و سر به نیستی‌ست  
امسال سال سگ‌کشی صهیونیستی‌ست

هنگامه‌ی جنگ است و آغاز رجزخوانی  
از دشمنان دیگر نمانده چیز چندانی  
جز حسرت و اندوه و و دنیایی پشیمانی  
مابین آن آژیرها در کنج سگ‌دانی

این جنگ حالی کرد دیگر کُت، تن کیست  
دنیا دگر جای شما بی‌بُته‌ها نیست

این جنگ ثابت کرد جنگ آخرین است  
مابین اهل کفر با اهل یقین است  
آری سرانجام جهان هم اینچنین است  
دنیا در آخر سهم ما مستضعفین است

ای قوم ظالم ننگ بر پیر و جوانت  
نفرین به تو آتش بگیرد دودمانت

ما حیدریون را چه باک از جنگ و پیکار  
ما این مسیر سخت را کردیم هموار  
ما جان به کفها را چه غم از درد بسیار  
وقتی که مولامان بگویند این عمار؟

این جنگِ آخر جنگِ ایمان و اراده‌ست  
دشمن به اذن الله از هیبت فتاده‌ست

حالا که افتاده‌ست، در دام عذاب ماست  
امشب کجا آتش بگیرد انتخاب ماست  
موشک پی موشک پی موشک جواب ماست  
صهیون کُشی در اصل اوج انقلاب ماست

برخیز و بنگر بر سر نخست چه آوردی  
باید بفهمد کل دنیا که شکر خوردی

## ❗ مخمس ترکیب | ملک‌مهدی پورشوشتری

وقتی که از غیر خودش مأیوس مان کرد  
در این کویر خشک اقیانوس مان کرد  
در این شب ظلمت چنان فانوس مان کرد  
آن وقت در خواب عدو کابوس مان کرد  
وقتش رسید بر جهان مبعوث مان کرد

اینک خدا راه شکستن را به ما بست  
امسال سال انقراض صهیونیست است

با چشم غیرت بهتر از جان را نشان داد  
بر قلب‌ها تابید و ایمان را نشان داد  
دشوار بود و راه آسان را نشان داد  
وقتش رسید و مرد میدان را نشان داد  
حکم جهاد آمد خیابان را نشان داد

این امت لب‌ریز از عشق شهادت  
جایی ندارد جز خیابان تا قیامت

دیگر نمی‌بینند کسی نیرنگ شب را  
دیگر نمی‌بینند حتی رنگ شب را  
مردم عوض کردند خود آهنگ شب را  
دنیا از این پس بنگرد فرهنگ شب را  
ما فاتحان بی سلاح جنگ شب را

حالا شما و امتی پیغمبرانه  
کابوستان زمین پس شود خاورمیانه

اینجا چه می‌بینیم جز شوری دمام  
تلفیقی از عشق و حماسه، شادی و غم  
گاهی چنان زخمیم و گه‌گاهیم مرهم  
این چیست این احساس گیج و گنگ و مبهم  
اینجا خیابان است یا خط مقدم

ما ذوالفقار و فاتح و سجیل هستیم  
ما دشمنان قوم اسرائیل هستیم

### ❗ رباعی | ریحانه ابراهیم‌زادگان

با غرش شیر بیشه بیدار شده‌ست  
از آتش غیرت تو تبار شده‌ست  
آن گنبد آهنین تو هم بوده  
با موشک خیبر تو آوار شده‌ست

### ❗ رباعی | ریحانه ابراهیم‌زادگان

تمثال شکوه و اتحادی بی‌شک  
در قلب عدو خوف نهادی بی‌شک  
اینجا که تویی خون و جنون است بلی  
در سمت درست ایستادی بی‌شک

### ❗ رباعی | محدثه اسماعیلی

تا صبح سپید با شما می‌جنگیم  
در اوج امید با شما می‌جنگیم  
فردای نبودن شما چون عید است  
تا لحظه‌ی عید با شما می‌جنگیم

### ❗ رباعی | ملک‌مهدی پورشوشتری

آن‌سو همه‌ی کفر، موافق با هم  
مزدور و ستمکار و منافق با هم  
این‌سو همه جمله یک‌صدا حق و یقین  
یک ملت آزاده‌ی عاشق با هم

### ❖ رباعی | عاطفه جوشقانیان

برخیز اذان در نفس جاده‌ی ماست  
آهنگ دل به راه افتاده‌ی ماست  
در حال عبادتیم هر شب تا صبح  
میدان و خیابان همه سجاده‌ی ماست

### ❖ رباعی | فریده حیدری

هیئات که در نطفه صدا را کشتند  
پیر و زن و مرد و بچه‌ها را کشتند  
در مکتب و دین‌شان خدا بازی بود  
این قوم که آل مصطفی را کشتند...

### ❖ رباعی | احسن خسروی‌وقار

از آنچه ندیدی و شنیدی، بدهد  
هر روز سیاه را سپیدی بدهد  
در عرش او نغمه‌ی نظمی تازه‌ست  
جنگ آمده تا به صلح عیدی بدهد

### ❖ رباعی | احسن خسروی‌وقار

بمب از پی بمب را ندیدی داده‌ست؟  
هر مژده که از جنگ شنیدی، داده‌ست  
امسال به طرز تازه تابوت به دست  
مرگ آمده بر یهود، عیدی داده‌ست

### ❗ رباعی | عارفه دهقانی

شمشیرزنان: پیر و جوان و زن و مرد!  
با دیدن مردم، شده دشمن، دلسرد!  
پرچم، سر دوش ما، همان موشک ماست!  
امروز، خیابان، شده: میدان نبرد

### ❗ رباعی | عارفه دهقانی | گروه دشمن شکن و هکری حنظله

دشمن شکن و سریع، چون موشک باش  
جریان نفوذ را به فکر هک باش...!  
زیر و بم خائن وطن را بشناس!  
مانند گروه حنظله، زیرک باش

### ❗ رباعی | عارفه دهقانی

بازار، پرچم، حماسه، چادر، مادر!  
خون، کوچه، به لب نوای حیدر حیدر  
آن تازه شهید قدس، عاشق جان داد!  
با مشت گره کرده شبیه رهبر

### ❗ رباعی | عارفه دهقانی

ایران که برای مردمش جان و تن است،  
افشانه‌ی بوی سوسن و یاسمن است!  
آنگونه که خواند چاوشی، میخوانیم:  
مردم! به خدا علاج ما در وطن است

### رباعی | عارفه دهقانی

هم در وسط رسانه، هم تن به تن است  
این جنگ، نبرد نور با اهرمن است  
آنگونه که خواند چاوشی، میخوانیم:  
مردم! بخدا علاج ما، در وطن است!

### رباعی | عارفه دهقانی

هم قلّهی سرفراز، یعنی تهران،  
هم روضه‌ی جانگداز! یعنی تهران  
در خط مقدم است! ماشاءالله  
زخمی و حماسه‌ساز، یعنی تهران

### رباعی | عارفه دهقانی

این مردم، عاشق شهادت هستند!  
در راه حسین، عهد یاری بستند!  
ایران شده کربلا و یاران شهید،  
با ایل و تبار خود به تو پیوستند

### رباعی | خاطره شیوندی

هر چند که با هایی و هویی آمد  
با شوق پی راز مگویی آمد  
ما سوختگان غم بی‌پایانیم  
امسال بهار با چه رویی آمد؟

### ❗ رباعی | خاطره شیوندی

هرچند که زیر ترکشِ غم هستیم  
شادیم که در معرکه با هم هستیم  
دیدیم خیابان شده میدانِ جهاد  
شب‌ها همه در خط مقدم هستیم

### ❗ رباعی | خاطره شیوندی

بی پای، به معرکه دویدن هنر است  
بی بال، به آسمان رسیدن هنر است  
تاریخ! بگو به هر چه دنیا دنیاست  
در سوگ، حماسه آفریدن هنر است

### ❗ رباعی | خاطره شیوندی

فرمان جهاد آمد و گفتیم به چشم  
دنیا همه کینه بود و ایران همه خشم  
امروز زمان، زمان بیداری ماست  
خوابیدن تو حرام باشد ای چشم!

### ❗ رباعی | خاطره شیوندی

در خنده‌شان اشک پدر را دیدیم  
از دوست به جز زخم‌زبان نشنیدیم  
از میز، صدای انفجار آمد و ما  
معنای مذاکرات را فهمیدیم

### ❖ رباعی | مرضیه عاطفی

پر کرده‌ای از شعار؛ میدان‌ها را  
حیرت‌زده کرده‌ای غزلخوان‌ها را  
با مشت گره کرده شدی رزمنده  
در دست گرفته‌ای خیابان‌ها را!

### ❖ رباعی | مرضیه عاطفی

روشن‌گری‌اش بود همه دنیا  
در فتنه؛ نشد تُست اگر که پایم  
با هر کلمه آب؛ بر آتش می‌ریخت  
دل‌تنگ صدای حضرت آقایم!

### ❖ رباعی | حمیدرضا عباسی

بر بیعت با یزیدیان تن ندهیم  
آزادی خویش را به کشتن ندهیم  
آن مشت گره کرده پیامش این است  
یک مشت از این خاک به دشمن ندهیم

### ❖ رباعی | حمیدرضا عباسی

از روز نخست خصم شیطان هستیم  
تا صبح ظهور مرد میدان هستیم  
در سینه اگرچه داغ داریم امّا  
تا مطلع فتح در خیابان هستیم

### ❗ رباعی | حمیدرضا عباسی

ما وارث ذوالفقار حیدر هستیم  
شیرازه‌ی اقتدار کشور هستیم  
پیروز نبرد حق و باطل مائیم  
ما مشت گره کرده‌ی رهبر هستیم

### ❗ رباعی | مهدی کبیری

با هم نروند حق و شیطان یک‌سو  
هیئات! نرفته کفر و ایمان یک‌سو  
امروز بیزید و شمر، یک‌سو هستند  
جمهوری اسلامی ایران یک‌سو

### ❗ رباعی | مهدی کبیری

هرچند که داغ شهدا جانسوز است  
هر قطره‌ی خون‌شان، جهان افروز است  
گیرم که جهان علیه‌مان جمع شوند  
ایران حسین تا ابد پیروز است

### ❗ رباعی | مهدی کبیری

قبل از تو خرابه بود و حالا آباد  
طوفانی و پایهات نلرزد با باد  
جمهوری اسلامی ایران غریب  
تا روز ظهور پرچمت بالا باد

## رباعی | ریحانه کرامتی

آری! دنیا، به میل‌تان راه آمد  
در خدمت‌تان خم شد و کوتاه آمد  
بد نیست به نمرود نگاهی بکنید!  
نابودی او نیز به ناگاه آمد

دیدید چقدر خوار و رسوا شده‌اید؟  
درمانده و سرگشته و تنها شده‌اید؟  
نفرین جهان بدرقه‌ی راه شماست  
منفورترین کشور دنیا شده‌اید

نابودی ایران؟! چه توهم‌هایی!  
دارید عجب سوءتفاهم‌هایی!  
خوب است نگاهی به خیابان بکنید!  
داریم چه «پای کار مردم»‌هایی!

دنیای شما رو به زوال است، زوال!  
نابودی ما، امر محال است، محال!  
تا فرصت هست، گور خود را بکنید  
پیدا نشود برای این کار، مجال!

دستان پلیدتان به خون آلوده‌ست  
تا هست، چنین‌ست و چنین هم بوده‌ست  
پایان شما چقدر نزدیک شده  
از محو شما خیال‌مان آسوده‌ست

### ❗ رباعی | ربیحه کرامتی

در خواب و خیال، میهمانت شده‌ام  
جلدِ خنکای آسمانت شده‌ام  
آخر تو نیایی و بمیرم چه کنم؟  
بشتاب شهادت! نگرانت شده‌ام

### ❗ رباعی | ربیحه کرامتی

هم در دل جنگ و هم به سوگ پدریم  
با وحدت از این معرکه هم می‌گذریم  
یک سر به خیابان زده‌ای این شب‌ها؟  
از آنچه که فکر می‌کنی بیشتریم...

### ❗ رباعی | ربیحه کرامتی

هم خالق اخم و خالق خنده، خداست  
از قهر پُر و ز مهر آکنده، خداست  
با آیه ما رمیت آرام شدیم  
ارتش، ملت، سپاه، رزمنده، خداست

### ❗ رباعی | ربیحه کرامتی

بستند به آستان پاک تو دخیل  
آن دسته که پاکباز بودند و اصیل  
ای مرگ قشنگ! ای شهادت! چه کنم؟  
کوتاهی دست من و خرمای نخیل....

### ❖ رباعی | ریحانه کرامتی

از یاد خدا و مرگ غفلت کردی  
یک عمر، به خواب و خوردن عادت کردی  
این عرصه، نه جولانگه چون تو مگسی است!  
بیهوده، تمنّای شهادت کردی!

### ❖ رباعی | فائزه مهدوی

هرچند که قلب ما از این درد شکست  
بر شانه‌ی اعتقاد گردی نشست  
وقتش شده با موشک «طهرانی»ها  
عکس جسد شما شود دست به دست

### ❖ رباعی | فائزه مهدوی

ما آیسه‌ی انتقام را تفسیریم  
در خون شهید دائم التّکثیریم  
چون شعله‌ی آتشیم با فوت شما  
خاموش نمی‌شویم، گُر می‌گیریم!

### ❖ رباعی | فائزه مهدوی

خون‌های شریف جان به ایران بخشید  
رنگ از رخ دشمنان اسلام پرید  
ما را بکشید، زنده‌تر می‌آییم  
«تا کور شود هرآنکه نتواند دید»

### ❖ رباعی | فائزه مهدوی

دیدیم همه رونق فتوای شهید  
روشنگری مقام عظمای شهید  
جوشاند دوباره خون به رگ‌های جهان  
آن مشت گره کرده‌ی آقای شهید

### ❖ رباعی | فائزه مهدوی

با مشت گره کرده‌ی خود داد پیام  
آن مرد بزرگ و جان‌فدای اسلام  
«در مشت گرفته‌ایم دنیاتان را  
روی بد دنیا به شما کرده سلام»

### ❖ رباعی | محمدحسین مهدویان

در خانه نمان، رها شو از بندِ قفس  
در باغ وطن بیا بکش چند نفس  
شب‌های پر از حماسه را قدر بدان  
برخیز و به درکِ لیلۃ القدر برس

### ❖ رباعی | محمدحسین مهدویان

عمری‌ست هوای خانه را داشته‌اند  
هر نقطه‌ی شهر، پرچم افراشته‌اند  
مردم همگی با همه‌ی همّت‌شان  
امسال در این دیار، گُل کاشته‌اند

▣ رباعی | محمدحسین مهدویان

ماییم و همین حماسه بیداری  
مانند نسیم در خیابان جاری  
ما هیچ؛ هزار نسل ما می‌گویند  
جمهوری اسلامی ایران ... آری

▣ رباعی | محمدحسین مهدویان

از عشق وطن سینه ما آکنده‌ست  
در جنگ همیشه دشمنش بازنده‌ست  
هرکس که به خاک میهنم چنگ انداخت  
با دست خودش گور خودش را کنده‌ست

▣ رباعی | محمدحسین مهدویان

با این که هزار لاله پرپر شده است  
ایران من از عشق معطر شده است  
هر قدر که آتش به وجودش زده‌اند  
مانند طلا گران‌بها تر شده است

▣ رباعی | اکرم هاشمی سجزئی

هر شب وسط معرکه پرچمداریم  
با فتنه‌ی دشمن همه در پیکاریم  
از پیر و جوان و زن و مرد و کودک  
ما در وسط شهر همه سرداریم

### ❖ دوبیتی | عاطفه جوشقانیان

مگر نیروی ایمان را ندیدید  
مگر بازوی طوفان را ندیدید  
صبوریم و به فکر انتقامیم  
هنوز آن روی ایران را ندیدید

### ❖ دوبیتی | عارفه دهقانی

وطن، می ایستد با عزم ملت...  
حماسه ساز شد با این شجاعت!  
عجب سالی! پراز خون و حماسه  
شهادت در شهادت در شهادت

### ❖ دوبیتی | مرضیه عاطفی

الا ای خائن نحس و بد اندیش  
که افتادی از این عزت به تشویش  
یهودی درک از آتش بس ندارد  
به غافلگیری اش خیلی بیندیش!

## ترانه | رضا جوان بخت

دشمن ما هراس از  
نام حسین دارد  
خاطره‌ی شکست از  
بدر و حنین دارد  
نام بلند حیدر  
رمز همین قیام است  
خامنهای امام است  
شمشیر انتقام است

طلیعه‌ی این مسیر  
از نهضت خمینی است  
رهبر این انقلاب  
تا به ابد حسینی است  
شعارهای میدان  
تفسیر این کلام است  
خامنهای امام است  
شمشیر انتقام است

خون امام امت  
یاری دهنده‌ی ماست  
مشت گره کرده‌اش  
برگ برننده‌ی ماست  
شعار امروز ما  
حامل این پیام است  
خامنهای امام است  
شمشیر انتقام است

قسم به خشم حیدر  
 به ماجرای خیبر  
 به آیه‌های ظفر  
 به خون پاک رهبر  
 حضور ما به میدان  
 پیمان و التزام است  
 خامنه‌ای امام است  
 شمشیر انتقام است

کشته شدن در این راه  
 سعادت امت است  
 سازش با دشمنان  
 برای ما ذلت است  
 خون شهیدان ما  
 مایه‌ی انسجام است  
 خامنه‌ای امام است  
 شمشیر انتقام است

الله اکبر ما  
 سجّیل و ذوالفقار است  
 این پرچم محترم  
 نماد اقتدار است  
 جهاد ما به میدان  
 تضمین این نظام است  
 خامنه‌ای امام است  
 شمشیر انتقام است

## ترانه | رضا جوان بخت

گرچه سلاح آن‌ها  
موشک و جنگنده است  
گرچه که ظلم دشمن  
شدید و کوبنده است  
مقاومت در نبرد  
شیوه و قانون توست  
سلاح ما خون توست

ناو خطرناک‌شان  
از دل میدان گریخت  
هیمنه‌ی دشمن از  
غیرت مردانه ریخت  
این همه فتح و ظفر  
همیشه مرهون توست  
سلاح ما خون توست

خون تو تا قیامت  
جاری و پاینده شد  
تو رفتی و تا ابد  
خامنه‌ای زنده شد  
بعثت مردم امروز  
ببین که مدیون توست  
سلاح ما خون توست

داغ تو بر دل ما  
سرد نمی شود نه!  
داغ اگر نبیند  
مرد نمی شود؟ نه!  
همیشه در ذهن ما  
چهره‌ی گلگون توست  
سلاح ما خون توست

تو یاد دادی به ما  
شجاعت و شهامت  
به خط خون نوشتی  
هَيْهَاتِ مِنَّا الذَّلَّتْ  
که این چنین اُمّتت  
والله و مجنون توست  
سلاح ما خون توست

مشت گره کرده‌ات  
نماد انتقام است  
شجاعتت به میدان  
مثال خاص و عام است  
پرچم فتح و ظفر  
جامه‌ی پر خون توست  
سلاح ما خون توست

## ترانه | الهام صفالو

گریه نکن تا آه سردت شعله ور شه  
گریه نکن، بغضت بمونه بارور شه  
خشمت نذاری توی سینهات مختصر شه  
ایبن خشم میتونه بزودی کارگر شه  
فریاد شو تا عالم و آدم خبر شه

گریه نکن! فریاد شو! این بار محکم  
یادت بیاری روضه‌ها رو کاش کم‌کم  
عباس‌ها میرن ولی می‌مونه پرچم  
بشکن در خیبر رو با رمز محرم  
زینب نمی‌ذاره که این خون‌ها هدر شه

ذکرت أنا الحقّه اگه سردار باشی  
عاشق بمون تا میثم تمار باشی  
شبهه زیاده، سعی کن عمّار باشی  
عالم بخوابه تو باید بیدار باشی  
حق رو بگو تا مکر دشمن بی‌اثر شه

هیئات از ذلت! که راه عشق اینه  
این تازه آغاز مسیر اربعینه  
یه عالمه کار نکرده رو زمینه  
ابلیس با کینه نشسته، تو کمینه  
باید زبونت تیغ، صبر تو سپر شه

سید علی زنده است ، نصرالله اینجاست  
سردارها رفتن ولی خونخواه اینجاست  
شاید ستاره رفته امّا ماه اینجاست  
این سمت میدونو ببین! الله اینجاست  
شب داره میره وقتشه دیگه سحر شه

ترانه | منصوره محمدی‌مزیان

آیه آیه غیرتید  
سوره‌ی شجاعتید  
محوتان شده شکوه  
بس که با ابهتید

زال شاهنامه‌اید  
آرش زمانه‌اید  
قهرمان میهنید  
کوه رانشانه‌اید

مردم غیور نامدار  
سربهدارهای پای کار  
سهمتان همیشه فتح و اقتدار

راهیان خطّهی خطر  
چشم‌های زنده تا سحر  
ای صفوف عاقبت به خیر  
بین جاده‌های خیر و شر

ای ترانه‌های رو سپید  
ره‌روان رهبر شهید  
سوره‌های سربلند سرو  
آیه‌های مصحف امید

هم‌وطن بخوان به هر زبان  
از وطن به گوش این جهان  
از وطن بخوان...  
بخوان، بخوان، بخوان

ای وطن تو یی حرم  
بر قداستت قسم  
بر زمین نمی خورد  
لحظه‌ای هم این علم

ای تمام هست من  
پرچمت مرا کفن  
سبز سرخ روسفید  
ای وطن وطن وطن

از هر آنچه هست برتری  
سرفراز چون صنوبری  
سرزمین و خاک پاک مادری

## نیمایی | محدثه اسماعیلی

سال‌هاست

بعد دیدن شکوه بی‌نظیر او

ذهن حق‌پذیر من

خانه‌ی سوال‌هاست

این درخت استوار

خاک پاک ریشه‌اش

راز دل‌نشینِ همیشه‌اش کجاست؟

چگونه او که یک جهان

کیش و مات وعده‌های صادقش شده‌ست

گاه دشمنش به محض دیدنش

سخت عاشقش شده‌ست؟!

چگونه هم عزیز قلب

سالخورده‌هاست

هم عزیز قلب کودکان؟!

نه یک لباس نو!

نه عینکی گران!

اگرچه این وجود قهرمان

رهبر تمام قلب‌های روشن است

او امام ساده‌ی من است



## نیمایی | فائزه مهدوی

پیمیرانه، پر امید می شویم  
قد کشیده و رشید می شویم  
قفل فتنه را کلید می شویم  
دست بیعت یزیدیان این زمانه را که قطع می کنیم،  
روسفید می شویم  
ما حسین را شنیده ایم، پس؛  
خانوادگی شهید می شویم



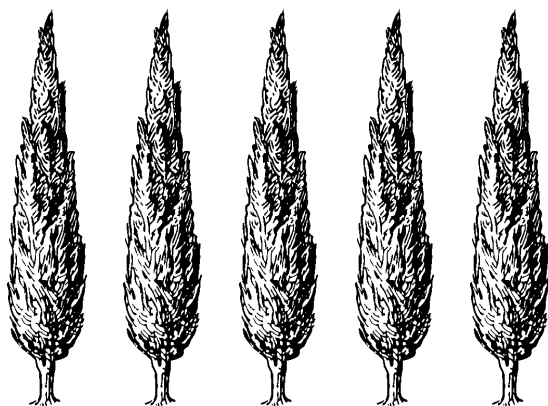
❏ سپید | فریده حیدری

بمب می‌بارید  
ما دست آسمان را گرفته بودیم  
و آسمان دامن زمین را  
و مردم دنیا گوش‌هایشان را...





# بیت



غزل | ریحانه ابراهیم‌زادگان

چه خوش که می‌شنوم بعد از این صدای تو را  
میان معرکه‌ها فرّ خطبه‌های تو را  
میان آتش خصم و هوای فتنه و کین  
نسیم صبح نفس می‌کشد هوای تو را  
خدای خامنه‌ای هست، پرچمش بالاست  
هزار شکر همین حکمت خدای تو را  
هم او که پرچمش اکنون به دست تو بالاست  
به بزم عشق و بصیرت گشود پای تو را  
یقین که صاحب دل‌های ما پسندیده‌ست  
برای مرهم این زخم‌ها عبای تو را

## ■ غزل | عاطفه جوشقان‌بان

امید پرور، اصیل گوهر، بلند باور، وسیع منظر  
دم مسیحاست در بیانت، شد از کلامت جهان معطر  
چه افتداری، چه ذوالفقاری، چه افتخاری عجب تباری  
نفس نفس می‌رسی به طوفان، نسب نسب می‌رسی به حیدر  
شبی که رگباری از تگرگ و شبی که همواره بیم مرگ و..  
تو یک دلی و امان دل‌ها، تو یک تنی و امید لشکر  
بگو از احساس آسمانت، از افتخارات بی‌کرامت  
بگو از ایران، بخوان از ایران، بگو فراوان، بخوان مکرر  
میان شب محشری به پاکن، دریچه‌ای رو به صبح واکن  
برای آیین‌ها دعا کن، شبیه مولا، شبیه مادر  
پر از طراوت، پر از بهارم، که با تو سرمست انتظارم  
غزل غزل می‌رسم به باران، قدح قدح می‌رسم به ساغر  
اگرچه گاهی پر از تلاطم، پر از امید و پر از تبسم  
قدم قدم رو به گام دوم، به قلّه‌ها می‌رسیم آخر

## غزل | حسن خسروی وقار

مثل ققنوسی که سوی آسمان برگشته است  
 پیر ما از قتلگاه خود جوان برگشته است  
 کاروان سوگ، بی‌تاب قیامی تازه است  
 بر تن مجروح ایل امروز جان برگشته است  
 مرگ راه احتراز مرد جنگ از جنگ نیست!  
 از همان راهی که رفته پهلوان، برگشته است  
 نبض افریدونی‌ام در من قیامت کرده است  
 جرئت تغییر اوضاع جهان برگشته است  
 غرّش میر وطن را قلب دشمن ایستاد  
 بر تن شاه جهان ببر بیان برگشته است  
 همچو توران بیرق ایرانیان را سجده کن  
 بازوان کاویانی را توان برگشته است  
 بارها شمشیر ما تا گردن بیگانگان  
 جامه خونین رفته است و خون چکان برگشته است  
 خصم گیرم از کنام ما نهران برگشته است  
 بی‌قشون و بی‌لباس و بی‌کمان برگشته است  
 ما نمی‌میریم، نام دیگر ما زندگی‌ست!  
 مرگ از پیکار با ما نیمه‌جان برگشته است  
 آنچه را گفتند از تسلیم ما، افسانه بود!  
 خون نمی‌خواهد برادر! داستان برگشته است  
 لحظه‌ای از پا نمی‌افتد خروش حیدری  
 آن عیان از چشم ما رفته، عیان برگشته است

آفتاب مرتضایی بر جبین مجتبی است  
سید حق طلعت حیدر نشان برگشته است  
صفکشان پشت سرش عشاق قامت بسته اند  
باز هم گلدسته را شوق اذان برگشته است  
دوره‌ی تنهایی چشم انتظاران سر رسید!  
تیغ بر کن! لشگر صاحب زمان برگشته است

## غزل | عارفه دهقانی

هرچند بهار دلمان رو به خزان رفت  
 هرچند بالا آمد و آرامش جان رفت  
 آمد خبری بعد غم حضرت آقا  
 آمد خبر و در سحر قدر؛ خزان رفت  
 همنام حسن(ع)؛ وارث سیدعلی آمد  
 از لشکر دشمن، نفس و تاب و توان رفت  
 برپا شده در کلّ وطن محفل بیعت  
 خاری شده این وحدت و در چشم بدان رفت  
 شد منتخب اهل تولّی و تبرّی  
 بر منکر فرماندهی اش؛ خطّ و نشان رفت  
 از «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ» رسیدیم به «يُسْرًا»...  
 از چشم بلا دیده شبی اشک روان رفت  
 شد نایب بر حقّ پدر! آن پدری که-  
 از داغ حسین بن علی(ع) مرثیه خوان رفت  
 در ماه خدا؛ مرد خدا رهبرمان شد  
 خورشید شده جلوه‌گر و حدس و گمان رفت  
 برعکس پدر، عکس پسر زل زده... گفتیم:  
 «صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت»!

### رباعی | احسن خسروی وقار

گیرم که پدر رفت، پسر می‌آید  
از شام عزا صبح ظفر می‌آید  
نازم به طریقت حسینی که از آن  
حیدر پی حیدری دگر می‌آید

### رباعی | احسن خسروی وقار

مثل پدرش شکوه پر دامنه‌ای ست  
روحش دریاست، جان او آینه‌ای ست  
هرچند که مجتبی‌ست، در باور ما  
سید علی حسینی خامنه‌ای ست

### رباعی | احسن خسروی وقار

از خاک بریده‌ام، هوایی ست دلم  
بی پرده بگویم، شهدایی ست دلم  
اشکم ز غمش بند نمی‌آید و شکر  
در بند علی‌ست، مجتبی‌یی ست دلم

### رباعی | عارفه دهقانی

یار شهداست! .. مجتبی خامنه‌ای  
محبوب خداست! مجتبی خامنه‌ای  
سید علی شهید ما شد زنده...  
چون رهبر ماست مجتبی خامنه‌ای



## ❖ رباعی | عارفه دهقانی

روی لب ما، شعارِ «یا خامنه‌ای» ست  
فرمانده‌ی قلب‌های ما، خامنه‌ای ست  
دشمن شده باز خاک بر سر!... آری!  
چون بیعت ما دوباره با خامنه‌ای ست

# تصانیف



## راهنمای استفاده از آثار

فایل های صوتی تصانیف در کانال صحیفه مقاومت در پیام رسان بله به نشانی زیر در دسترس می باشد.  
شناسه کانال در پیام رسان بله:

[@sahife\\_moghavemat](#)

آدرس اینترنتی کانال:

[ble.ir/join/DHczehAzz9](https://ble.ir/join/DHczehAzz9)





## بخارا رضا جوان بخت

### بند اول:

این پرچم ایرانه  
این نماد شیرانه  
این بیرق مخصوص  
سلطان خراسانه

این کشور ملک امام رضاست  
آغشته به خون شهادت  
امروز میدون‌ها و کوچه‌هاش  
یک شعبه از شهر کربلاست

ای ایران ایران مهد دلیران کنام شیران  
تا ابد بمونی زیر سایه‌ی بلند قرآن، جاودان

ایران جاودان

### بند دوم:

ای مردم با عزّت  
با حمیّت و غیرت  
می‌گیم همگی باهم  
هیهات منّا الدّٰلة

ایران کربلای دیگر ماست  
خاک گل‌های پرپر ماست  
این پرچم می‌گه به کل جهان  
این جا قتلگاه رهبر ماست

ای ایران ایران خاک شهیدان مظهر ایمان  
پای تو می‌مونم مثل رهبرم تا روز آخر جان‌فشان

ایران جاودان

بند سوم:

این دست یدالله

این نصر من الله

این آیهی نصر و فتح

این پرچم خونخواه

ایران ای جان و ای تنم

جونم میشه فدای وطنم

انشالله شهید میشم و بعد

این پرچم میشه آخر کفنم

ای ایران ایران غرش طوفان ملک خروشان  
خاک تو بماند تحت دعای امام زمان در امان

ایران جاودان



## جزء | حسین خدادادی

### بند اول:

الله الله نَصْرُ مِنَ اللهِ  
 لشکر صاحب زمان ماشاالله  
 ما مرد نبرد و میدانیم  
 از نسل رستم و سلمانیم  
 ما امروز عزت ایرانو  
 مدیون خون شهیدانیم  
 این خاک شهیدان اباعبداللهست  
 گردان دلیران اباعبداللهست  
 تاکور شود هرآنکه نتواند دید  
 این مملکت ایران اباعبداللهست

### بند دوم:

الله الله نَصْرُ مِنَ اللهِ  
 لشکر صاحب زمان ماشاالله  
 ما مثل موجی خروشانیم  
 تو میدون شبیه طوفانیم  
 از مردن نمی هراسیم چون  
 ما بیمه‌ی شاه خراسانیم  
 این پهنه به فرمان ابا عبداللهست  
 این بیشه‌ی شیران اباعبداللهست  
 تاکور شود هرآنکه نتواند دید  
 این مملکت ایران اباعبداللهست  
 الله الله نَصْرُ مِنَ اللهِ  
 لشکر صاحب زمان ماشاالله

بند سوم:

تحت فرمان ولی هستیم  
محو نوری ازلی هستیم  
یک لحظه عقب نمی‌شینیم  
خونخواه سید علی هستیم  
اینجا حرم امن اباعبدالله است  
این روضه‌ی رضوان اباعبدالله است  
تاکور شود هرآنکه نتواند دید  
این مملکت ایران اباعبدالله است  
اللّٰهُ اللهُ نَصْرُ مِنَ اللّٰهِ  
لشکر صاحب زمان ماشاالله



## رجز حسین خدادادی

### بند اول:

به هر معرکه قدم می‌زنیم  
عجب صحنه‌ای رقم می‌زنیم  
تو خاک یهود علم می‌زنیم  
تدابیر دشمن رو به هم می‌زنیم  
بلند بگو از ته دل یا علی... یا علی  
پیروز این معرکه‌ایم با علی... یا علی  
رمز نبرد تک تک ما علی... یا علی  
حیدر حیدر یا علی مدد

### بند دوم:

ما از نسل فاتح خیبریم  
همه زیر سایه‌ی حیدریم  
فدایی رهبر و کشوریم  
ما سختی این جنگ و به جون می‌خریم  
بگو علی تو در دفاع از وطن... یا علی  
شبهه موشک‌های خیبرشکن... یا علی  
به قلب حیفا و تالویو بزن... یا علی  
حیدر حیدر یا علی مدد

**بند اول:**

سرباز این میهنیم و بس  
می جنگیم تا آخرین نفس  
ما تحت امر ولایتیم  
مرد میدان و شهادتیم

ما... هر کدام شبیه ذوالفقار حیدریم  
که به قلب خاک صهیون حمله می‌بریم  
بهر نبرد آماده‌ایم  
پای وطن ایستاده‌ایم  
بعد علی... این مجتبی‌ست که علمدار ماست  
دست خدا یاور و یار ماست

**بند دوم:**

چون کوه با صلابت در این رهیم  
ما تن به ذلت نمی‌دهیم  
همچون موجی پر تلاطمیم  
سد راه هر تهاجمیم  
این... سرزمین پر از دلاوران حیدریست  
که به فکر انتقام خون رهبری‌ست  
جان بر کفیم پیر و جوان  
در خطه‌ی مازندران  
تا پای جان... ایستاده‌ایم ما به عشق وطن  
دور باد از ایران ما اهرمن





بند اول:

بِسْمِ اللّٰهِ ۳

و باذن اللّٰه

و باذن رسول اللّٰه

و باذن علی ولی اللّٰه

سپاه ایران ای دلاور

به قصد خونخواهی رهبر

بکوب محکم بر خیبر

(یا حیدر) ۳

شور است و شیعیان

(جواب: یا صاحب الزمان)

شوق است و آسمان

(جواب: یا صاحب الزمان)

با دست غیب توست

(جواب: یا صاحب الزمان)

(شکوه ایران) ۳

ملت ایران به خروش آمده

(جواب: ملت...)

خون دماوند به جوش آمده

(جواب: ملت...)

صدای صاعقه به گوش آمده

(جواب: ملت...)

شیر نری پی وحوش آمده

(جواب: ملت...)



شکوه لشکر نجف را ببین

(جواب: ملت...)

سپاهیان جان به کف را ببین

(جواب: ملت...)

«قلب تل آویو» هدف را ببین

(جواب: ملت...)

گریه‌ی ایران پی موش آمده

(جواب: ملت...)

(حیدر) ۳

### بند دوم:

(ای ایران) ۳

علم ایمان

نهراسم از این میدان

و بمانم سر این پیمان

به جوهر خون کنم امضاء

که یک وجب از وطنم را

نخواهم داد بر اعداء

(یا زهرا) ۳

با رهبری جوان

(جواب: یا صاحب الزمان)

پیروزی عیان

(جواب: یا صاحب الزمان)

از لطف تو شود

(جواب: یا صاحب الزمان)

(به نام ایران) ۳



لشگر صاحب الزمان آمده

(جواب: لشگر...)

یکه مقابل جهان آمده

(جواب: لشگر...)

با همه‌ی عزم و توان آمده

(جواب: لشگر...)

شیر مقابل سگان آمده

(جواب: لشگر...)

به یاری کشور صاحب زمان

(جواب: لشگر...)

به نصرت جبهه‌ی مستضعفان

(جواب: لشگر...)

مقابل جزیره‌ی مفسدان

(جواب: لشگر...)

قبیله‌ی پاکدلان آمده

(جواب: لشگر...)

(حیدر) ۳



**بند اول:**

در عهد با تو می مانیم  
تا پای جان با ایرانیم  
در دل ترسی نداریم از دشمن  
می جنگیم تا شکست اهریمن

با ایمان بر خدا  
پیروز این میدانیم  
با رمز کربلا  
گرچه پُر غصه ایم  
نزدیک قلّه ایم  
این مائیم که می مانیم

آماده تا  
فتح آخر  
تا پیروزی  
حیدر حیدر

دست خدا بر سر ما، خامنه‌ای رهبر ما، (لبّیک لبّیک یابن الزّهرا) ۲

**بند دوم:**

أَنَا نَحْنُ مُنْتَقِمُونَ  
حزبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ  
خشم ما بر سر صهیون جاریست  
مِنَ النَّهْرِ إِلَى الْبَحْرِ خُونِ جَارِیست

تا نابودیشان  
روز و شب آتش آتش  
مثل آتش فشان  
آمریکا در عذاب صهیون خانه خراب  
میدان در دست آرش

آماده تا  
فتح آخر  
تا پیروزی  
حیدر حیدر

دست خدا بر سر ما، خامنه‌ای رهبر ما، (لبّیک لبّیک یابن الزّهرا) ۲



## بخارا | سید محمد رضوی

### بند اول:

ها ماشاء الله (جواب: حیدر)  
یا انصار الله (جواب: حیدر)  
جانم حزب الله جانم حزب الله (جواب: حیدر)

یک روح در دو بدن ایران حزب الله  
میدان دار و صف شکن ایران حزب الله  
چشمان سید حسن (ایران حزب الله) ۳

برجا بمان همسنگر  
تا انهدام خیبر  
برجاست عهد ایرانی با حزب الله  
بشنو تو ای هم پیمان  
از سرزمین سلمان  
بِالرَّوْحِ بِالذَّمِّ لَبِيبٌ يَا حِزْبَ اللَّهِ  
(إِنَّا عَلَى الْعَهْدِ) ۳

### بند دوم:

قال نصر الله (جواب: حیدر)  
دُرّ حزب الله (جواب: حیدر)  
ما تَرَكْنَاكَ يَا بَنَ تَارَ اللَّهِ (جواب: حیدر)

شیران دل نبرد ما تَرَكْنَاكُمْ  
در میدان کشیده قد (یا درد) ما تَرَكْنَاكُمْ  
پرچم های سبز و زرد (ما تَرَكْنَاكُمْ) ۳

سیمرغ در پروازیم  
باهم حماسه سازیم  
قدرت گرفته این لشکر از آل الله  
سریند یا زهراییم  
هم مرز عاشوراییم  
بِالرَّوْحِ بِالْدَّمِ لَبِيبٌ يَا حِزْبَ اللَّهِ  
(إِنَّا عَلَى الْعَهْدِ) ۳

**بند سوم:**

تمتُّوا الموت (جواب: حیدر)  
لشگر جالوت (جواب: حیدر)  
ارض موعودت باشد در تابوت (جواب: حیدر)

ما رعدیم و ابر و باد إِنَّا مُنْتَقِمُونَ  
از جرثومه‌ی فساد إِنَّا مُنْتَقِمُونَ  
ایضاً از آل زیاد (إِنَّا مُنْتَقِمُونَ) ۳

فرعون فرو در دریا  
نمرود اخگر سیما  
این جنگ برداً و سلاما پایش  
این تن رسد بر جانان  
در رستخیز دوران  
آیند سوی صاحب زمان یارانش  
(إِنَّا عَلَى الْعَهْدِ) ۳

جز | یوسف زندیه | محمدجواد صادقی



حیدر حیدر حیدر حیدر  
بسم الله ای دلیران آریایی  
بسم الله ای ملت امام رضایی  
صحنه صحنه ی نبرد حق و باطل است  
بسم الله ای رهروان کربلایی  
درخت بی ریشه ی یهود، فصل خزان آمده  
لشکر محرم حسین، در رمضان آمده  
سپاه علی ابن ابی طالب از ایران آمده  
بدانید این نبرد آخرین است  
سپاه ابرهه نقش زمین است  
به دنیا می فهمانیم آخر کار...  
فقط حیدر امیرالمومنین است  
حیدر حیدر حیدر حیدر



## رجز | مهدی صابری

### بند اول:

پای پرچمت همیشه می مانیم  
از شکوه و عزت تو می خوانیم  
ای پلیدی ای سیاهی ای صهیون  
ما همه فدائیان ایرانیم  
تا ابد تو جان مایی  
خاندهی امام رضایی  
همیشه زیبایی

ای خاک پاکت مهد شیران  
ای پناه و یار مظلومان  
پابنده مانی و جاویدان  
جمهوری اسلامی ایران  
ای ایران ای حرم امن اطهر  
سرفرازی زیر چادر مادر

### بند دوم:

می رسد صدای پای عاشورا  
اُف بر این زمانه، اُف بر این دنیا  
ما کجا و قاتلین کودک خوار  
ما کجا و بیعت بیزیدی ها  
از تبار کربلاییم  
وارث خون خداییم  
سپاه مولاییم





سربازان پاک ایرانی  
 با خون خود بستند پیمانی  
 از جهان آرا و ستّاری  
 تا حاجی زاده و لاریجانی  
 هیهات ممّا الذّلة ای اهل دنیا  
 مرگ بر اسرائیل و مرگ بر امریکا

### بند سوم:

ای دلاور رشید همسنگر  
 شد زمان فتح قلعه‌ی خیبر  
 لشکر خمینی عازم قدس است  
 با نوای یا علی مدد حیدر

پیرو صاحب زمانیم  
 قاتل دیو و ددانیم  
 همه سلیمانیم

بخوان أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ  
 در پیش شیاطین ختّاس  
 نرویم زبر بیرق ظلم  
 تا هستیم زیر بیرق عباس  
 پیروزیم با تو در هر زمانه‌ای  
 سیّدی یا مجتبی‌ی خامنه‌ای...



**بند اول:**

یا بن الزهرا

تو سایه رو سر مایی

دلگرمی رهبر مایی

تو صاحب کشور مایی

یا بن الزهرا

قسم به دختران میناب

به مادری که گشته بیتاب

بحق گریه‌های ارباب

العجل بقية الله، چشمون به راحت آقا

جون ناقابلونم، همه نذر راحت آقا

**بند دوم:**

رهبر من

فدایی راه خدایی

دلم برات تنگه کجایی؟

آخر شدی کرب و بلایی

رهبر من

شدی شهید راه امت

خونمونه گواه بیعت

می بینیمت تو روز رجعت

دعا کن برامون آخر، عاقبت بخیر شیم آقا

ما با مشت گره کرده، مٹ تو شهید شیم آقا





## جزا حمید عرب خالقی

### بند اول:

دست به دامان توایم، حیدر حیدر  
گوش بفرمان توایم، حیدر حیدر  
ما همه قربان توایم، حیدر حیدر  
اره مسلمان توایم، حیدر حیدر

ما ملت امام حسینیم  
تا جان پای رکاب یاریم  
تحت امر مهدی زهرا  
لشکر صاحب ذوالفقاریم

سر می آید  
حیدر می آید  
صهیون صهیون به گوش باشید  
فاتح خیبر می آید

کاخ یهودیان را می کند خراب  
و هُوَ الْمَهْدِي مِنْ وَدِّ أَبِي تُرَابٍ  
أَنَا مَهْدِي مِنْ نَسْلِ ابوتُرَابٍ...

بند دوم:

مست احکام توایم مهدی مهدی  
پای اسلام توایم مهدی مهدی  
بیا همه به نام توایم مهدی مهدی  
منتظر قیام توایم مهدی مهدی

ما ترسی از عدو نداریم  
غیور و ایرانی تباریم  
فرمان بدی، یارالمنتقم  
سر بر تن دشمنان نزاریم

نور می آید  
از دور می آید

صهیون صهیون به گوش باشید  
حیدری غیور می آید

ظالم شود به حق، با دست او عذاب  
و هُوَ الْمَهْدِي مِنْ وَلَدِ أَبِي تُرَابٍ  
أنا مهدي من نسل ابوتراب...



## بخارا و حیدر عظیم پور

### بند اول:

آزاده میمیرم  
دلدادہ میمیرم  
پرچم علی تا رو دستمہ ایستادہ میمیرم  
جانانہ میمیرم  
مردانہ میمیرم  
جون میدم پای پرچم حسین اما نمیمیرم  
راہم از حسین دورہ ولی راہم از حسین جدا نیست  
راہم از حسین دورم باشہ راہ و رسمون دو تا نیست  
نگاہم بہ کریلاست  
سیر الی اللہ حسین  
سلام علیک یا ابی عبداللہ حسین

### بند دوم:

حق وقتی ناحق شہ  
آروم عوض میشہ  
می بینی یہ وخ جای ظالم و مظلوم عوض میشہ  
ساکت آگہ باشی  
دنیات عوض میشہ  
با یزیدیا ہمنشین میشی مولات عوض میشہ  
مرز کفر و ایمان توی دلہا محبت حسینہ  
عاقبت بہ خیری مقصد راہ ملت حسینہ  
برو تو ظلمت پی چراغ و مصباح حسین  
سلام علیک یا ابی عبداللہ حسین



**بند اول:**

پای این پرچم محکم ایستادم تا دمی که جان دارم  
اعتقاد به جمهوری اسلامی ایران دارم  
به سپاه حق می شوم ملحق با شعار هیهاتم  
تا ابد رنگ کربلا دارد ذکر یا لِنِاراتم

شهادت شهادت شهادت  
سعادت سعادت سعادت

ایران ایران  
ذوالفقار حضرت حیدر

اتحاد اتحاد  
اتحاد مردم کشور

**بند دوم:**

همت خود را می گذارم با لشکر نود میلیون  
در ره آبادی ایران و نابودی صهیون  
یا حسین گویان می روم میدان با امام عاشورا  
تا ابد بیعت با یزیدی نیست در مرام عاشورا

حسین ای چراغ هدایت  
مرا می بری تا ولایت

ایران ایران  
دشمنان پرچمت ویران

اتحاد اتحاد  
خار چشم دشمن ایران

ای حسین یاران می دهد خسران هر که میکند دل دل  
راهی راه حق شوید زیر بیرق ابوفاضل

لشکر ایمان عاقبت ایران می برد در این پیکار  
بشکنند باز هم درب خیبر را دست حیدر کرار

حسین ای سرود شجاعت  
یزیدی ندارد شهامت

کربلا کربلا

پایگاه سرخ حق خواهان

ایران ایران

کربلای دیگر دوران



## رجز | وحید عظیم پور

### بند اول:

ای حیدر شہسوار ماشاء اللہ  
ای غیرت ذوالفقار ماشاء اللہ  
ہر لحظہ ہزار بار ماشاء اللہ  
ای امت پای کار ماشاء اللہ  
رو می شود آفتاب ان شاء اللہ  
اولاد ابوتراب ان شاء اللہ

### بند دوم:

ای مملکت طہور ماشاء اللہ  
ای قوم شعور و شور ماشاء اللہ  
ای مردم دل صبور ماشاء اللہ  
ای منتظر ظہور ماشاء اللہ  
فتح است نبرد آخر ان شاء اللہ  
نزدیک بہ فتح خیبر ان شاء اللہ

### بند سوم:

ای صحن پر از مآذنه ماشاء اللہ  
ای کوه پر از دامنه ماشاء اللہ  
ہیہات پر از تنتنہ ماشاء اللہ  
فریاد حقی یک تنہ ماشاء اللہ  
نابودی بدخواہ تو ان شاء اللہ  
با دست ید اللہ تو ان شاء اللہ



بند چهارم:

شد قوّت هر سپاه و لشکر حیدر  
هنگام نبرد دست برتر حیدر  
ای نام تو داده جان به کشور حیدر  
ابین ذکر شہامت است حیدر حیدر  
حیدر حیدر حیدر حیدر حیدر



## رجز | وحید عظیم پور

### بند اول:

خون تو احیاگر پرچم خداست  
تکیه‌ی پرچم خدا به کربلاست  
بعد هزار و چارصد سال، حسین  
هنوز زیر پرچمت برو بیاست

مشق شبای شهدا  
اینقد که مقدّسی

برای از تو دم زدن

لایق نیست هر نفسی

هر کی نداشته باشدت

محکومه به بی‌کسی

به بارون می‌گم اسمتو میباره

خدا خیلی عشافتو دوس داره

قسم به آجرهای حسینیه‌ت

فقط تکیه‌گاه من این دیواره

ندارم غیر از تو امیدی والله

اباعبداللّه یا اباعبداللّه



## بند دوم:

خون تو شام ظلمت و کرده سحر  
 باعث بیداری وجدان بشر  
 می جوشه از خون تو اَمت شهید  
 شهید اَمتی و خالق اثر

حیّ علی کربوبلاس  
 به قامت قیام تو  
 بانگ انا الغریب شد  
 تشهد و سلام تو  
 می رسه از کعبه امام  
 به قصد انتقام تو

حسین ای فریاد عدالت خواهی  
 ندیدم رو نیزه مٹ تو ماهی  
 توی مقتل هم درس عزت دادی  
 رو خاکم میافتی ولی باز شاهی  
 ندارم هیچ راهی به غیر از این راه  
 ابا عبدالله یا ابا عبدالله



## ❗ رجز | وحید عظیم پور

به اذن سلطان نجف، حیدر حیدر  
 به اذن شاه لوکشف، حیدر حیدر  
 لا تَحْزَنَ و لا تَخَفَ، حیدر حیدر  
 بکوب به قلب هدف، حیدر حیدر  
 با ضرب خیبرشکنت، حیدر حیدر  
 بزن به قلب دشمنت، حیدر حیدر  
 علی علی علی حیدر حیدر  
 غیرت قوم مهدوی، حیدر حیدر  
 با ذوالفقار معنوی، حیدر حیدر  
 بگو علی تا بشنوی، حیدر حیدر  
 فریاد ایران قوی، حیدر حیدر  
 بدون حد و بی عدد، حیدر حیدر  
 معنی یا علی مدد، حیدر حیدر  
 علی علی علی حیدر حیدر  
 برا دلای پر امید، حیدر حیدر  
 برای رهبر شهید، حیدر حیدر  
 لعنت بر آل یزید، حیدر حیدر  
 برای حمله‌ی شدید، حیدر حیدر  
 ندای فتح اهل بیت، حیدر حیدر  
 و ما رَمِیتَ اذ رَمِیتَ، حیدر حیدر  
 علی علی علی حیدر حیدر  
 امید قلبای صبور، حیدر حیدر  
 امام ملت غیور، حیدر حیدر  
 برای شب‌های حضور، حیدر حیدر  
 امید لحظه‌ی ظهور، حیدر حیدر

صدای موج پرخروش، حیدر حیدر  
 به کوری وطن فروش، حیدر حیدر  
 علی علی علی علی، حیدر حیدر  
 صاحبِ جنّاتِ خُلُود، حیدر حیدر  
 بیار فتّاحو فرود، حیدر حیدر  
 برای تسلیم یهود، حیدر حیدر  
 بر سر لشکر جهود، حیدر حیدر  
 دست برنده‌ی ستیز، حیدر حیدر  
 صاحب ایران عزیز، حیدر حیدر  
 علی علی علی علی حیدر حیدر  
 غیر تو حق با کسی نیست، حیدر حیدر  
 ملّت تو تیغ علیست، حیدر حیدر  
 مقابل ظلم بایست، حیدر حیدر  
 بزن به قلب صهیونیست، حیدر حیدر  
 روز تجلّی حقه، حیدر حیدر  
 آمریکا شر مطلقه، حیدر حیدر



## رجز | وحید عظیم پور

### بند اول:

خدا خدای کربلاست، اللہ اکبر  
خدای نصر مؤمناست، اللہ اکبر  
خدای رحمن رحیم، اللہ اکبر  
دشمن شیطان رجیم، اللہ اکبر  
به اذن اللہ صمد، اللہ اکبر  
با ذکر یا علی مدد، اللہ اکبر  
زدیم به قلب کارزار، اللہ اکبر  
با ایران ذوالفقار، اللہ اکبر

وطن وطن باشی زیر بیرق اللہ  
حرم حرم از تو دست دشمنت کوتاہ  
بخون با گلبنگ بچہ شیعہی زہرا  
علی علی حیدر لاله‌الہ اللہ  
علی علی حیدر لاله‌الہ اللہ

راہم راہ کربلا  
ماہم ماہ کربلا  
تا روز قیامتہ  
جاوید شاہ کربلا



## بند دوم:

خدای بی مثل و مَثَل، سبحان الله  
 خدا خدای بی بدل، سبحان الله  
 خدای مردم خلف، سبحان الله  
 خدای سلطان نجف، سبحان الله  
 که گل شد آتیش خلیل، سبحان الله  
 که زد عصا به رود نیل، سبحان الله  
 سبح لله بگو، سبحان الله  
 با اسدالله بگو، سبحان الله

کفن کفن می پوشم به خاطر الله  
 قدم قدم می رم پا به پای ثارالله  
 شهادتینم رو می گم رجز می گم  
 علی علی حیدر لاله الاالله  
 علی علی حیدر لاله الاالله

دور از عیب و بدیه  
 این الله کربلا  
 تا روز قیامته  
 جاوید شاه کربلا

بند سوم:

برای ابن نور جلی، الحمدلله  
به خاطر راه علی، الحمدلله  
برای ملک علوی، الحمدلله  
برای ایران قوی، الحمدلله  
برای ابن شمس و ضحی، الحمدلله  
برا حسین و کربلا، الحمدلله  
برای حب فاطمه، الحمدلله  
برای شیر علقمه، الحمدلله  
حسین حسین میگم یاریم می کنه الله  
میگم حسین حقه زهرا می گه ای والله  
ندای حق از اون اولم همین بوده  
علی علی حیدر لاله الاله  
علی علی حیدر لاله الاله  
شکر حق که اومدم  
تا درگاه کربلا  
تا روز قیامت  
جاوید شاه کربلا



## بخارا و حیدر عظیم پور

### بند اول:

گفتم دریا  
دریا یک صحنی از حریمته  
گفتم چون کوه  
دیدم جزو خاک عظیمته  
گفتم طوفان  
دیدم طوفان محو نسیمته  
گفتم بارون  
بارون لنگ دست کریمته  
  
کوه و دریا و باد و بارون  
سرباز توئن هزار هزارون  
ای ایران تو ملک خدایی  
جاری شدی از مشهد تا کارون  
  
ایران ایران با صلابت  
ایران ایران با شهامت  
ای ایران زهرا و حیدر  
ایران ای ایران شهادت

بند دوم:

گفتم حیدر  
دیدم حیدر حیدر شعارته  
گفتم زهرا  
زهرا نور شهر و دیارته  
گفتم حسین  
حسین عشق ایل و تبارته  
گفتم غیرت  
دیدم ابوفاضل کنارته  
ایران پر شور و شعوری  
کربلای عصر ظهوری  
تو زیر پرچم ابالفصل  
خیلی خیلی خیلی غیوری  
ای ملک امواج خروشان  
ایران ای ایران خراسان  
ایران ای ایران ابالفصل  
ایران ای ایران رضاجان



## جزء اوحدید عظیم پور

### بند اول:

راه جنت ما  
از باب الحسینہ  
دنیا کربلائی  
اصحاب الحسینہ  
هیهات منّا الذلّة  
فریاد حسینہ  
دنیا زیر پای  
اولاد حسینہ

حسین شناسنامہ‌ی آزادگی  
حسین شہادتنامہ‌ی بندگی  
حسین، یعنی، زندگی

پیام کربلا به مغرب و به مشرقه  
نسیم کربلا به سمت حق موافقه  
وعده‌ی نصرت خدا وعده‌ی صادقہ

جاءَ الحَقّ  
ذَهَقَ الباطِل

بند دوم:

داد غیرت ما

سرشار حسینہ

کل ملت ما

پاکار حسینہ

حرف حق کلام

قرآن حسینہ

امروز جبهه‌ی حق

ایران حسینہ

حسین، قیام‌نامه‌ی هر مرد و زن

حسین، جهادنامه‌ی دشمن‌شکن

حسین، یعنی، که وطن

پیام کربلا مع الحُسین مع الحَقّه

کلام پیروان کربلا موثقه

وعده‌ی نصرت خدا وعده‌ی صادقّه

جاءَ الحَقّ

ذَهَقَ الباطِل



## بخارا | علیرضا عبیدی

### بند اول:

ما پایِ کارِ انقلابیم و ایرانیم  
 از نسل رستم و تهمتن و سلمانیم  
 ما پیرو مسیر امامین انقلاب  
 تا آخرین نفس تو این مسیر می مانیم  
 هرشب به عشقِ ایران هستیم در خیابان  
 به عشقِ ایرانِ جان هستیم در خیابان  
 کوریِ چشمِ صهیون هستیم در خیابان  
 به عشقِ صاحبِ زمان هستیم در خیابان

### بند دوم:

در معرکه‌ایم و بی‌خروش نیستیم  
 ثابت قدمیم خانه‌به‌دوش نیستیم  
 خوب گوش بکنید سلبریتی‌ها با شمام  
 ایران وطن است وطن فروش نیستیم  
 هرشب به عشقِ ایران هستیم در خیابان  
 به عشقِ ایرانِ جان هستیم در خیابان  
 کوریِ چشمِ صهیون هستیم در خیابان  
 به عشقِ صاحبِ زمان هستیم در خیابان

جهاد با کینه ی شیطان با ما  
حفاظت از حریم شهرهای ایران با ما  
الحق و الانصاف شما گل کاشتید  
میدان با شما باشه خیابان با ما  
هرشب به عشق ایران هستیم در خیابان  
به عشق ایران جان هستیم در خیابان  
کوری چشم صهیون هستیم در خیابان  
به عشق صاحب زمان هستیم در خیابان



## بخارا مهدی کبیری

### بند اول:

اینجا کشور دلیرانه  
برکتش خون شهیدانه  
فرصت می‌سازیم از تهدید  
قدرتمون سلاح ایمانه  
تموم شیرخواره‌هامونم  
همیشه پای کار می‌مونن  
مردا که جای خودش حتی  
زنهامون مرد میدونن  
چشم تموم دشمنان کوره  
شبا خیابونا پر از نوره  
دنیا نگاهش به سمت ایرانه  
عالم آماده ی ظهوره  
إِنَّا عَلَى الْعَهْدِ  
لَبِيك يَا مَهْدِي

بند دوم:

ایرانه معدن غیرت  
هیئات از عمر با ذلت  
پشت دین تا ابد هستیم  
مرگ ماست مرگ با عزت

دفاع ما نبرد جانانه‌س  
مثال ما شمع و پروانه‌س  
می‌سوزیم پای این پرچم  
شکست این مردم افسانه‌س

پشت و پناهمون ابالفضله  
درسته که فتنه فراوونه  
تا وقتی که جون داره دستا  
این پرچم زمین نمی‌مونه

إِنَّا عَلَى الْعَهْدِ  
لَبِيكَ يَا مَهْدِي



## ❏ رجز | سعیده کرمانی

بیا و عمر نحس خویش را تمام کن  
 به خاک پاک ما  
 به گور خود  
 ادای احترام کن  
 قدم بزن به سوی مرز ما  
 به مرگ خود سلام کن

ما نمی‌ترسیم  
 از رجزهایمان پیداست  
 ایران حسابش سوای کل دنیاست  
 دنیا بدون تو چه زیباست  
 این نقطه نقطه‌ی پایان قصه‌ی تو  
 این نقطه نقطه‌ی صفر مرزی ماست

به پایان سلام کن  
 زمان اقتدار ماست  
 زمین و آسمان در اختیار ماست  
 اجل در انتظار توست  
 کشاندنت به کام مرگ  
 کار ماست

خلیج ما  
 برای تو  
 شکست‌های تازه می‌خورد  
 بیا بیا  
 که ناو تو  
 اگر نفر بیاورد جنازه می‌برد  
 جنازه می‌برد  
 جنازه می‌برد



## رجز | سعیده کرمانی

قوی باشید وقت اقتدار ماست  
خدا در این خیابان‌ها کنار ماست

دفاع از وطن امروز کار ماست  
خدا در این خیابان‌ها کنار ماست

زمین و آسمان در اختیار ماست  
خدا در این خیابان‌ها کنار ماست

زمان نصر و فتح آشکار ماست  
خدا در این خیابان‌ها کنار ماست

دعای خیر رهبر بر مدار ماست  
خدا در این خیابان‌ها کنار ماست

بهدود امروز اسیر ذوالفقار ماست  
خدا در این خیابان‌ها کنار ماست





## بخارا | دانیال مهرانی

### بند اول:

چشمه‌ی خون می جوشه  
توو کوچه به کوچه‌های کشورم  
امید جریان داره  
توو دونه به دونه عاشقای کشورم

از تهران؛ تا خوزستان / از گیلان؛ تا هرمزگان  
از مشهد؛ تا کردستان / جمهوری اسلامی ایران  
می‌زنم سنگ عشقت رو به تنم وطنم  
پای تو قید عالم رو می‌زنم وطنم

به خدا آرزوی قلبی من همینه  
پرچم تو یه روز بشه کفنم وطنم  
وطنم ایران...

### بند دوم:

فدایی ایرانم  
این مملکت ما پر جان فداس  
ایران صاحب داره  
صاحب مرز و بوم ما امام رضاس

این نهضت؛ تا پابرجاس / این پرچم؛ روی ابراس  
رو قلب؛ ایران حک شد / رفع الله رایه العباس

تیکه تیکه همه جای وطنم حرمه  
وطن عشق و تن و روح و همه باورمه  
تا اباالفضل و داره مملکتتم به خدا  
همه جای جهانم همیشه محترمه  
وطنم ایران...



**بند اول:**

ما در کف میدانیم / یا خامنه ای لبیک  
از غصه پریشانیم / یا خامنه ای لبیک  
فتاحیم و سجلیلم / یا خامنه ای لبیک  
ما یک تنه طوفانیم / یا خامنه ای لبیک  
خون بر شمشیر همیشه پیروزه  
عاشورای بچه شیعه امروزه  
امریکای ظالم و صهیون داره  
توو آتیش کینه‌ی ما می‌سوزه  
لبیک یا خامنه ای لبیک لبیک

**بند دوم:**

ما مرد هم آوردیم / یا خامنه ای لبیک  
ما جان به کف آوردیم / یا خامنه ای لبیک  
از خشم سرازیریم / یا خامنه ای لبیک  
هیئات که برگردیم / یا خامنه ای لبیک  
ایران یعنی کشور با ایمان‌ها  
مهد پرورش‌گر باقرخان‌ها  
ایران از ازل مطیع حیدر بود  
ایران لبریز شده از سلمان‌ها  
لبیک یا خامنه ای لبیک لبیک



## بخش اول: گروه نوحوا علی الحسین (ع)

### بند اول:

ما بچه های زهرائیم، شیعیان مولائیم  
 گرچه کوبری خشکیم، ولی با علی دریائیم  
 فاطمیه نماد ماست، نشونه‌ی جهاد ماست  
 ایستادن پای حق، بلندترین فریاد ماست  
 هر کی با مرتضی است، هر کی با فاطمه  
 توو اوج فتنه‌ها، پیروز عالمه  
 یا زهرا یا علی (۴)

### بند دوم:

نوادگان سلمانیم، دلیران ایرانیم  
 ما اهل کوفه نیستیم، به پای علی می‌مانیم  
 فاطمیه که شور ماست، نشونه‌ی غرور ماست  
 ایستادن پای حق، علامت حضور ماست  
 هر کی با مرتضی است، هر کی با فاطمه  
 توو اوج فتنه‌ها، پیروز عالمه  
 یازهرا یا علی (۴)

بند سوم:

از بزی‌دیان بیزاریم، توو فتنه‌ها بیداریم  
ما لشگر اربابیم، پشت سر علمداریم  
حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست  
ایستادن پای حق، قشنگ‌ترین قرار ماست  
هر کی با حسین وُ، با ماه علقمه  
توو اوج فتنه‌ها، پیروز عالمه  
یا مولا یا حسین (۴)

## بند اول:

راهش همیشه ادامه داره از غم دوریش چشم می‌باره  
برای ملت دلگرمی بود و نشد برامون که کم بزاره

همونی که براش نمردیم  
آخر سر فدای ما شد  
سید علی بعد به عمری  
مسافر کرب و بلا شد

چشم تموم دشمنامون بشه کور  
دست خدا همیشه روی سر ماست  
فرقی نداره مجتبی یا که علی  
مهم اینه خامنه‌ای رهبر ماست

## بند دوم:

همیشه بودی با مردم همراه ز رفتی هیچ وقت تو جنگ پناهگاه  
کردی خودت رو فدای کشور نام تو زنده‌ست شهید رهبر

ما دلخوشیم به روز رجعت  
با مهدی از راه برمی‌گردد  
تا لحظه‌ای که زنده بودی  
با دشمنان بیعت نکردی

صهیون و آمریکا بدونن اینو که  
دست خدا همیشه روی سر ماست  
فرقی نداره مجتبی یا که علی  
مهم اینه خامنه‌ای رهبر ماست





## دودمه | وحید عظیم پور

اولاد حسینیم و لثارات دم ماست  
جمهوری اسلامی ایران حرم ماست  
ایران حرم ماست

پیراهن خونین شهیدان کفن ماست  
جمهوری اسلامی ایران وطن ماست  
ایران وطن ماست





سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران